



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما صلوات

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

مجموعه آثار آیت الله العظمی آقا محمد باقر صدر علیه السلام

موسیقی

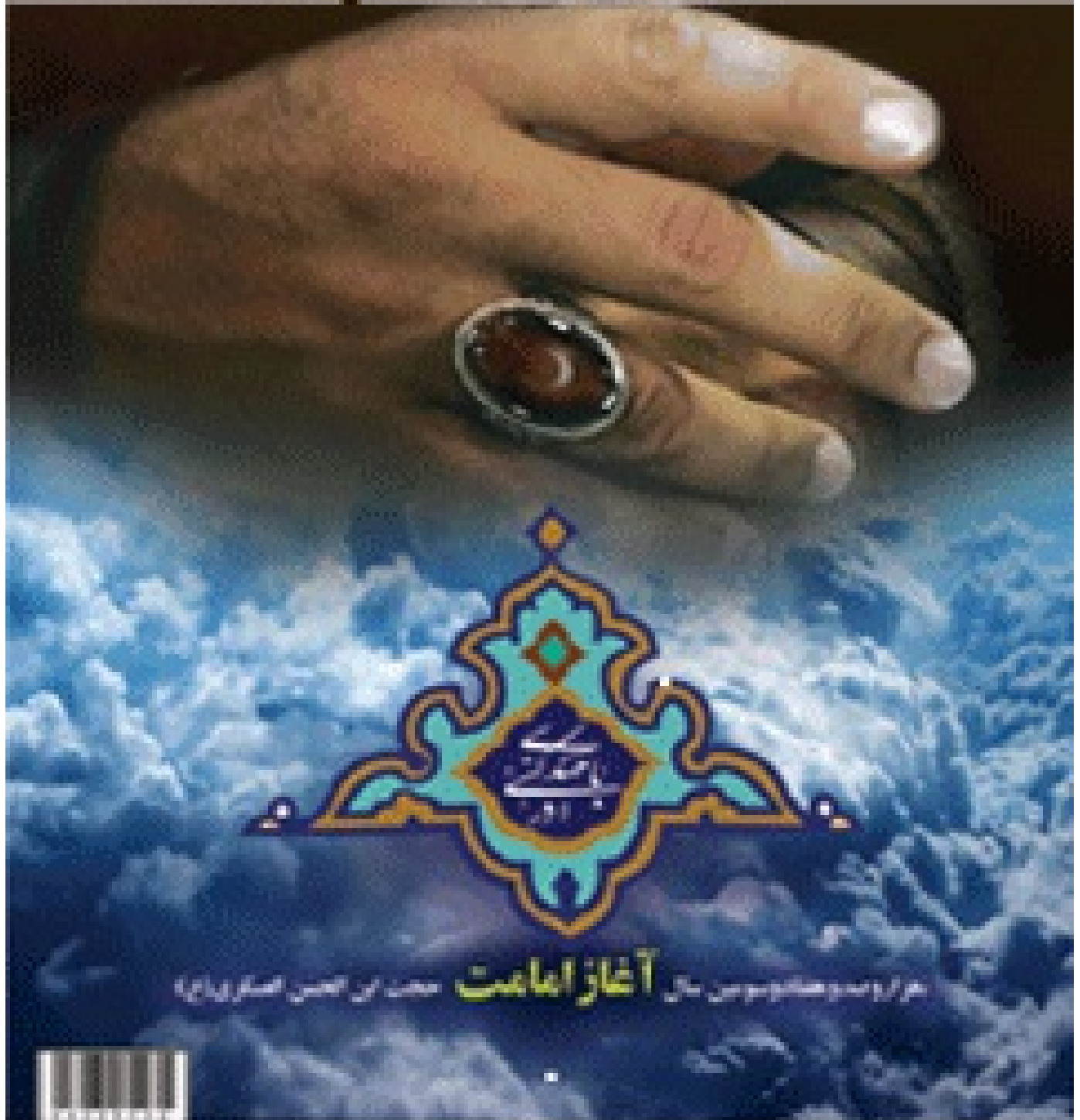
۳۲

شماره

ماهنامه



موسیقی و هنر اسلامی در ایران - موسیقی و هنر اسلامی در جهان - موسیقی و هنر اسلامی در غرب



موسیقی و هنر اسلامی در ایران - موسیقی و هنر اسلامی در جهان - موسیقی و هنر اسلامی در غرب



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ماهنامه موعود ۳۲

نویسنده:

ماهنامه موعود

ناشر چاپی:

ماهنامه موعود

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	ماهنامه موعود ۳۲
۶	مشخصات کتاب
۶	شماره ۳۲ - تیر ۱۳۸۱
۶	هر کس حکایتی به تصور ...؟
۷	آیا واقعه آرماگدون پایان جهان است؟
۱۰	جهانی شدن از واقعیت تا روبا
۱۵	آسیب شناسی آخرالزمان-۲
۲۰	فجر مقدس-۳
۲۴	درآمدی بر شناخت توقیعات-۲
۲۷	چهره امام مهدی(ع) در آینه القاب-۳
۲۹	محکمت و تشابهات در روایات مهدی موعود(ع)
۳۲	غیبت صغری و وضعیت علمی و فرهنگی شیعه-۴
۳۷	سیمای موعود در قرآن-۲
۳۸	میزگرد مهدویت و فیلم سازی-۲
۴۲	رد پای ناپیدا
۴۶	گلبانگ
۴۷	انتظار
۴۷	پیام حضرت آیت الله فاضل لنکرانی به مناسبت دومین جشنواره برترین های فرهنگ مهدویت
۴۹	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

ماهنامه موعود ۳۲

مشخصات کتاب

سرشناسه: ماهنامه موعود، ۱۳۸۱ عنوان و نام پدیدآور: شماره ۳۲ - تیر ۱۳۸۱ / ماهنامه موعود ناشر چاپی: ماهنامه موعود مشخصات نشر دیجیتال: اصفهان: مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان ۱۳۹۰. مشخصات ظاهری: نرم افزار تلفن همراه، رایانه و ماهنامه

شماره ۳۲ - تیر ۱۳۸۱

هر کس حکایتی به تصور...؟

اسماعیل شفیعی سروسنانی ... تا همین چهار، پنج سال پیش علی‌رغم گذشت بیش از پانزده سال از عمر انقلاب اسلامی و حاکمیت تام و تمام شیعیان بر سرزمین فراخ ایران که به حقیقت «شیعه‌خانه» امام زمان (ع) است؛ به نحوی شایسته از آن عزیز و آخرین ذخیره الهی سخن به میان نمی‌آمد و همه چیز منحصر به روز نیمه شعبان بود. این وضع معلول عوامل گوناگونی از جمله «وحشت متهم شدن به وابستگی به انجمن حجّیه» بود تا جایی که این گمان بوجود آمده بود که گفت؟ و گو از حضرت صاحب‌الزمان (عج) در انحصار همین گروه است. بی‌گمان انتشار مداوم مجلات موعود و موعود جوان (از سال ۱۳۷۵ تا به امروز) نقش موثری در شکسته شدن این توهم داشت. امروزه به تبع شرایط تاریخی جدیدی که بر جهان سایه افکنده و بسیاری از عوامل مؤثر در صحنه حیات اجتماعی و فرهنگی ایران باب این گفتگوی مقدس گسترده‌تر شده چنان که در حال حاضر چندین برنامه رادیویی و تلویزیونی در کنار چند موسسه فرهنگی و انتشاراتی عهده‌دار طرح مباحث مهدوی و بسط بیش از پیش فرهنگ انتظار در میان مردمند. اگر چه وجه غالب این برنامه‌ها در گستره نشر شاعرانه‌ها و مباحث کلامی‌اند اما در مقایسه با سال‌های قبل قابل تأمل و تمجیدند. اَللّٰهُمَّ تَقَبَّلْ مِنِّيَّ. چنان که ذکر شد عوامل مختلفی در رواج رو به تزاید این گفت؟ و گو در جهان و از جمله ایران مؤثر بوده است. که از آن جمله موارد زیر قابل ذکرند: ۱ - شرایط تاریخی جدیدی که طی دو دهه اخیر بر حیات مردم جهان مستولی شده. (به صدا درآمدن زنگ تاریخی جدید به نام خدا و دین). ۲ - بروز نوعی دل‌زدگی و یأس در میان همه اقوام و ملل از انواع مسلک‌های سیاسی و حکومت‌ها که عموماً ناتوانی خود را در محقق ساختن عدالت اجتماعی و حفظ حریم اخلاقی مردم بارز ساخته‌اند. ۳ - فراهم شدن زمینه‌های بروز رویکرد دینی و بازگشت به فطرت در میان همه اقوام. ۴ - پایان یافتن قرن بیستم و ورود به هزاره جدید. در ایران نیز عوامل مختلفی موجب رشد و به تزاید این رویکرد شده که عنایت ویژه حضرت صاحب‌الزمان (ع) مهمترین آنهاست. بررسی ساده فعالیت‌های گوناگونی که اشخاص حقیقی و حقوقی در حوزه فرهنگ مهدوی دارند نشان می‌دهد که برخی از آنها در حاشیه این فعالیت‌ها اهداف دیگری را نیز دنبال می‌کنند که دانسته یا ندانسته موجب جریان‌هایی می‌شوند که در نهایت موضوع نشر فرهنگ مهدوی را مخدوش می‌سازد. ۱ - جماعتی خام به مصداق؟ شناسی اشکار و تعیین وقتی معین برای حادثه شریف ظهور پرداخته‌اند. این حرکت در سیر تطور خود بروز نوعی سرخوردگی و انفعال در میان مردم و رویگردانی آنها از فعالیت‌های جدی اجتماعی، انجام وظیفه امر به معروف و نهی از منکر و بالاخره انتظار منفعل را سبب می‌شود. ۲ - عده‌ای در مجامع عمومی با هتک حرمت مراجع و فقها (به نام تبلیغ نام امام عصر (ع) و فرهنگ مهدوی) زمینه رویگردانی مردم از نواب عام در عصر غیبت و پیشه ساختن انتظاری بی‌محمل و بی‌مرجع را فراهم می‌کنند و بستر رشد آفت‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی فراوانی را مهیا می‌سازند. ۳ - جماعتی با منحصر ساختن مباحث مهدوی در گستره اخلاق فردی و اعتقاد شخصی، مملو از تمنای خواب و دیدار و مکاشفه به بروز نوعی فرهنگ جدایی دین از سیاست که عموماً ساخته و پرداخته روشنفکران سکولار و

نمایندگان دست دوم سیاست انگلیسی و امریکایی است دامن می‌زنند. ۴ - عوامل اشکار و نهان بیگانه نیز از طریق پایگاه‌های اطلاع‌رسانی اینترنتی طرح مباحث مهدوی را آنتی‌تز انقلاب اسلامی فرض کرده و از آن محملی برای زمینه‌سازی براندازی ساخته‌اند. حال اگر حساب کسانی را که با مسکوت نگه‌داشتن این موضوع دل به تئوری‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی دوران معاصر خوش ساخته و دانسته و نادانسته ره به سرزمین غربی می‌پویند و گفت؟ و گو از امام عصر(ع) را مانع بسط اغراض خود می‌شناسند از نظر دور نداریم درمی‌یابیم که این گفت؟ و گو در زمره یکی از مهم‌ترین مباحث فرهنگی و اعتقادی عصر ماست که می‌تواند منشأ تحولات و حوادث بسیاری باشد. گاه مشاهده می‌شود که در میان تب تند هواداری از حقوق بشر، دموکراسی، گفت؟ و گوئی تمدن‌ها و... برخی نادانسته بر طبل تأیید و تکریم بی‌جا از اربابان فرقه‌ها و مسلک‌های غیر اسلامی و غیر شیعی می‌کوبند و حتی از فعالیت‌های آشکار و رسمی بسیاری از این دست مسلک‌های منحرف حمایت می‌کنند چنان که رگه‌های وهابیت و بهایی‌گری را در گوشه‌های مختلف کشور می‌توان مشاهده کرد. واقعه‌ای که کیان فرهنگی و جغرافیای خاکی این سرزمین را به مخاطره می‌اندازد و این در حالی است که شیعیان اهل بیت(ع) در هیچ یک از نقاط عالم و حتی کشورهای به ظاهر اسلامی از مصونیت برخوردار نیستند. هیچ انسان منصفی نمی‌تواند بپذیرد که در سرزمین ایران و در وقت حاکمیت علماء شیعه تا این حد فرهنگ و تفکر ولایی و امام‌زمانی زیر تازیانه‌های سکولاریزم، لیبرالیسم، صوفی‌گری، وهابی‌گری، بهایی‌گری و... مظلوم واقع شود. از همین روست که لازم است همه مردم و به ویژه جوانان علاقه‌مند به معارف مهدوی به دور از هرگونه هواداری بی‌تأمل، با هوشیاری به این مباحث بنگرند و با اتکاء تام به کلام ائمه دین(ع)، بزرگان از علماء سلف و همچنین فرزندان امروزی که آشنا با جریان‌های فکری و سیاسی عصر حاضرند خود را از حیث اعتقادی، اخلاقی و عملی مجهز و با هوشیاری و حضور فعال منتظر فرا رسیدن پیک پی‌خجسته ایمان و رستگاری بمانند. و خود را از جماعات و جریان‌های مدعی ملاقات و نیابت (و خاموش در برابر ظلم و ستمی که بر مسلمین و شیعیان در عالم می‌رود) دور نگه دارند تا ناخواسته خود را در مغاک تیره‌بختی گرفتار نینند. بی‌گمان حادثه شریف ظهور ناگهانی چون شهاب ثاقب رخ می‌نماید چنان که بسیاری از دوستان نیز آن را باور نمی‌آورند. و این همه ما را متذکر آمادگی جسمی، اخلاقی، علمی، اعتقادی فردی و جمعی می‌سازد. نمی‌بایست فراموش کرد که همه عزت، شرف و دارائی آشکار و نهان ما از حجت حی خداوند است و وظیفه جدی و مؤکد ما دعا به درگاه آن بی‌نیاز تا شاید از روی لطف و کرم اذن ظهور دهد و جمله مسکینان و مستضعفان را از رنج دوری و غیبت برهاند. ان شاء الله قربان شما - سردبیر

آیا واقعه آرماگدون پایان جهان است؟

جرولد آست ترجمه: فاطمه شفیعی سروستانی اشاره: از آنجا که صحبت از موعود و آخرالزمان منحصر به اسلام و شیعه نیست و در دیگر ادیان و مکاتب از آن گفت‌وگو بوده است بنا داشته‌ایم با عنایت خداوند متعال در هر شماره بخشی از نظریات آنها را در مجله بیاوریم الزاماً مطالبی که در این بخش منتشر می‌شود، از حیث محتوایی مورد تأیید ما نمی‌باشد و قصدمان تنها عرضه گزارشی از عقاید و آراء ایشان می‌باشد. در شماره‌های قبل به دجال (آنتی کریست و برخی مصادیق آن پرداختیم و در این نوبت هم نگاهی به اوصاف آرماگدون در دیگر کتب آسمان خواهیم داشت نیروهای نظامی در محلی که کتاب مقدس آن را آرماگدون معرفی کرده است به هم می‌پیوندند. بعضی از علمای کتاب مقدس ادعا کرده‌اند که آرماگدون تمدن امروزی بشر را نابود می‌کند. بنابراین جای تعجب نیست که آرماگدون تجسم بدترین پایان جهان گردد. معنی کلمه آرماگدون کلمه آرماگدون از کلمه «مگیدو» (مجدو) که شهر مهمی در فلسطین قدیم بود ریشه گرفته است بسیاری از محققان فکر می‌کنند که آرماگدون از «هرمجدون به معنی «تپه مجدو» گرفته شده باشد. این ناحیه تاریخی غنی دارد. حفاری‌های انجام شده بیست دوره اشغال از تاریخ چهار هزار سال قبل از میلاد تا چهار صد و پنجاه سال قبل از میلاد مسیح (ع) را نشان می‌دهد. «مجدو» در ۱۸ مایلی «بندر حیف» در

اسرائیل شمالی و ۵۵ مایلی شمال بیت المقدس واقع است موقعیت استراتژیکی مگیدو (مجدو)، بیش از مساحتش به آن اهمیت بخشیده است این منطقه مشرف بر کوه‌های اسراییل شمالی است و به روستای «اسدارلون نیز معروف است در قدیم فلسطین شمالی به ویژه منطقه مگیدو به علت محافظت از شرقی‌ترین راه به «منطقه حاصل‌خیز» اهمیت نظامی داشت جاده عبوری میان سه قاره آفریقا، آسیا و اروپا که از مغرب به دریای مدیترانه و از مشرق به صحرای عربستان می‌رسید تحت قلمرو کهن اسراییل بود. این منطقه کوچک ارتباطی بین دریا و دشت سرزمین استراتژیکی بود که سه قاره را به هم متصل می‌کرد. این پل باریک منطقه‌ای آن‌چنان مهم بود که نظامیان دائماً بر سر به دست آوردن آن در حال جنگ بودند. در گذشته قسمت‌هایی از قلمرو اسراییل گذرگاه‌های مهم نظامی به حساب می‌آمد و میگدو از یکی از این گذرگاه‌ها محافظت می‌کرد. تاکنون بیش از ۲۰۰ جنگ در این منطقه یا اطراف آن رخ داده است به همین خاطر یکی از محققین آن را «سرزمین جنگ قرون نامیده است. آینده مگیدو یا آرماگدون چیست آیا کتاب مقدس چیزی درباره این سرزمین حیاتی و استراتژیکی بیان کرده است پیشگویی آرماگدون اگر چه در کتاب مکاشفات یوحنا به آرماگدون اشاره شده اما چیزی در باره اینکه نیروهای نظامی به هم پیوسته در منطقه به یکدیگر حمله می‌کنند بیان نگردیده است لیکن ذکر شده که این نیروها در دشت مگیدو جمع شده و از این منطقه هموار و وسیع به عنوان پهنه‌ای جهت آماده شدن برای حمله بزرگ استفاده می‌کنند. سؤال این است چه کسانی در آنجا جمع می‌شوند و چه کسی آنها را جمع می‌کند و بالاخره اینکه و برای چه هدفی در آنجا جمع می‌شوند؟ به نظر می‌رسد این افراد از چند گروه سیاسی و مذهبی باشند: «پادشاه جهان - شیطان - پادشاه کل عالم خدا» و «پادشاهی از شرق رود فرات. شایان ذکر است کلمه «پادشاه لزوماً به شکل امروزی آن به رهبران اطلاق نمی‌شود. بلکه ممکن است از آنها به عنوان رییس جمهور، نخست‌وزیر یا رییس‌یاد شده باشد. در تاریخ بسیاری از ملت‌ها به هم پیوسته‌اند تا از قدرت «چهار پای نیرومندی که در کتاب مکاشفات به آن اشاره شده حمایت کنند. خداوند قدرت عظیم این اتحاد را به حیوانی که به وسیله نیروهای غیر خدایی هدایت می‌شود تشبیه کرده است در کتاب مقدس آمده کسانی که این اتحاد را تشکیل می‌دهند «از یک ذهنند و قدرت و فرمانروایی خود را به چهارپا خواهند داد.» کتاب مقدس ذکر کرده است که آنها ارواحی هستند که معجزاتی را ظاهر می‌سازند و بر پادشاه تمام ربع مسکون خروج می‌کنند تا آنها را برای جنگ عظیم آن روز فراهم آورند. سؤال این است که چرا نیروهای نظامی در آرماگدون جمع می‌شوند؟ از قرار معلوم این نیروهای نظامی بدین منظور در خاورمیانه جمع می‌شوند که نشان دهند چه کسی کنترل جهان را در دست خواهد گرفت هر چند به جای نبرد با یکدیگر شروع به جنگ علیه عیسی مسیح می‌کنند! ما تا به حال در مورد افرادی که شجاعت این را داشته باشند تا به جنگ در مقابل خدا بروند، فکر نکرده‌ایم معمولاً انسان‌ها با یکدیگر می‌جنگند. اما کتاب مقدس آشکار می‌سازد که در واقع مردم سعی خواهند کرد تا با عیسی مسیح جنگ کنند در این زمان پایانی دیکتاتورها و عوام فریب‌ها برای فرمانروایی بر جهان طمع می‌کنند و امید دارند که در مقابل نیروهای عظیم و سلاح‌های کشنده آنها پیروز شوند. سلاح‌هایی آن‌چنان قدرتمند که قادرند زندگی را نابود کنند. تنها خداوند است که می‌داند اگر عیسی مسیح (ع) را نفرستد تا در امور انسان‌ها مداخله بکند «هیچ موجود زنده‌ای نجات نخواهد یافت. شیطان و آرماگدون پشت صحنه رهبر قدرتمند دیگری وجود دارد که نقش برجسته‌ای را در گروه نیروهای نظامی در آرماگدون ایفا می‌کند. «خدای این عصر» تمام ملت‌ها را فریب می‌دهد. هدف او به عنوان دشمن انسان‌ها فریب و نابودی نسل انسان است. به نظر می‌رسد لشکریان انبوهی که در پایان زمان گرد هم می‌آیند وسیله‌ای برای رسیدن وی به هدفش هستند. اما چیزی که ملت‌ها نمی‌دانند آن است که خداوند به شیطان فرصت داده تا رهبران متکبر جهان را بفریبد؛ زیرا که فکر می‌کنند با این جنگ قادر خواهند بود کنترل جهان را به دست گیرند. طبق آیات کتاب مقدس خداوند خود با آن ملت‌های فریب خورده که کمرشان از ویرانی خم شده وارد جنگ خواهد شد. خداوند ثابت خواهد کرد که خود قادر مطلق است نه شیطان و نه کسانی که او آنها را فریب می‌دهد و خداوند به انسان اجازه نخواهد داد تا خود را کاملاً نابود کند. با این مقدمه زمانی که می‌خوانیم سپاهیان

چگونه در «جنگ عظیم آن روز خدای قادر مطلق گرد می‌آیند، هدف آرماگدون آشکار می‌شود. زکریای نبی نیز این زمان بحرانی را این چنین توصیف می‌کند: «نظاره کنید! روز خداوند فرا می‌رسد... و خداوند بیرون آمده با آن قوم‌ها جنگ خواهد نمود. چنان که در روز جنگ جنگید و در آن روز پاهای او بر کوه زیتون که از طرف مشرق به مقابل اورشلیم است خواهد ایستاد. نیروهای نظامی گرد هم می‌آیند تفسیر کتاب مقدس فرضیه دیگری را در باره آرماگدون روشن می‌کند و تعجب آور است که چرا هیچ کس مشتق شدن مگدون را از منظر دوم در نظر نگرفته است یعنی از کلمه عبری «گاداد» که به معنی «جمع شدن دسته یا گروه سربازان است در زبان عبری با اضافه کردن حرف «ما» به فعل اسم ساخته می‌شود. بنابراین «ماگد» که به معنی محلی برای جمع شدن گروه سربازان است ساخته می‌شود و پسوند «و» به معنی «برای او (مذکر)». در نتیجه «محلی از آن او» که گروه سربازان در آن جمع می‌شوند. در کتاب یوئیل نبی خداوند این فرمانروایان و تدارکاتشان را برای تهاجم و جنگ مجسم می‌کند. چنانکه می‌گوید: «این را در میان اقوام اعلام کنید (جار زیند)، برای جنگ آماده شوید! مردان نیرومند را پیدا کنید، بگذارید تمام مردان جنگی بیرون آیند. بگذارید تا به اورشلیم بیایند. گاو آهن‌های خود را در مقابل شمشیرها و اره‌های خود در مقابل نیزه‌ها خرد کنید. بگذارید ضعیف بگویند من قوی هستم. پیشگویی فوق اشاره می‌کند که رهبران در جایی که امکانات ساختن ابزار آلات کشاورزی را به ساختن تسلیحات و جنگ افزار تغییر می‌دهند دست از تولیدات خود بر می‌دارند. سپاهیان در حالی که تمام اطراف دشت را اشغال کرده‌اند در آرماگدون جمع شده و به پیشروی خود به دیگر مناطق سرزمین مقدس ادامه می‌دهند. اما جنگ واقعی ۵۵ مایل پایین‌تر از مگدون در اطراف اورشلیم رخ خواهد داد. در واقع جنگ بزرگ بیش‌تر از یک ستیزه نیست خدا اجازه خواهد داد تا سپاهیان در آرماگدون جمع شوند ولی در پایان تردیدی وجود نخواهد داشت که خود حکومت خواهد کرد. با اجازه دادن به شیطان و مزدوران او و رهبران فریب خورده برای به حرکت درآوردن ملت‌ها برای جنگ با او (خدا)، به آن لشکریان که مانع حکمرانی عیسی (ع) بر اورشلیم خواهند شد، اجازه خواهد داد که فقط در جنگ با او نابود شوند. بنابراین آرماگدون نشانه جنگی بزرگ نه میان ملت‌های نیرومند و اتحادهای نظامی بلکه میان نیروهای خیر و شر است جنگ نظامی در اورشلیم و اطراف آن در خواهد گرفت. جنگ به هم پیوسته است کتاب مقدس توضیح می‌دهد که زمان تزلزل زمین به عنوان «روز خدا» اتفاق می‌افتد. زمانی که در طول آن در امور انسان مداخله خواهد شد تا به سرکشی او بر علیه خدا پایان دهد. در ادامه پیشگویی ذکر شده در کتاب یوئیل نبی خداوند می‌فرماید: «اجازه دهید ملت‌ها بیدار شوند و به (اورشلیم به روستای ژهوت بیایند. در آنجا من برای داوری میان همه اقوام اطراف خواهم نشست داس را پیش آورید؛ زیرا که حاصل رسیده است بیاید، پایمال کنید؛ زیرا که خمره‌های شراب لبریز شده‌اند، زیرا که شرارت شما عظیم است جماعت‌ها، جماعت‌ها! در وادی قضاوت زیرا روز خداوند در وادی قضا نزدیک است. عیسی مسیح (ع) در بازگشت خویش با بیان لشکریان روبرو خواهد شد. و از دهانش شمشیری بیرون خواهد آمد که با آن امت‌ها را می‌زند... او خود خمره شراب خشم خدای قادر مطلق را، زیر پا لگد می‌کند (مکاشفه ۱۹:۱۵). پرنده‌گان جمع می‌شوند تا به افرادی که با عیسی مسیح (ع) جنگیدند غذا دهند. ظاهراً کشتار محدود به منطقه اطراف اورشلیم نخواهد بود. مکاشفه ۲۰: ۱۴ اشاره می‌کند که پیشروی آن تا حدود ۲۰۰ مایل ادامه می‌یابد. آرماگدون مقدمه صلح عیسی مسیح (ع) سرانجام به عنوان منجی انسان‌ها شناخته خواهد شد. او پادشاه پادشاهان است. بشر بیهودگی طغیان بر ضد خدا را درک خواهد کرد. ملاکی نبی در باره قدرت عظیم خدا صحبت کرده است «زیرا که از مطلع آفتاب تا مغربش نام من در میان امت‌ها عظیم خواهد بود». در پایان خداوند به عنوان بزرگترین حکمران بشر شناخته می‌شود. در کتاب بقرنتیان اشاره شده هزاران سال است که شیطان - خدای این عصر - با وجود پیشگویی خدا مبنی بر اجرای برنامه خود برای انسان که زمین را برای او خلق کرده خود را به عنوان خدای انسان‌ها جا زده است. اکثر پیامبران ذکر کرده‌اند، زمانی که این اتفاق می‌افتد انسان از صلحی بی‌سابقه و کامیابی بی‌نظیر بر روی زمین لذت خواهد برد. این صلح از هزاران سال قبل به انسان وعده داده شده است. آرماگدون در حالی که نشانه نابودی نیروهای شیطان است مقدمه‌ای

برای رستگاری انسان می‌باشد. این اتفاق با پایان سوء داوری انسان همراه است در آرماگدون است که انسان‌های حریص و فریبکار در مکانی مشخص جمع می‌شوند تا مسیح (ع) بتواند به مصیبت‌هایی که آنها برای انسان‌ها ایجاد کرده‌اند پایان دهد. آرماگدون خبر از پایان ترس درد، ویرانی و مرگ نابهنگام می‌دهد، متأسفانه راه دیگری برای انسان وجود ندارد تا درسش را بیاموزد. خدا بالاخره باید در امور انسان دخالت کند تا صلح را در این جهان جاری سازد. طبق سخنان دانیال نبی حضرت عیسی سیستم اجتماعی اقتصادی سیاسی تربیتی و مذهبی این جهان را عوض می‌کند و جهانی بر مبنای راه و روش خدا بنا می‌کند. علایم روز اصلاح نشان می‌دهد که مسیح شیطان را اسیر می‌کند و مانع از تاثیر گذاری او بر انسان می‌شود. روز بزرگ آخر، حاکی از زمانی است که تمام افرادی که خدای واقعی را نشناختند، زنده می‌شوند تا حقیقت او را درک کنند و فرصت رستگاری را به دست آورند. آرماگدون پایان جهان نیست. بلکه مکانی برای جمع شدن سپاهیان عظیم است و محلی است که خداوند رهبران فریب خورده را برای شکست در جنگی حتمی با خود در اورشلیم فرا می‌خواند. فراتر از نابودی انسان‌ها، آرماگدون نوید هزار سال صلح و کامیابی برای همه است انسان به زندگی خود ادامه خواهد داد و آرماگدون حکومت مسیح (ع) را به عنوان حاکم زمین و تمام ملت‌ها نوید می‌دهد، زمین در زیر پادشاهی خدا در صلح غوطه ور می‌گردد. ماهنامه موعود سال ششم - شماره ۳۲ پی‌نوشت‌ها: ۱. ۲. Megiddo. ۳. Esdrealon. ۴. Fertile crescent. ۵. Haifa. ممکن است منظور نویسنده سفیانی باشد که در منابع اسلامی به آن اشاره شده است (مترجم). ۶. توسط یک نفر رهبری می‌شوند (یعنی شیطان). ۷. (مکاشفات ۱۳۱۱: ۱۷). ۸. مکاشفات ۱۶-۱۳: ۱۳. ۹. متی ۲۴: ۲۲. ۱۰. رساله دوم بقرن‌تین ۴-۴. ۱۱. مکاشفات ۹-۱۲. ۱۲. رساله اول پطرس ۵۰۸. ۱۳. اشعیا ۱۷ و ۱۴: ۱۲. ۱۴. کتاب زکریا ۳-۱۴: ۱. ۱۵. انجیل متی ۲۲-۲۴. ۱۶. زکریا ۴-۱۴: ۱. ۱۷. ۱۰-۹: ۳. ۱۸. اشعیا ۹ و ۶: ۱۳ و ۱۲: ۲. ۱۹. زکریا ۱۴: ۱. ۲۰. Jehoshapat. ۲۱. یوئیل ۱۴-۱۲: ۳. آن را با مکاشفات ۱۹-۱۴: ۱۵ مقایسه کنید. ۲۲. شاید منظور از پرندگان هواپیما باشد. مترجم ۲۳. مکاشفه ۱۹: ۱۶ و ۱۴: ۱۷. ۲۴. ملاکی نبی ۱: ۱۱. ۲۵. رساله دوم بقرن‌تین ۴۴ و ۴: ۱۱. ۲۶. تیمورتاوس ۲، ۹: ۱، تیتوس ۲: ۱، اشعیا ۱۰-۱۱: ۱. ۲۷. مکاشفات ۱۹، زکریا ۱۴، یوئیل ۳. ۲۸. دانیال ۴۵-۴۴: ۲. ۲۹. مکاشفات ۵-۴: ۲۰، اشعیا ۱-۱۱. ۳۰. مکاشفات ۱۲-۱۱: ۲۰.

جهانی شدن از واقعیت تا رویا

اشاره: پایداری شدن حقوق انسان؟ ها، سلب آزادی؟ های فردی، بهره‌کشی و استفاده ابزاری از مردان و زنان و کودکان، گسترش جنگ؟ ها و ویرانی؟ های بسیار و انواع ظلم و ستم، احتکار منابع و منافع ارضی و... همگی تحت عنوان قوانین و آثار جهانی سازی، وضعیت اسفباری را برای جهان امروز پدید آورده است. اندکی توجه و دقت در این مسائل به ما می‌فهماند که عدالت فراگیر و جهانشمول تنها در سایه حکومت یگانه منجی عالم بشریت و موعود عالمیان - که سال؟ هاست همه در انتظار ظهور ایشان به سر می‌برند - محقق خواهد شد. از آنجا که بنای فطرت انسان بر اجتماعی بودن استوار است، همواره میل داشته که با هموعانش زندگی کند و با آنها در ارتباط باشد. چنین جامعه واحد بشری - که در آن امنیت، محبت و اتحاد در میان انسان؟ ها بدون هیچ مانع و رادع مادی و معنوی حاکم شود - آرزو و موضوع بحث فیلسوفان، اندیشمندان، اصلاحگران و مصلحان بوده است که متأسفانه همه اینها در مقام تحقق، با واقعیت تلخی مواجه شده‌اند و آن اینکه حکومت؟ ها تنها موقعی به دنبال این جامعه بوده‌اند که می‌خواستند؟ اند با عنوان یکپارچه کردن و وحدت مردم، بر دیگر دولت؟ ها و حکومت؟ ها مسلط شوند. این روزها می‌بینیم که در رسانه؟ های گروهی دنیا، این مسئله را با ظاهری نو و با عنوان «جهانی سازی» به مردم در اقصی نقاط عالم عرضه می‌کنند. ممکن است مصداق؟ های مورد بحث عوض شده باشند، لیکن مفهوم اصلی آن، همان وحدت و یکپارچگی جهان به شکلی است که موانع و مرزهای جغرافیایی، اقتصادی و سیاسی از میان برداشته شود. بنابر این ادعای نظریه پردازان، جهانی؟ سازی عبارت است

از: مجموعه رخدادها، حوادث و پیشرفت‌های جدیدی که خواسته یا ناخواسته کلیه ساکنان زمین را در اجتماعی واحد گردهم می‌آورد. {P} آنها معتقدند سرعت و شتاب رو به رشدی که در قرن اخیر خصوصاً دهه نود دیده می‌شود، تغییر و تحولی مانند پدید آمدن دهکده جهانی و به دنبال آن پیدا شدن کدخدایی برای این دهکده را به دنبال خواهد داشت؛ به گونه‌ای که بشریت هنگامی که با روزهای پس از سال ۲۰۰۰ مواجه می‌شود فرهنگی را در مقابل خود می‌بیند که مملو از تحولات و حوادثی است که پشت سر هم رخ می‌دهند و به بالا-رفتن سطح ارتباطات متقابل افراد و دولت‌ها از لحاظ سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و ارتباط نزدیک و روزافزون تمام اجزاء عالم منجر می‌شود. این موضوع؟ بر روند اصلاحات سرعت بخشیده و در رفتار و منش تمامی انسان‌ها اثر گذاشته و خبر از ظهور آگاهی؟ و بیداری؟ جدیدی؟ در تمام عالم می‌دهد، گویی همه؟ انسان؟ هادریک خانه زیر یک سقف زندگی می‌کنند. {P} برخی از این نظریه پردازان مانند «فوکویاما» پا را از این هم فراتر گذاشته و می‌گویند: «این تحولات، پایان تاریخ را نشان می‌دهد». به این معنی که پس از سقوط همه عقاید و اصول مذاهب نظام سرمایه داری لیبرالی (کاپیتالیسم)، تاریخ به انتهای خود رسیده است. و برخی دیگر نیز می‌گویند: «تاریخ سند و مدرک پیشرفت نیست بلکه علم است که رشد یافته است. تاریخ سلسله حوادث و رخدادها در حال پیشرفت است، نه اینکه خود تاریخ رشد و پیشرفتی داشته باشد؛ مانند فهم لیبرالیسم که بیشتر شده است. این دو مسئله به هم وابستگی متقابل داشته و بر روی هم اثر می‌گذارند. {P} طبق این نظریه، تاریخ در مسیر لیبرالیسم سرمایه داری حرکت کرده است. لذا این فرضیه؟ها همانطور که در مورد مارکسیسم بیان می‌شود، امر مسلمی شمرده می‌شده است. مارکسیسم چنین ادعا می‌کرد که تاریخ به حکومتی کمونیستی و ایجاد نظام واحد جهانی ختم می‌شود. در صورتی که همه ما دیدیم که کمونیسم، پیش از آنکه تاریخ، وجود آن را در درون خود احساس کند پایان یافت و جهان، همچنان پراکنده و نظام نیافته باقی ماند. آیا؟ جهانی؟ سازی؟ «در ایجاد» دهکده جهانی» موفق خواهد شد؟ تنها در حالتی می‌توان به این سؤال پاسخ داد که اهداف «جهانی سازی» و ابزار و وسایل رسیدن به اهداف نیز مشخص شود. پیروان این نظریه ادعا می‌کنند که تغییرات و تحولات در جهان و تبدیل شدن آن به دهکده؟ ای کوچک، در حقیقت آغاز برچیده شدن اختلافات و تعدد ملت؟ها و اقوام و تفاوت فرهنگی و اقتصادی است به طوری که با حل شدن در این جریان فراگیر، جهان واحدی به وجود می‌آید که محال است ملتی بتواند خود را از مجموعه آن جدا فرض کند و همچنان در این جهان پیچیده و تودرتو، تنها و به دور از دیگران و بدون هیچ ارتباطی با آنها زندگی کند. در حال حاضر هر کس به طور مستقیم می‌تواند با جهان ارتباط برقرار کند؛ زیرا مرزها در اصل برچیده و بی؟ خاصیت شده؟ اند و این مسئله؟ اهمیت قومگرایی را از بین برده است. به علاوه فوایدی که قومگرایی از قدیم داشته، خودبخود از بین رفته و از این جهت به از بین رفتن مرزها کمک کرده است. {P} این جریان، جهان را به سمت جمع شدن تحت پرچم لیبرالیسم - که ابرقدرت؟های صاحب تکنولوژی و مسلط به اخبار و اطلاعات برافراشته؟ اند - سوق می‌دهد. اما باید اعتراف کنیم که غیر ممکن است طرفداران جهانی شدن بتوانند به اهداف خود، دست یابند؛ چرا که آنها به بهانه اتحاد و جمع شدن همه جهانیان در کنار یکدیگر به دنبال به وجود آوردن بازارهای مصرفی نامحدودی هستند که موانعی مانند قوانین گمرکی و مسایل فرهنگی و سیاسی و اقتصادی دیگر کشورها بر سر راه آنها نباشد و راحت؟ تر بتوانند به مقاصد خویش دست یابند. واقعیت این امر راه انداختن مبارزه؟ ای سهمگین و نابرابر برای از بین بردن حکومت؟ها و تسلط دولت؟های مختلف بر ملت؟های خویش است، که با سر خم کردن در برابر قوانین جهانی سازی - که توسط دلالان بازارهای بورس و خداوندان اطلاعات و اخبار وضع شده؟ اند - آغاز خواهد شد. دلیل این مدعا، مسئله لیبرالیسم اقتصادی است - که یکی از علایم بارز و آشکار جهانی؟ سازی است - و اینکه اقتصاد جهانی باید به دست طبقه حاکم باشد. این طبقه مزدوران خویش را که مبلغ و مروج تساهل و تسامح هستند به عنوان نخبگان و روشنفکران فرهیخته معرفی می‌کنند. طبقه حاکم که قرار است رهبری جهان را به دست بگیرد عبارت است از کشورهای پنجگانه؟ ای که با دربرداشتن ۲۰ درصد از جمعیت جهان، ۸۴/۷ درصد محصولات و تولیدات و

۸۴/۲ تجارت بین الملل و ۸۵/۵ درصد ذخایر و معادن دنیا را تحت سیطره خویش در آورده؟ اند. به عبارت بهتر، ۲۰ درصد از ساکنان این دهکده جهانی با شغلی ثابت، زندگی آرام و محترمانه، باید از نهایت لذات دنیوی بهره؟ مند باشند؛ اما در مورد بقیه سکنه که ۸۰ درصد از مردم را شامل می؟ شود باید به این فکر کرد که چگونه می؟ توان آنها را بیش از پیش با فرهنگ مصرف گرای مشغول کرده و به خود فراموشی واداشت تا در نهایت خفت و خواری به رفع حوائج ضروری زندگی خویش پردازند. {P}

آری جهانی؟ سازی، در واقع قانون تجاری دیگری است که هدفی جز تسلط بر جهان - آن هم با ابزار و رسانه؟ های فرهنگی و خبری که پرده؟ ای سیاسی و نو بر آن کشیده شده است - ندارد. جهانی سازی، با توانائی؟ های خود همانند هشت پای زشت و عظیم الجثه بر تمام جهان سایه انداخته، دموکراسی و حقوق بشر را به ظاهر، اهداف خیرخواهانه و شریف خود بیان کرده و می؟ کوشد با نشر این شعارها بر تمام دول عالم مسلط شود و ضد ارزش؟ های فرهنگ منحط خویش را در قالب ارزش در میان جهانیان اشاعه دهد. این در حالی است که همه روزه شاهدیم که ابر قدرت؟ های مدعی جهانی سازی، هر گاه حقوق بشر و مردم سالاری - که شعارهای پر سر و صدای آنهاست - با منافع و مصالح آنها کوچکترین تضاد و تعارضی پیدا می؟ کند به راحتی آن را زیر پا گذاشته و قربانی خواسته؟ های نامشروع خویش می؟ کنند. به علاوه با کمی دقت می؟ بینیم وقتی جهانی؟ سازی می؟ خواست سایه خود را بر دولت؟ های شرق آسیا بیفکند، با فروپاشی شوروی، به شدت شکست خورد و دولت؟ هایی که غرب از آنها به عنوان مثال؟ هایی برای پیروزی و موفقیت جهانی سازی نام می؟ برد و خواستار انتقال شیوه موفقیت آنها به کشورهای غیر غربی است؛ چگونه به شکل حکومت؟ های سلطنتی یا شبه سلطنتی آمیخته با دموکراسی خیالی و پوشالی، سایه؟ ای شوم بر سر مردم خود افکنده؟ اند. (به عنوان مثال می؟ توان به اندونزی و مالزی اشاره کرد) مضاف بر اینکه خود اینها شواهدی بر وجود تناقض؟ های مسلم موجود در جوامع لیبرالی غربی در این ظرف جدید جهانی سازی؟ اند. در عالم واقع هم ثابت شده است که افراط و زیاده؟ روی لیبرالی که از ابزار و لوازم جهانی سازی است، آنگاه که با منافع سرمایه؟ داران بزرگ (خصوصاً در ارتباط با حق و حقوق کارگران و وضعیت نگران کننده آنان) کوچکترین تعارضی پیدا کند بر تمام گفته؟ های پیشین خویش، خط بطلان کشیده و آنها را به کناری می؟ نهند. {P} بی؟ جهت نیست که افرادی مانند «جیتس» و «رابرت مردوخ»، که تحت لوای نظام لیبرالی زندگی می؟ کنند چنان سرکش و مستبد شده؟ اند و به گونه؟ ای آزادی افراطی را به افراد عرضه می؟ کنند که ضد ارزش؟ ها، کالاها و سلطه شوم آنها با نام اخلاق، ارزش؟ های انسانی و مردم سالاری واقعی بر جهان حاکم شده است. نظام سرمایه؟ داری، دیدگاه مصلحت گرایانه؟ ای است که با تمام ابعاد دموکراسی و لیبرالیسم نظری در تناقض است، رویکردی است که خودخواهی و خودپسندی انسان را قوام بخشیده و مستحکم می؟ کند و با آن مقصد نهایی و حقیقی جهانی سازی در ساختن جهانی همسو و هماهنگ، تعارض و تناقض شدید و جدی دارد. این از آن جهت است که مؤسسات آزاد و دموکراسی لیبرال مآبانه، ابزاری جدید در دست جوامع توسعه یافته نوین است که از آنها برای محدود کردن آزادی؟ های افراد، سلب حقوق آنان و مخفی کردن بهره؟ کشی و برده داری مدرن خویش استفاده می؟ کنند. این مؤسسات از آن جهت، با دیگر نهادها تفاوت دارند که برای دست؟ یافتن به سود و منافع بیشتر و بهره؟ بردن از اموال و سرمایه؟ های دیگران، به ارزش؟ های والای انسانی، با عنوان دموکراسی و مردم سالاری پنهانده شده، تا حد امکان از حقیقت طفره می؟ روند تا مخالفان و دشمنان نتوانند کوچکترین تاثیری بر آنها بگذارند.

{P} نتیجه دموکراسی در فضای سرمایه؟ داری و جهانی سازی چیزی جز قانع کردن نخبه نماهای دنیا پرست و رسیدن آنها به منافع و مقاصدشان نیست. وقتی جهانی سازی در ادعاهای مبتنی بر دموکراسی و اعطای آزادی؟ های خود دروغ بگوید، هرگز نخواهد توانست در مسیر تحقق جامعه جهانی واحد که بر اساس ارزش؟ های اصیل انسانی بنا شده باشد قدمی بردارد و در عوض جامعه؟ ای خواهد ساخت که شدیداً به وسایل و ابزار مادی و مصالح گذرا و آنی وابسته است و نتیجه؟ اش به خلاف تصورات و گفته؟ ها چیزی جز هرج و مرج، آشوب، جنگ و تباهی و تار و مار شدن افراد و سرمایه؟ ها نخواهد بود. لغزشگاه؟ ها و نقاط ضعف نظریه

جهانی سازی آنچه که به شکل واقعی می‌تواند بنای جامعه جهانی را استوار کند توجه به معنویات است، نه مادیات و ابزار و وسایل دنیایی؛ زیرا مشارکت انسانی تکامل یافته، از هماهنگی و سازگاری فرهنگی و تفاهم فکری ریشه می‌گیرد، نه از مبادلات تجاری یا روابط اطلاعاتی و خبری صرف. به همین علت است که این روزها به وضوح می‌بینیم اینترنت که بنا بود ابزار اطلاع رسانی و تقویت ارتباطات باشد، آنقدر که به انتشار ظلم و فساد و لابی‌گری و تبادل اطلاعات و معلومات هرزه و بی‌ثمر پرداخته، برای مبادله اطلاعات ارزشمند فکری و فرهنگی کار بزرگی انجام نداده است. اگر بخواهیم تعبیر و تفسیر دقیق و صحیحی از علل جدایی و تفرقه در جوامع بشری و نبود اتحاد و انسجامی چشمگیر میان آنها داشته باشیم باید به نکات زیر توجه کنیم: ۱. احتکار و استبداد جهانی هر چند جهانی سازی، به ظاهر شعارهایی را همانند آزادی، دموکراسی، بازارهای آزاد و حقوق بشر به همراه خواهد داشت، لیکن اگر به آثارش به‌خوبی توجه کنیم چیزی جز راهی برای احتکار و تک قطبی کردن تجارت جهانی، رسانه‌های خبری و خبرگزاری‌ها و بهره‌برداری ناعادلانه از نتایج زحمات علمی دیگران نخواهیم دید. به عبارتی دیگر می‌توان گفت: دعوت به جهانی سازی در حقیقت از اعتبار انداختن دولت‌ها، فرهنگ‌ها و اقتصاد کشورهای مختلف و هموار کردن جاده‌ای است که به سیطره ابرقدرت‌های جهانی سازی و شرکت‌های بزرگی که دشمنان دولت‌های دموکراتیک هستند ختم می‌شود. همزمان با تمرکز سودآوری‌ها در شرکت‌های بزرگ، قدرتی جدید و پنهانی و در عین حال قابل رقابت و حتی مسلط بر پارلمان و دولت به وجود می‌آید. به این دلیل که این شرکت‌ها، موقعیت‌های خطیر و حساسی را در دست دارند که می‌توانند با آنها به راحتی به اهداف سیاسی خود دست یابند و دیگر شرکت‌ها را تحت کنترل خود داشته باشند. نکته قابل توجه این است که این شرکت‌ها علیرغم صحبت‌هایی که معمولاً شنیده می‌شوند از اموال دولتی به عنوان سرمایه استفاده کرده و سودهایی را که از این طریق عایدشان می‌شود به جای تقسیم در میان مردم جامعه، شخصاً تصاحب می‌کنند. {P} شرکت‌های وابسته نظام جهانی سازی چنان نفوذ توانمند و مؤثری در ساقط کردن حکومت‌ها، دگرگونی انقلاب‌ها، تشدید قحطی‌ها و پدید آوردن مؤسسات اقتصادی مستقل و خصوصی دارند که به راحتی می‌توانند جامعه بشری را به طویل‌مدتی مدرن و محیطی بنده پرور تبدیل کنند؛ که البته به این منظور از ابزار و رسانه‌های عمومی مبلغ مصرف‌گرایی آنقدر که بتوانند، استفاده خواهند کرد. پس، هدف جهانی سازی بنده پروری است و در نظر دارد که ذره‌ای از سود و بهره‌های حاصله از این جریان را به افراد و جوامع فقیر و نیازمند جهان ندهد. {P۲}. اطلاعات و رسانه‌های خبری، ابزاری برای تسلط و ترویج فساد مدعیان جهانی سازی به پدید آمدن جامعه‌ای جهانی و بدون مرز بشارت می‌دهند؛ استدلال آنها چنین است که با توجه به قدرت عظیمی که رسانه‌های خبری از حیث وسعت و سرعت گسترش و انتشار به آن دست یافته‌اند، به راحتی می‌توانند میان جوامع مختلف ارتباط برقرار کنند و با اوج گرفتن این گفتگوهاست که جامعه واحد جهانی به وجود می‌آید. اما اشکال اساسی سخن آنها این است که سیطره و سلطه مطلق بر رسانه‌های خبری از آن آمریکاست که او هم ارزش‌ها و سیاست‌ها و مصالح خویش را ترویج می‌کند. این قضیه حتی هم‌پیمانان آمریکا را نیز در اروپا نگران کرده و آنها را نسبت به روند جهانی‌سازی به شک واداشته است. به قول برژینسکی: «قوانین جاری آمریکا این امکان را فراهم می‌آورد که نظام قانون‌گذاری آنجا به دیگر کشورها صادر شود، به علاوه اینکه ارگانی است که عناصر مختلفی را در درون خود جای داده و سلطه‌ای اساسی و قاطع با تکیه بر اقتصاد مصرف‌گرایانه و فرهنگ جمهوری آکنده از احزاب متعدد بر جهان دارد.» {P۳} اساس قدرت آمریکا غلبه بر احوال مردم، بازارهای جهانی و ارتباطات است به طوری که ۸۰ درصد از کلمات و تصاویری که در جهان منتشر می‌شود از آمریکا صادر می‌شود. این سیطره واقعی بر جریان اطلاع رسانی به آمریکائیان کمک می‌کند سرپرستی جهان را بر عهده بگیرند، و باطن عقلانی‌کردن جهان‌به‌دست‌نیروها و قوای جدید کارگزاران و سیاستمداران چیزی جز این نیست. سیطره بر تکنولوژی اطلاعات و ارتباطات به ایالات متحده نقش محوری بخشیده و زمینه سلطه افکنی کامل او را بر جهان فراهم می‌کند.

{P} سبک جدید اطلاع‌رسانی ممکن است پل مادی وسیعی بین جوامع به وجود آورد که ارزش‌های مصرف‌گرایانه و لابیالی مآبانه را منتشر کند، لذا نه تنها نمی‌تواند موانع نفسانی در راه عمق بخشیدن به ارتباطات فرهنگی را برطرف کند بلکه تا چند وقت دیگر با دفاع جدی کشورهای گوناگون دنیا در مقابل خود مواجه خواهد شد؛ زیرا آنها می‌خواهند در این جنگ جدید، اصالت فرهنگی و اقتصادی خویش را حفظ کنند. رشد تصاعدی پدید آمدن برخی مجموعه‌های حزبی (دارای بعد ایدئولوژیکی معلوم و مشخص) و استفاده از آن‌ها در قانون؟ گذاری؟ها جهت ارتقای آنها به گونه‌ای خاص و معرفی کردن آنها و بسیج نیروها در این راستا پرسش‌های جدیدی را در محدوده فکر و اندیشه بین‌المللی به وجود آورده است. {P} ایجاد کانال‌های ارتباطی قوی که هر روز بیش از پیش دیده می‌شود، اهداف حقیقی و پشت پرده غرب را که تنها به فکر مصالح و منافع خویش است آشکار می‌کند. کما اینکه مصوبه اخیر کنگره آمریکا برای جلب تجارت هسته‌ای دنیا شاهدی دیگر بر فداکاری ایالات متحده در مقابل مقدرات این جهان پر از امنیت و با فرهنگ است و اینکه تمام هم و غم او سودهای شخصی و به دست آوردن بازارهای اسلحه جهانی است. ۳. جهانی سازی و زیر پا گذاشتن عدالت اجتماعی برای برپاشدن جامعه جهانی واحد باید به شکلی جدی موانع نفسانی و اجتماعی را برطرف کرد؛ چرا که آنها همواره شکاف‌های عمیقی در جسم و جان بشریت به وجود آورده است و اختلافات طبقاتی، نژادی و ملیتی ریشه بسیاری از مشکلات و هرج و مرج‌ها و پدید آمدن جنگ‌ها و زیر پا گذاشتن عدالت و سیطره ظلم و جور است. با این حال آنچه در عصر جهانی سازی انجام می‌شود، زیر پا نهادن ارزش‌ها و عدالت اجتماعی آن هم به شدیدترین شکل خود در طول تاریخ است. فقری که در دهه ۹۰ قرن بیستم دیده شد. در تمام طول تاریخ بی‌سابقه بود. هم تعداد این فقرا به این حد نبوده است و هم شدت فقر. فقر کنونی را؛ می‌توان فقر مطلق به حساب آورد؛ چرا که شخص فقیر از تمام حوائج و نیازهای حیاتی خویش بی‌بهره است. {P} نزدیک به ۸۰ درصد جمعیت ۴/۵ میلیاردی کشورهای مدعی توسعه و پیشرفت را فقرا تشکیل می‌دهند. ۱/۳ میلیارد نفر محتاج تنها یک دلار هستند تا بتوانند حداقل مایحتاج روزانه خویش را تامین کنند. بیش از ۸۰۰ میلیون نفر غذای کافی مصرف نمی‌کنند و ۸۰۰ میلیون نفر انسان دیگر نیز وضعیت زندگی شان چندان مطلوب نیست و در این کشورها حداقل ۸۴۰ میلیون نفر سواد خواندن و نوشتن را ندارند. در جهان نخبگان و برگزیدگان جهانی سازی امروز، ۳۵۸ میلیارد هستند که می‌دانند چطور می‌توان به راحتی با ثروت‌های دیگران ثروتمند شد و مجموع ثروت‌های آنها معادل دارایی‌های ۲/۸ میلیارد نفر یعنی حدود نیمی از جمعیت زمین است. {P} گرایش به جهانی کردن اقتصاد جهانی، باعث سقوط اجتماعی می‌شود و نمی‌توان آن را گرایش و تمایلی غیر انسانی شمرد. چون حقوق‌ها را کاهش می‌دهد تا سرمایه داران در مدتی کوتاه به حداکثر سود و مزایای شخصی دست یابند. {P} از همین روست که نخبگان و شرکت‌های بزرگ به دولت‌ها فشار می‌آورند تا با خصوصی سازی هر چه بیشتر و برهم زدن نظام اجتماعی، اقتصادی و قانونی موجود و برداشتن قيود اجتماعی، بهداشتی، گمرکی و انسانی که مانع بهره‌کشی بیشتر از انسان‌ها هستند بتوانند با حداکثر سود و حداقل هزینه کل جهان را فتح کنند. ۴. فقدان امنیت کاهش عدالت اجتماعی در سایه خواب‌های پریشان و خیالات شوم جهانی سازی، عالم را به مرکز جرم و جنایت و ناامنی تبدیل کرده است. این از آن جهت است که بی‌توجهی انسان به جنبه عدالت و حقوق نفسانی‌اش، ابتدا او را به ورطه یأس و نومیدی افکنده و پس از آن برای به دست آوردن حیثیت برباد رفته‌اش مرتکب هر نوع ظلم و جور و ستم، آن هم در سطوح بالا- می‌گردد. تا وقتی اعتقاد به ایدئولوژی‌های موجود که مسابقه‌ای است میان کالا- و سرمایه، وعده‌های بی‌اساس شفابخشیف بازارها در بستر تجارت سرمایه‌داری آزاد و نوین و عملیات از بین بردن حق و شخصیت با کرامت انسان ناشی از محیطی همراه با امنیت اجتماعی، سلامت و بهداشت به انتهای خود نزدیک شود. جهانی شدن که بعد معنوی و باطنی آن را بهره‌کشی، منفعت‌طلبی و سودجویی فردی از هر ارزش انسانی و اخلاقی و بعد مادیش را استفاده از ابزار اطلاع‌رسانی تشکیل می‌دهد؛ افق‌های جدیدی را برای ارتکاب جرم‌ها نمایان کرده و حتی می‌توان این دو را با هم همکار و شریک

در راستای نیل به سود و منفعت یکسان دانست. سود تجارت هروئین طی دو قرن اخیر حدود ۵۰ برابر افزایش یافت و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی هم به پخش و سرعت دستیابی به اسلحه کمک کرد. ایالات متحده هم که با دموکراسی اش به عالم فخر می‌فروشد بیشترین میزان جرم و جنایت را در درون خود دارد، به طوری که ۲ درصد مردم آمریکا یا در زندان و یا تحت نظر هستند. ایالت کالیفرنیا که به اقتصادش افتخار می‌کند میزان تخصیص بودجه‌اش برای زندان‌ها بیش از تعلیم و تربیت است و بودجه تخصیصی دولت آمریکا هم برای زندان‌ها بیش از هزینه‌های دانشگاه‌ها و مدارس می‌باشد. از نکات مسخره‌آمیز جهانی شدن این است که پولداران جریان جهانی شدن در زندان‌هایی که خود ساخته‌اند اسیرند؛ به طوری که در جمعیت ۲۸ میلیونی آمریکا از هر آمریکایی یکی در خانه‌اش ای که کاملاً با اسلحه و... محافظت می‌شود زندگی می‌کند. چرا که نمی‌توان با وجود جنایت شدت یافته آرامش و اطمینان و احساس امنیتی داشت. در اروپا تعداد زندان‌های آلمان بین سال‌های ۹۶ - ۱۹۹۲، ۲۵ درصد بریتانیا ۷۵ درصد افزایش داشته است. یکی از علل اصلی گسترش یافتن جنایات، نبود عدالت و نابسامانی و بیکاری، گسترش فقر و فرسودگی طبقه متوسط جامعه زیر چرخ‌های ظلم و اجحاف طبقات بالاست که ستون‌های توازن و تعادل اجتماعی را بر هم زده‌اند. پیروزی جهانی شدن در تحقق رشد و توسعه بیکاری و فقر جمعیت بسیاری به دلیل از بین رفتن بسیاری از مشاغل را در پی خواهد داشت و این فشارها عمدتاً به قشر متوسط جامعه وارد می‌شود که بخش اساسی و نیروی کاری جوامع و عامل محرک جریان‌اتر بخش در جامعه و معیار قانونگذاری و تاسیس موسسات است. ۵. هرج و مرج، فروپاشی و تفرقه جهانی شدن در شعارهایش، تشکیل جهانی با نظامی واحد و همبستگی جهانیان را هدف گرفته است ولیکن آنچه تا به حال از آن دیده شده جز هرج و مرج و تفرقه در عالم که نتیجه‌اش فقط زیاد شدن بی‌مهری‌ها و جنگ‌ها و غربت‌ها، چیزی در پی نداشته است، به طوری که برخی، وضعیت موجود را به جای نظم نوین جهانی در بی‌نظمی و هرج و مرج جهانی نامیده‌اند؛ چرا که از نظم نوین جهان‌پس‌نوشت‌ها: × این مطلب ترجمه مقاله‌ای است با عنوان: «دولة الامام المهدي (ع) و بدائل العولمة؛ محاولة لقراءة مشروع الامام المنتظر علی ضوء سلبات العولمة و هفواتها»، النبأ، ش ۳۹ - ۴۰، شعبان و رمضان ۱۴۲۰. ۱. العولمة (جهانی شدن)، مالکوم واترز، به نقل از: عالم‌الفکر، ش ۲، ۱۹۹۹ م. ۲. عالم‌الفکر، ش ۲، ۱۹۹۹ م. ۳. العولمة دراسة تحليلية (بررسی تحلیلی جهانی شدن)، عبدالله عثمان و عبدالرؤف اوم. ۴. همان. ۵. عالم‌الفکر، ش ۲، ۱۹۹۹ م. ۶. العولمة دراسة تحليلية. ۷. همان. ۸. الکذبات العشر للعولمة (دروغ‌های ده گانه جهانی شدن)، جیرالد بوکسبرگر. ۹. شؤون الشرق الأوسط، ش ۷۷، آوریل ۱۹۹۸ م. ۱۰. العولمة محاولة فی فهمها (جهانی شدن؛ تلاش در راه فهم آن)، ناهد تلاس. ۱۱. همان. ۱۲. همان. ۱۳. عالم‌الفکر، همان. ۱۴. الکذبات العشر للعولمة. ۱۵. همان.

آسیب شناسی آخرالزمان - ۲

مهدی نیلی پور اشاره: در قسمت اول گفتیم که معصومین (ع) پیشگویی‌هایی درباره آخرالزمان داشتند و به این وسیله به بیان حوادث و ویژگی‌های مردم در آن دوران می‌پرداختند که می‌توان از آنها برای شناخت آسیب‌های اجتماعی یاری جست. پس از تبیین ضرورت و ابعاد موضوع در بخش پیشین در این شماره نویسنده جزئی‌تر و دقیق‌تر به این مطلب می‌پردازد. الف - مردان آسیب دیده در آخرالزمان: جامعه اسلامی ترکیبی است از انسان‌هایی که در آن زندگی می‌کنند، اعم از مردان و زنان. پس مسلماً آسیبی که در آخرالزمان اتفاق می‌افتد هم در مورد مردان صادق است و هم زنان. در این جا می‌خواهیم بینیم در روایات ما برای مردانی که در آخرالزمان دچار آسیب شده‌اند چه نشانه‌هایی ذکر شده است. روایت اول که بسیار تکان دهنده است، از پیامبر بزرگوار اسلام (ص) نقل شده است. به عنوان مقدمه بگوییم که معمولاً اسلام توقعش از مرد این است که حس غیرت دینی و مهابت الهی داشته باشد. اطلاعات رسیده حاکی است که در سیمای مبارک خود امام زمان (ع) هم مهابت الهی وجود دارد. یعنی در

چهره مبارک امام زمان (ع) در عین ملاحظت و شیرینی، نوعی مهابت و ترس الهی هم وجود دارد. و ترکیبی از ملاحظت و مهابت در آن دیده می‌شود. اما در آخرالزمان بنا بر آنچه از روایات به دست می‌آید اگر شما در بین ۲۰ مرد کمتر یا بیشتر، چهره‌هایی را مورد ارزیابی و شناسایی قرار دهید نمی‌توانید کسی را پیدا کنید که در چهره‌اش هیبت و مهابت الهی و آثار ترس از خداوند وجود داشته باشد. آنچه که در سیمای اولیای الهی مشهود است. اما در چهره مردان آسیب دیده آخرالزمان، هیچ ترسی از خدا وجود ندارد، اهل معصیت خیلی راحت در برابرشان مرتکب معصیت می‌شوند و آن‌ها هم هیچ عکس‌العملی از خود نشان نمی‌دهند روایت دوم درباره نشانه‌ها و خصلت‌های منفی مردان آخرالزمان می‌فرماید «یطیع الرجل زوجته و یعصی والدیه» مردان آسیب دیده دوره آخرالزمان از اطاعت و احترام والدین دوری می‌کنند. در عین حال یک گرایش و اطاعت و پیروی صد در صد از همسران خود در رفتارشان دیده می‌شود. البته منظور این نیست که انسان باید در مسایل خانوادگی تفاهم نداشته باشد، بلکه اشاره به این مطلب است که در آخر الزمان مردانی وجود دارند که صد در صد مطیع زنان خود هستند و در برابر پدر و مادرشان هیچ تواضع و فروتنی ندارند و احترامی برای آنها قایل نیستند. باز روایت دیگر - که برخی آفت‌های اعتقادی و اخلاقی مردان آسیب دیده این دوره را نشان می‌دهد - می‌فرماید: «یکون الرجل همّه بطنه و قبلته زوجه و دینه دراهمه»: مردان آسیب دیده‌ای وجود دارند که تمام همت و عزمشان برای پر کردن شکم‌هایشان است و اصلاً به فکر معیشت دیگران نیستند. همسرانشان قبله آنها می‌باشند. «قبلته زوجته» شاید به این معنا باشد که آنها اگر هم اهل نماز هستند آن قدر برای آنها اطاعت از همسر در هر بعدی از ابعاد مهم می‌شود که گویا این زن‌ها، خدای مردان خود شده‌اند و برای آنها اطاعت از همسر اطاعت از خدا به حساب می‌آید؛ و دین آنها هم پول‌شان می‌گردد. یعنی برای آنها مقدس‌ترین و مهم‌ترین مسئله پول و ثروت است. روایت چهارم هم از این حکایت می‌کند که مردان از مرد بودن خودشان خسته می‌شوند: «لعن الله المختثین من الرجال». تعبیر روایت این است که اینها از صفات مردانه خود خسته شده و سعی می‌کنند که گرایش‌ها، تمایلات و حالت‌های زنانه را در خودشان نمایان بکنند. این گرایش‌ها ممکن است در حرف زدن، آرایش و آراستگی، طرز پوشش باشد، و یا تفکر باشد. خلقت زن و مرد اقتضا می‌کند که هر کدام از آن‌ها مشخصات روحی و روانی خاص خودشان را داشته باشند، اما در آخر الزمان یکی از اتفاقات شومی که می‌افتد این است که بعضی از مردان می‌خواهند از نظر صفات مثل زنان باشند و به قول یکی از علما، مردانی هستند که از مرد بودن پشیمان و از مردانگی خسته می‌شوند. تمایل به صفات زنانگی و نمایش‌های زنانگی در آنها ایجاد می‌شود و در نقطه مقابل هم حتی روایتی داریم که «والمترجلات من النساء» زنانی هم پیدا می‌شوند که این‌ها می‌خواهند خصوصیات مردان را در خودشان ایجاد کنند و مثل مردان بشوند. به هر صورت این مردان مخنث هستند و زن‌نما که نمایش زنانه در زندگی‌شان ایجاد می‌شود مورد لعن خداوند و رسول مکرم اسلام (ع) قرار گرفته‌اند. روایت آخری که در این بخش برایتان عرض می‌کنم یک هشدار جدی است برای ما که می‌فرماید: «یتسمن الرجال للرجال و النساء للنساء» و «یا یتمشط الرجل کما یتمشط المرأة لزوجها». یکی از آدابی که در دین از نظر اخلاقی به زن و مرد ابلاغ شده آراستگی ظاهر است. حتی در امور عبادی آراستگی موجب فزونی ثواب آن است. مثلاً در روایت آمده است هنگامی که می‌خواهید قرآن تلاوت کنید، مسواک بزنید؛ چرا که دهان شما طریق و سیل قرائت قرآن است. در روایات داریم اگر کسی مسواک بزند و یا خودش را معطر بکند، هر کدام از اینها ثواب نمازش را هفتاد برابر می‌کند. پس مسلم است که آراستگی از اصول اخلاقی و دینی است. اما یکی از آفت‌هایی که در دوره آخر الزمان برای مردها به وجود می‌آید این است که به جای آراستگی دست به آرایش می‌زنند آراستگی با آرایش امر بسیار متفاوتی است و یا در روایت دیگر می‌فرماید که بعضی از مردها در دوره آخرالزمان خود را برای دیگران آرایش می‌کنند، همانند نو عروسی که برای داماد خودش را آرایش می‌کند. این مسئله یکی از آسیب‌های جدی است که ممکن است در آخر الزمان گریبانگیر مردها و جوان‌ها بشود. از این جهت آسیب به شمار می‌رود که اسلام از مرد روحیات مردانه می‌طلبد و آرایش کردن و آن‌هم به شکل افراطی‌اش مسلماً یکی از حالت‌هایی است که می‌تواند انسان را از جدیت و

مردانگی ساقط بکند. اگر شما تاریخ اندلس را مطالعه کرده باشید می‌بینید که برای فتح اندلس از طرف غرب، یکی از شیوه‌هایی که غریبان اعمال کردند و توانستند به کمک آن سرنوشت مسلمان‌های آنجا را عوض کنند این بود که آمدند به جای آراستگی، آرایش را در بین مردان عمومی کردند و ترویج دادند و نهایتاً وقتی مردان را به آرایش تشویق کرده و عادت دادند و دیگر کسی نبود که در برابر آنها مقاومت کند و بعد به راحتی آنها توانستند بر سرنوشت آندلس حاکم شوند. این روایت یک هشدار است که نباید به سادگی از آن گذشت. آفت خطرناک‌تر، این که در آخر الزمان «یتنافس فی الرّجفلی یغار علیہ من الرّجال» یعنی در آخر الزمان باندهایی به وجود می‌آیند که طرفدار همجنس بازی هستند و در این راستا مردان، هوسرانی‌های خودشان را به یکدیگر اختصاص می‌دهند. روایت می‌فرماید که «یتنافس فی الرجل»؛ یعنی ممکن است با هم رقابت داشته باشند و بعد می‌فرماید: «یغار علیہ من الرّجال»؛ یعنی ممکن است دو مرد بر سر مرد دیگری یا فرد دیگری با هم غیرت و حسادت داشته باشند و هر یک رقیب دیگری برای رسیدن آن فرد باشد. گاهی شده است که ما در بین جوامع اسلامی این مطلب را دیده‌ایم که از طرف غرب با تشکیل باندهایی مشخص و با نام و نشان، گروه‌هایی تشکیل می‌شود و بر این اساس هدف‌هایی را دنبال می‌کنند. در هر صورت این هم یکی از مسایلی است که در روایات به عنوان آسیب و آفت مردها در آخر الزمان وارد شده که ممکن است مردانی بالاتر از آرایش به مسایل دیگری مانند قوم لوط روی بیاورند. البته نباید نسبت به همه آنها که در آخر الزمان زندگی می‌کنند بدبین باشیم؛ چرا که در آخر الزمان دو حرکت متضاد از دو گونه مردم در دفاع یا دوری از دین اتفاق خواهد افتاد در واقع همه جا تاریک نیست در کنار ارتدادها و این چهره‌های آسیب دیده، مردان و زنانی وجود دارند که می‌توانند با تحمل شرایط موجود در آن زمان راه حق و دفاع از حق را پیمایند. ب - زنان آسیب دیده در آخر الزمان: در روایات از آمدن زنان آسیب دیده و آسیب دیده‌ای هم در این عصر خبر می‌دهد: «تلبس لبسه الرجل» زنانی هستند که در نوع پوشش گرایش به پوشش‌های مردانه پیدا می‌کنند که این مسلماً ناشی از یک حالت روانی است که اگر زنی بخواهد اطوار و حالت‌های مردانه داشته باشد، یکی از تجلیاتش در نوع پوشش و لباسی است که استفاده می‌کند. به عبارت بهتر در آخر الزمان مرزهایی که جدا کننده زن و مرد است عمدتاً برداشته شده و نوعی اختلاط فرهنگی و دیگر ابعاد از جمله در پوشش بین زن و مرد مشاهده می‌گردد. خصوصیت دومی که برای این زنان ترسیم شده این است که اینها علاوه بر این پوشش ظاهری در همه مسایل و در همه حالت‌ها زنانی هستند که می‌خواهند ژست مردانه بگیرند؛ لذا در روایت داریم که پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «لعن الله المترجلات من النساء»؛ خدا لعنت کند آن گروه زنانی را که در سعی می‌کنند حالت‌های مردانه به خود بگیرند. در بحث راجع به مردان آسیب دیده گفته شد که مرد و زن از لحاظ جسمی و روحی یکسان نیستند. یکی از مشکلاتی که می‌تواند آسیب اجتماعی کلی ایجاد کند این است که زن و مرد از مدار شخصیتی خودشان خارج بشوند. در آخر الزمان زنانی وجود دارند که از مدار زنانگی خودشان می‌خواهند خارج شوند، لذا این افراد مورد لعن پیامبر اکرم (ص) و خداوند متعال قرار گرفته‌اند. مشخصه‌ای دیگری که برای زنان آخر الزمان ذکر شده این است که همانند مرد آسیب دیده در بین آنها نوعی خود مشغولی پیش می‌آید و عمدتاً یکی از آسیب‌های جدی زنان آخر الزمان این است که تلاش می‌کنند که نظر زنان دیگر را به خودشان جلب بکنند. در روایات داریم که «یتسمن النساء للنساء»؛ یعنی زنان به جای اینکه برای شوهر مشروع خود آرایش بکنند و آراستگی خاص برای او داشته باشد. همت‌شان این است که هم جنسان خود را به سمت خویش جذب و جلب کنند. مطلب بعدی که در مورد خصوصیات زنان آخر الزمان در اختیار داریم این است که نوع، فریبایی خاصی در این طایفه و حالت‌های آنها دیده خواهد شد به قدری که قبله مردان می‌شوند که البته این یک حالت تعامل و یک نیروی دو طرفه در مردان و زنان است یعنی از طرفی مردانی شیفته می‌شوند و خریدار دلربایی زنان به آن شکل افراطی که در روایات آمده شده زنان قبله می‌شوند و زنان در آن سو قبول می‌کنند که قبله گاه مردان قرار بگیرند؛ و این یکی از خطرناک‌ترین تعبیراتی است که در روایات دینی ما وجود دارد؛ اینکه قبله شدن زنان به چه معنا است شاید معانی گوناگونی داشته باشد. یکی از احتمالات این است که قبله شدن زن برای مرد به

این معنا است که مرد در برابر زن کرنش و محل فروتنی و تواضع و خاکسپاری مرد قرار گیرد. یا اینکه شاید به این معنا باشد که تمام همت مردان، زنان می‌شود. به عبارت دیگر در اسلام داریم که سعی کنید اعمالتان را رو به قبله انجام دهید، ممکن است در آخر الزمان برای مردان چنین اتفاق افتاده و تمام همیشان، زنان و رسیدن به تمنیات و خواسته های زنانشان باشد. ممکن است مرد در حد یک عبد در برابر زنش در این دوره خضوع داشته باشد البته دقت بکنید وجود تفاهم برای زن و مرد مخصوصاً برای زن و شوهر مسئله به جایی است، وجود محبت و وجود تعاون خانوادگی معقول و مشروعند و پایه‌های خانوادگی را استحکام می‌بخشند. امّا بحث از قبله شدن زنان طوری که زنان و مردان آخرالزمان آن تعادل خاص خودشان را از دست می‌دهند و به شکل افراطی دچار هوی و هوس و یک سری تمنیات کاذب می‌شوند. در روایت دیگری آمده است که گاهی زنان به مسایل سوء گرفتار می‌شوند و شرایط طوری می‌شود که اگر مردی بخواهد حفاظت و غیرتمندی برای حفظ ناموس خودش بروز بدهد، مورد سرزنش قرار می‌گیرد. معمولاً مردها دعوت به گسیختگی بی‌غیرتی و بی‌حفاظتی در مورد ناموس خودشان می‌شوند و از آنها می‌خواهند در این جهت حساسیت‌های خودشان را تماماً از دست بدهند. ج - مردم آسیب دیده: بحث مهمتری که وضعیت عمومی مردان و زنان و عموم طبقات مردم را می‌تواند مشخص کرده و متمم دو بحث گذشته باشد این است که برای عموم زنان و مردانی که در آخر الزمان وجود دارند اگر مواظب نباشند و دچار آفت بشوند سلسله صفاتی شمرده شده است. به عنوان مثال از پیامبر اکرم (ص) نقل شده که فرمودند: «اول ما یرفع من هذه الامة الحياء و الامانة» اولین خصلت اخلاقی که از بین امت من رخت بر می‌بندد و دچار مشکل می‌شود حیا و حس امانت داری است. مسئله از بین رفتن حیا یکی از جدی‌ترین مسایلی است که در فرهنگ دینی ما و روایات ما به آن تأکید شده است و در مقابل داشتن حیا یکی از ارزشمندترین ارزش‌ها برشمرده شده است. همین‌طور مسئله امانت‌داری یکی از جدی‌ترین ارزش‌ها و فضایل اخلاقی است که در فرهنگ دینی و در قرآن و در روایات بسیار روی آن تأکید شده است و آنچه که از روایت فوق برداشت می‌شود این است که در دوره آخرالزمان در فرهنگ عمومی مردم خیانت به یکدیگر، خیانت‌های مالی و یا دیگر خیانت‌ها یک حالت عمومی پیدا می‌کند و امت اسلامی دچار عمومی شدن خیانت و غش در معامله و یا غش در رفاقت‌ها و ارتباطات است. ممکن است فردی خیانت مالی به شما نکند اما در ارتباط و رفاقت و در آن وظایفی که نسبت به شما دارد، داشته باشد خیانت کند. در هر صورت پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «اول ما یرفع من هذه الامة: الحياء و الامانة» صفت دیگری که برای زنان و مردان در آخر الزمان ذکر شده این است که می‌فرماید: «استخفوا بالقرآن» یعنی قرآن از فرهنگ خاص مردم هر چه در مقام تلاوت و چه در مقام عمل بیرون می‌رود و یک مقدار کم‌رنگ می‌شود. از طرفی «کانت مساجدهم معمورة بالاذان» مساجد اینها به اذان آباد است یعنی وقت نماز، اذان از آنها پخش می‌شود «اما قلوبهم خالية من الايمان» اما دل آنها نشانه‌ای از آثار و علائم ایمان ندارد، نسبت به حق قرآن به حق تلاوت قرآن، به حق عمل به قرآن کوتاهی می‌شود و از طرفی مساجد عمدتاً آبادیشان در حد گفتن اذان و دلها خالی از آثار ایمان است. مطلب بعدی که باز در روایات روی آن تکیه شده این است که وقتی شما با افراد برخورد می‌کنید کلمات زیبا و حکمت‌آمیزی بر زبان می‌رانند و در مقام گفتار خیلی شیرین و پر معنا صحبت می‌کنند اما وقتی که به رفتار آنها مراجعه می‌کنید رفتارشان بسیار زشت و غیر مشروع و غیر معقول است. یعنی هماهنگی بین گفتار و رفتار در این دوره نیست. حرف‌ها، حرف‌های معقول و زیبا اما اعمال، اعمال نا زیبا و مشکل آفرین است. باز از مسایل دیگری که ما در این دوره شاهد آن خواهیم بود و در روایات پیش بینی شده است این است که معمولاً مردم مباحات به معصیت می‌کنند. افراد آسیب دیده‌ای پیدا می‌شوند که نه تنها از انجام معصیت خودداری نمی‌کنند و ترس از معصیت ندارند بلکه مباحات به عصیان و حکم شکنی خدا دارند. کسانی به وجود می‌آیند و در بین جوامع اسلامی حرکت می‌کنند که با ارتکاب معصیت خود را بزرگ می‌بینند و احساس بزرگی می‌کنند. مباحات و افتخار آنها به معصیت است. باز از نشانه‌های عمومی این دوره این است که «مفرتون بالغدوات»؛ اینها در روز انسان‌های سست عنصر و کم کاری هستند. یکی از آسیب‌های عمومی در آخرالزمان این است که شب‌ها

ترک شب زنده داری می‌کنند. عموم مردم یا برخی از مردم و در روز هم کار جدی ندارند «مفرتون بالغدوات» یعنی هنگام روز و در صبح کارهای جدی دنبال نخواهند کرد. به عبارتی نه در شب عبادت جدی دارند و نه در روز کار جدی. دقیقاً نقطه مقابل صفات اصحاب امام زمان (ع) که می‌فرماید امام زمان (ع) «رهبان باللیل و افسد بالتهار»؛ کسانی هستند که در شب‌ها اهل عبادت و مناجات با خدا هستند و در روز هم مانند شیری وارد معرکه و میدان کار و جدیت و خدمت به مردم می‌شوند. در نقطه مقابل افرادی آسیب دیده به وجود می‌آیند که اینها نه در شب عبادتی دارند و نه در روز کار جدی و مفید. پس این نشانه‌ها می‌تواند سیمای عمومی مردان و زنان را در آخرالزمان مشخص و معلوم بکند. به این صفات عمومی روایتی را که حضرت علامه طباطبایی (رض) در جلد پنجم المیزان نقل می‌کند باید اضافه کرد. همان گفت‌وگویی که در بین پیامبر اکرم (ص) و حضرت سلمان بوده و در روایت دیگری هم به شکل مفصل نشانه‌های آخر الزمان یا اشراف الساعه یعنی نشانه‌های ظهور و وقوع قیامت را برشمرده‌اند در قسمت‌های گوناگونی از این روایت مفصلی که حضرت علامه طباطبایی (رض) نقل می‌کنند ما به جمع‌بندی در مورد صفات عمومی مردم آسیب دیده برخورد می‌کنیم. از جمله آن روایات این است که می‌فرماید: «سیأتی علی امتی زمان تخنث فیه سرائرهم»؛ زمانی بر امت من فرا می‌رسد که مردم از نظر نهان دچار مشکلات و خباثت‌های وجودی می‌شوند. «اما تحسن علانیتهم طمعاً فی الدنیا»؛ اما ظاهر خودشان را بسیار زینده و آراسته نشان می‌دهند. به خاطر اینکه طمع به دنیا دارند؛ یعنی به خاطر جلب منافع و جلب نظر مردم ظاهری زیبا و زینده و آراسته دارند اما در درون آنها و باطن آنها خباثت و آلودگی‌های معنوی جایگیر شده است. و هم ایشان می‌فرمایند: «همهم بطونهم و شرفهم مطاعهم»؛ اینها کسانی هستند که تمام هم‌تشان شکم آنها و خوراک آنها است. یعنی در یک بیست و چهار ساعت وقتی به زندگی آنها مراجعه بکنید عمدتاً فکر آنها در اطراف مطالبی است که برای ارتزاق و پر کردن شکم هایشان می‌گذرد و از طرفی «شرفهم متاعهم» و آنچه که به آن افتخار می‌کنند و موجب شرافت خودشان می‌دانند کالا و ابزار زندگی، خانه‌ها و ماشین و لوازمی است که در اطراف آنها است. و باز می‌فرمایند «یا کلون طیب الطعام و الوانهم»؛ چنین افرادی به غذاهای رنگارنگ و متنوع و بهترین غذاها روی می‌آورند. آن مقدار وقتی که اینها به انواع غذاها و تنوع آن و به رنگارنگی غذاها و شیرینی و طعم آنها معطوف می‌کنند هرگز این دقت را در مسیر دینی و مسایل معنوی نخواهند داشت «یرکبون الدواب و یتزینون بزینة المرأة لزوجها»؛ افرادی وجود دارند که اینها بر ماشین‌ها و مرکب‌های گوناگون سوار می‌شوند و در حد بسیار زیاد آرایش می‌کنند. «شارب القهوات لاجون بالكعبات»؛ از نشانه‌های آنها این است که شراب‌خواری یکی از مسایل رایج در زندگی آنها می‌شود و قمار و مشغول بودن به قمار بازی هم از لهویات در زندگی آنها است «و تارکون الجماعات» اینها کسانی می‌شوند که به نماز جماعت دیگر اهمیتی نمی‌دهند. به جمع مؤمنان و شرکت در اجتماع دینی و معنوی و ارزشی، دقت و اعتنایی ندارند و اساساً یک نوع بی‌حرمتی و بی‌احترامی نسبت به جماعات مومنین چه نماز جماعت، چه نماز جمعه و چه اجتماعات دیگر در چنین افرادی وجود خواهد داشت. از نشانه‌های دیگری که برای این گروه شمرده شده این است که «فلا یبالون بما احکموا و لا بما نکحوا»؛ برای آنها مهم نیست که درآمدشان از چه راهی به دست می‌آید و در چه مسیری صرف می‌شود. برای آنها مهم نیست که با چه کسی شهوت خود را اطفاء می‌کنند. یعنی در مسیر شهوترانی در خوردن و در آشامیدن کنترل را از دست داده‌اند و به قواعد غیر شرعی و غیر معقول برای ارتزاق خود و دفع شهوت خود روی می‌آورند. از مسایل دیگری که باز بسیار مهم است این است که می‌فرمایند: «اذا قطعوا الأرحام»؛ گسستگی‌های خانوادگی در بین چنین افراد آسیب دیده‌ای بسیار زیاد و شایع می‌شود. اسلام دعوت بر اصرار و پیوستگی و وابستگی به یکدیگر دارد و در نقطه مقابل یکی از صفات و خصوصیات افراد آسیب دیده این است که «قطعوا الأرحام» حتی با نزدیکان خود قطع ارتباط می‌کنند و به یک گسستگی فامیلی و خانوادگی دچار می‌شوند «منوا بالطعام» اگر اینها کسی را میهمانی می‌کنند منت بر او می‌گذارند. یکی از اخلاقیاتی که اسلام روی آن اصرار دارد می‌تواند از نظر اخلاق اجتماعی به ما کمک بدهد و ابعاد گوناگون و منافع مختلفی دارد این است که انسان اطعام همراه با اکرام برای مردم داشته باشد. در آخرالزمان

افرادی پدید می‌آیند که اینها اطعامشان همراه با اکرام نیست. بلکه اطعام آنها همراه با منت‌گذاری بر دیگران است. ممکن است میهمانی بدهند؛ ممکن است افرادی را اطعام کنند امّا اطعامشان همراه با منت‌گذاستن و پایمال کردن شخصیت افراد است. از نشانه‌های دیگر این است که می‌فرماید: «ذہبت رحمۃ الأکبار و قلّ حياء الأصاغر» وقتی که به بزرگترها مراجعه می‌کنیم می‌بینیم رحمت و عطوفت و صفایی که لازمه وجودی انسان است از آنها گرفته شده و در وجود آنها، نگاه آنها و در کلام آنها شفقت نیست و در نقطه مقابل «قل حياء الاصاغر» وقتی که به آسیب دیده‌های نوجوان نگاه می‌کنیم آنها را افرادی بی‌حیا و کسانی می‌بینیم که چارچوب‌های شرع و عقل را به راحتی زیر پا قرار می‌دهند و بر اساس حالات و هواهای نفسانی خودشان عمل می‌کنند. از مسایل دیگری که باز در این دوره در روایات ما وارد شده این است که «استعملت المودة باللسان» عموماً یکی از حالت‌هایی که برای افراد آسیب دیده در دوره آخرالزمان اتفاق می‌افتد این است که اینها عمدتاً محبت‌ها و مودت‌هایشان در قالب گفتگوها و محدود به آن ابراز علاقه‌های لسانی است. وقتی که به قلب انسان‌ها مراجعه بکنیم محبت‌ها عمیق نیست. در دل انسان‌ها، محبت‌ها جای ندارد. امّا در زبان آنها و گوش آنها شیرین‌ترین کلمات است. «استعملت المودة باللسان» به این معنا است که در دوره آخرالزمان افراد آسیب دیده عمدتاً افرادی زبان باز و متملق هستند و نسبت به افراد ابراز محبت دارند. امّا ابراز محبت آنها عمدتاً محدود به ابراز محبت و مودت لسانی است؛ و «تساجر الناس بالقلوب» ولی وقتی به دل آنها رجوع می‌کنی عمدتاً در دل آنها جنگ و گریز و مشاجره و کینه است. یعنی در برابر همان کسی که ابراز عواطف لسانی داشتند اینها ابراز انزجار قلبی و درونی دارند. در ادامه همین روایت باز در مورد آن حالات و صفاتی که برای افراد در روایات ثبت شده است می‌فرماید که «وصار الفسوق نصباً و العف

فجر مقدس - ۳

مجتبی‌السادۀ ترجمه: محمود مطهری نیا اشاره: گفتیم که پیش از بررسی حوادث شش ماهه دوم آخرین سال غیبت لازم است که به برخی مباحث پرداخته شود که در دو قسمت قبلی با ضرورت طرح موضوع نشانه‌های ظهور، تقسیم‌بندی انواع ظهور (اصغر و اکبر) و شگفتی‌های پیش از ظهور آشنا شدیم در این شماره هم بخشی دیگر این سلسله مطالب تقدیم حضورتان می‌گردد. تمامی نشانه‌های ظهور در اصل نوعی خبر دادن از آینده به حساب می‌آیند که این خبر دادن از آینده هم تنها با عنایت خداوند علام‌الغیوب از طریق وحی الهام یا دیگر راه‌ها و با یک یا چند واسطه که شرایط نیل بدین منظور را فراهم کنند ممکن خواهد بود، چنانکه پیامبر(ص و پس از ایشان ائمه ع از این ویژگی برخوردار بوده‌اند. این عقیده از نظر اسلامی مسأله ثابت شده‌ای است و در قرآن کریم هم چنین آمده است که عالم الغیب فلا یظہر علی غیبه أحداً إلا من ارتضی من رسول. (خداوند) دانای غیب است و تنها آنها که مورد رضایت و پسند رسول باشند از آن باخبر می‌شوند. از همین روست که شخص معصوم ع از حوادث آینده خبر داشته و می‌تواند الان از وقوع آن در آینده خبر دهد. و امّا در مورد حوادث یا علاماتی که روایات از وقوع آنها پیش از ظهور خبر داده‌اند و مدت‌ها پیش از ظهور اتفاق می‌افتند، در واقع اگر بخواهیم آنها را هم از نشانه‌های ظهور بدانیم باید توجه داشته باشیم که معصومین ع برخی از حوادث بزرگ و قابل توجهی را که پیشاپیش از وقوع آنها به کمک وحی و الهام مطلع بوده‌اند آن را مرتبط با ظهور معرفی می‌کرده‌اند تا نسل معاصر آن حوادث و آنها که پس از چنین جریاناتی زندگی می‌کنند به صدق پیشگویی‌های این اخبار توسط معصومین ع پی ببرند. و نسبت به وقوع دیگر حوادث اطمینان نسبی و قلبی پیدا کنند و چشم انتظار دیگر جریانات و در نهایت ظهور حضرت مهدی ع باشند. به عبارت دیگر هر چه این نشانه‌هایی که مرتبط با ظهور عنوان شده‌اند بیشتر محقق شوند، بینندگان و شنوندگان این اخبار از یک سو از صدق اینها به صدق دیگر اخبار که هنوز رخ نداده‌اند پی می‌برند و از سوی دیگر انتظار و التهاب قلبی آنها به امید دیدار آن یار سفر کرده شدت می‌یابد. آن دسته از حوادثی هم که بلافاصله قبل از ظهور اتفاق می‌افتند از این جهت بر ظهور دلالت می‌کنند که خداوند متعال این حوادث را به عنوان نشانه‌های ظهور و برای جلب نظر مردم به

جریان می‌اندازد؛ خصوصاً جمعیتی از مؤمنین مخلص و منتظر که چشم انتظار دیدار فجر مقدس هستند، از همین روست بعضی از علامات را که محدوده زمانی مشخصی دارند دال بر ظهور بیان شده‌اند. به عبارت بهتر می‌توان گفت که بعضی از اخباری که معصومین ع فرموده‌اند و اهل حدیث آنها را در کتاب‌ها و منابع حدیثی خویش ثبت کرده‌اند به عنوان این که پیش از آن حادثه محبوب و مطلوب رخ خواهد داد و جریان خاص آن خبر تا کنون رخ داده از این جهت است که یقین داشته باشیم چنین مطلبی را پس از نگارش آن منبع حدیثی به آن اضافه نشده و این خود بهترین دلیل برای صدق این گونه احادیث است مضاف بر اینکه به طور ضمنی وجود حضرت مهدی ع را اثبات می‌کنند. برخی از حوادثی که احادیث پیشاپیش از رخ دادن آنها خبر داده‌اند و وقوعشان در کتب تاریخی پس از گذشت سال‌ها به ثبت رسیده (پیشگویی‌های مطابق واقع ایشان از این قرار است پیشگویی اول و دوم انحراف و فساد بنی‌عباس پیامبر(ص) و ائمه ع دربارهٔ ویژگی‌های حکومت بنی‌عباس از جهت منحرف شدن آنها به سمت فساد و خروجشان از مسیر حق خبر داده‌اند. عبدالله بن عباس می‌گوید: پیامبر اکرم ص به پدرم فرمودند: «عباس وای بر فرزندان من از دست فرزندان تو و وای بر فرزندان تو از فرزندان من» به ایشان عرض کرد: «یا رسول الله آیا دستور می‌دهید که از زنان کناره‌گیری کنم» حضرت فرمودند: «علم خداوند انجام یافته است قابل تغییر نمی‌باشد و انجام و تحقق امور به دست اوست و فرزندانم به این امر مبتلا خواهند شد.» به خوبی می‌دانیم که دولت بنی‌عباس چه بر سر ائمه ع و دیگر فرزندان رسول اکرم ص در طول تاریخ آوردند و چه آوارگی‌ها، تعقیب‌ها و دستگیر شدن‌ها و ستم‌هایی را از آنها چشیدند که مشهورتر از آن است که این روزها بخواهیم آن را به نگارش در آوریم ولی آنها که می‌خواهند اطلاعات بیشتری در این رابطه داشته باشند می‌توانند به کتاب مقاتل الطالبیین نوشته ابی‌الفرج اصفهانی مراجعه کنند. مضاف بر این در برخی از روایات از فروپاشی حکومت بنی‌عباس و از بین رفتن آنها خبر داده شده است مثلاً امام باقر(ع) طی حدیثی می‌فرمایند: ... سپس بنی‌عباس به سلطنت می‌رسند و همواره در عیش و نشاط حکومت و وفور خوشی‌ها خواهند بود تا اینکه در میان آنها اختلاف می‌افتد و پس از آن که دچار اختلاف شدند حکومت را از کف می‌دهند. لازم است به یاد داشته باشیم امام باقر(ع) پس از زوال سلسله بنی‌امیه به شهادت رسیدند و ۱۸ سال بعد حکومت عباسیان بر مسلمانان مسلط شدند. پیشگویی سوم اختلاف اهل مشرق و مغرب در ادامه حدیثی که از امام باقر(ع) نقل کردیم حضرت فرمودند: و اهل مشرق و مغرب دچار اختلاف می‌شوند. که نمونه‌های بسیاری برای این اختلاف در طول تاریخ می‌توان یافت مانند اختلاف اهل مشرق و مغرب برای تعیین مرزهای کشورهای اسلامی که این مسأله سابقه طولانی در میان مسلمانان دارد به طوری که بر مشرق عباسیان حکومت می‌کردند و بر مغرب یا همه اندلس اسلامی حکمرانان اموی یا اینکه در شمال آفریقا(غرب دولت فاطمیون را تأسیس کردند در هر دو حالت غرب از خلافت مشرق که در دست عباسیان بود، جدا شده بودند. شاید هم منظور چیزی است که در عصر کنونی - از زمان جنگ جهانی دوم تا الآن - شاهدش هستیم که دو دولت بزرگ وجود داشته‌اند به طوری که یکی مدعی زعامت (جمهوری‌ها) در مشرق است و دیگری خود را فرمانروای غرب می‌شمرد به هر حال اختلاف را به هر کدام از این معانی یا معانی دیگر بگیریم این اختلاف میان شرق و غرب از جمله نشانه‌های ظهور است و همواره شاهدش بوده‌ایم به جانم قسم که این خود از معجزاتی است که صدق کل روایت را نتیجه می‌دهد و صاحب بیعت (حضرت مهدی ع) هم در این حدیث مطرح شده است در همان حدیثی که از غیبت نعمانی پیش از این طرح کردیم آمده است قائم ع در سال‌های فرد (۱، ۳، ۵) قیام خواهند کرد. و سپس فرمودند: وقتی بنی‌امیه دچار اختلاف شوند و حکومت‌شان از دست برود سپس بنی‌عباس به سلطنت می‌رسند بهار حکومت و وفور عیش آنها دایمی نخواهد ماند و در بین آنها اختلاف افتاده و پس از این تفرقه حکومت‌شان بر باد می‌رود و اهل مشرق و مغرب دچار اختلاف می‌شوند، آری حتی اهل قبله هم (چنین خواهند شد)، همواره مردم سختی شدیدی به خاطر ترسی که بر آنها می‌گذرد، می‌مانند، تا اینکه منادی از آسمان ندا دهد. پس وقتی ندا داد که «النفیر، النفیر» (کوچ کنید، کوچ کنید) به خداوند قسم گویی که به او می‌نگرم که در میان رکن و مقام با مردم بیعت می‌کند... این سه پیشگویی اتفاق افتاده در تاریخ آن هم پس از

بیان آن حضرت ع و نقل محدثین در منابعشان خود بهترین دلیل بر صدق صدور آن از معصوم ع است پیشگویی چهارم انحراف جامعه اسلامی پیامبر اکرم ص بارها از انحراف در رهبری اسلامی جامعه پس از خویش خبر داده‌اند که از آن جمله این روایت است که ابن عباس نقل کرده که حضرت ضمن صحبت‌هایشان از معراج این مطالب را از جمله علایم ظهور برشمرده‌اند: کافران فرمانروای (مردم می‌شوند و فاجران (ستمکاران سرپرست و ظالمان هم آنان را یاری می‌کنند و فاسقان هم مشاوران آنها می‌شوند. در چنین زمانی سه خسف (فرو رفتن پیش می‌آید: در مشرق مغرب و جزیره‌العرب بصره را هم یکی از نوادگان تو که زنگی‌ها از او پیروی می‌کنند خراب می‌کند. تا انتهای حدیث و در حدیث دیگری چنین می‌فرمایند: ... و پس از من رهبرانی خواهند آمد که به هدایت من هدایت نگردند (از طریق من که هدایت است پیروی نمی‌کنند) و به سنت من هم رفتار نمی‌کنند، از میان آنها مردانی قیام خواهند کرد که قلب‌هایشان قلب شیطان است در کالبد انسان این همان مسأله‌ای است که پس از رسول مکرم اسلام ص رخ داد و حکومت براساس مصلحت‌ها و یا به طور موروثی دست به دست شد. مصرف کردن انواع شراب‌ها در کاخ‌های خلفای به اصطلاح اسلامی مطلبی بدیهی است و در منابع تاریخی زیادی مطرح شده است و شاید بهترین نمونه آن متوکل عباسی - لعنة الله علیه - است که یک مرتبه جمعیتی از سپاهیان ترک را به سوی خانه‌ی امام هادی ع فرستاد تا پس از حمله به آنجا، حضرت را شبانه به کاخ او منتقل کنند. آنها هم وقتی به منزل آن حضرت رسیدند. ایشان مشغول قرائت قرآن بودند. سپاهیان حضرت را اسیر کرده و به سوی متوکل بردند و وقتی به مقابل او رسیدند، پیاله‌ی شرابی در دستش بود و مشغول نوشیدن بود که با دیدن حضرت ابهت امام او را گرفت و به ناچار حضرت را احترام کرده و در کنار خویش نشاند. پیاله‌ی شرابی را که در دستش بود به حضرت تعارف کرد و ایشان هم فرمودند: «امیر! هرگز گوشت و خونم تا به حال به شراب آلوده نگشته است (از نوشیدن شراب مرا معاف مدار)» او هم صرف نظر کرد. تا انتهای جریان (که البته نکات جالب توجه دیگری هم در این جریان وجود دارد که در اینجا فرصت و مجال طرح آنها نیست. پیشگویی پنجم: شورش صاحب‌الزنج که از جمله آن احادیثی که در آنها صحبت از این شخص شده است حدیثی است که پیش از این از ابن عباس آوردیم جریان صاحب‌الزنج و قومش در تاریخ از این قرار ثبت شده است که وی شخصی بود که در سال ۲۵۵ ه. ق (مصادف با میلاد حضرت مهدی ع) قیام کرد. نامش علی بن محمد بود و علی‌رغم اینکه از حیث عقاید و تفکرات با اهل بیت ع اختلاف داشت گمان می‌کرد که از علویان است طی مدت ۱۵ سال در جامعه چنان فساد بی‌راه انداخته بود که نهایتاً در سال ۲۷۰ ه. ق دستش را به قتل عام مردم آلوده کرد. علاوه بر انتساب خویش به علویان عمده مطلبی که در شورش خود روی آن تکیه می‌کرد این بود به طور اساسی به کارگران و طبقه‌ی زحمت‌کش جامعه خصوصاً بندگان و غلامان تحت سرپرستی دیگران نظر داشت و از این جهت بود که به وی صاحب‌الزنج یا سرور بندگان لقب داده بودند. فساد بی‌زادگی در جامعه اسلامی به پا کرد و دولت عباسی را به شدت به زحمت انداخت و ساکنان بصره و بسیاری دیگر از شهرها را با قتل و غارت و سرگردانی (آوارگی مردم تحت فشار قرار داد. این واقعه تاریخی هم خود دلیل بزرگی برای صدق حدیث و گوینده آن (علیه السلام می‌باشد. پیشگویی ششم: ظهور علم در شهر قم از جمله این احادیث این مورد است که از امام صادق ع روایت شده که فرمودند: کوفه از (حضور) مؤمنین خالی خواهد شد و علم از آن رخت برمی‌بندد همانند ماری که به سوراخ (لانه خویش خزیده باشد سپس در شهری که به آن قم می‌گویند نمایان می‌شود و آنجامعدن علم و فضل می‌گردد به طوری که هیچ مستضعفی از لحاظ دینی روی زمین باقی نمی‌ماند. حتی عروسان حجله‌نشین که این جریان نزدیک ظهور قائم ع می‌باشد تا انتهای حدیث این موضوع در دهه گذشته پیش آمده است و عظمت امامان ع را زمانی متوجه می‌شویم که بدانیم امام از ظهور علم دینی در قم در حالی خبر می‌دهند که حتی موقعیت مکانی این شهر در زمان ایشان هنوز ناشناخته بود و ساکنان آن هم بت پرست و آتش پرست بودند و پس از گذشت قریب ۱۲۰۰ سال مرکز مطالعات و شهر علم شیعه گشت این حدیث را در اینجا از این جهت ذکر کردیم که صراحتاً به هجرت علم از کوفه (نجف اشرف به شهر قم پیش از قیام حضرت حجت ع اشاره می‌کند که به جهت ستم‌های پادشاه و کشتار و رانده شدن علما

(از آن دیار) که در آن زمان مشاهده می‌شود، می‌باشد. بسیاری از حوادث و پیشگویی‌های معصومین ع که تا به حال در تاریخ رخ داده‌اند از این قرار است امام باقر(ع) در روایتی به جابر بن یزید جعفی می‌فرماید: جابر! از زمین تکان نخور و هیچ دست و پا مزن تا اینکه این نشانه‌هایی را که می‌گویم مشاهده کنی (البته اگر آنها را درک کنی اولین آنها اختلاف بنی‌عباس است که نمی‌بینم که تو آن را درک کنی ولی پس از مرگم از قول من این مطلب را نقل کن (و به دیگران بگو) و منادی که از آسمان ندا دهد و صدایی که از پیروزی حکایت می‌کند از سمت دمشق به شما برسد. قریه‌ای (ده یا شهر) در شام که به جایه مشهور است در زمین فرو برود بخش سمت راست مسجد دمشق فرو بریزد، از دین برگشتگانی از جانب ترک‌ها سر به شورش بردارند و آشوبی هم از ناحیه روم به دنبال آن می‌آید، برادران ترک هم آن قدر می‌آیند تا به جزیره می‌رسند و از دین برگشتگان هم به سوی روم حرکت می‌کنند تا اینکه به رمله می‌رسند جابر! آن سال غرب در کل زمین اختلاف زیادی می‌پراکند و اول مغرب زمین شام است شیخ مفید هم در الارشاد خود فهرستی از نشانه‌های ظهور را ذکر کرده که از این قرار است «برای زمان قیام حضرت مهدی ع نشانه‌هایی بیان شده و از حوادثی که پیش از قیام اتفاق خواهد افتاد به ما خبر داده‌اند که از جمله آنها می‌توان این موارد را ذکر کرد: شورش سفیانی کشته شدن سید حسنی تفرقه بنی‌عباس به خاطر پادشاهی و حکومت دنیایی کسوف خورشید در نیمه ماه رمضان و خسوف ماه در آخر همان ماه که هر دو بر خلاف رویه عادی طبیعت است فرو رفتن در بیابان فرو رفتن در مشرق و فرو رفتن دیگری در مغرب به همراه حرکت نکردن خورشید از ظهر تا نیمه‌های عصر، طلوع خورشید از مغرب و کشته شدن نفس زکیه در پشت کوفه ۷۰ انسان صالح و شایسته دیگر، بریدن سر مردی هاشمی بین رکن و مقام خراب شدن دیوار مسجد کوفه ظاهر و نمایان شدن پرچم‌های سیاهی از خراسان قیام یمنی ظاهر شدن شخصی مغربی در مصر و حکومت کردنش بر شام فرود آمدن ترک‌ها در جزیره و رومیان در ساحل طلوع ستاره مشرقی که همانند ماه نورافشانی می‌کند و سپس چنان خم می‌شود که گویی دو سوی آن قرار است به هم برسند، سرخی‌ای که در آسمان ظاهر می‌شود و در تمام افق پخش و منتشر می‌شود. آتش بزرگ و شدیدی که در مشرق نمایان شده و سه یا هفت روز در (جو و) آسمان باقی می‌ماند. پایان سختی‌های اعراب و حکومت کردنشان بر بلاد و خارج شدن از سیطره و سلطنت و عجم‌ها. کشته شدن امیر مصر توسط ساکنان آن دیار، حرکت پرچم‌هایی که به سوی خراسان راهی می‌شوند، ورود سپاهی از سمت مغرب تا وقتی که با از بین رفتن سرگشتگی و حیرت آرامش یابد، نمایانی پرچم‌های سیاه از مشرق به همان صورت شکافتن و ترک خوردن فرات به طوری که آب وارد کوچه‌ها و خیابان‌های کوفه می‌شود، شورش ۶۰ دروغگو که همگی ادعای نبوت می‌کنند و شورش ۱۲ نفر از آل ابی‌طالب که همه ادعای امامت برای خویش دارند، سوزاندن مردی بلند مرتبه از پیروان بنی‌عباس میان جلولاء و خابقین زدن پلی در آنجایی که آب میان مدینه‌السلام و بغداد روان است برخاستن بادی سیاه در ابتدای روز و زلزله‌ای که منجر به فرو رفتن بسیاری از آنها می‌شود. هراسی که دامن گیر اهل عراق و بغداد می‌شود و مرگ ناگهانی در آن و نقصان و کاهش اموال و جان‌ها و بدن‌ها و محصولات و یورش ملخ‌ها که در ابتدای آن و غیر آن ظاهر می‌شوند به طوری که به زراعت و غلات و همان مقدار کمی که مردم کشت کرده‌اند حمله‌ور می‌شود و اختلاف میان دو دسته از عجم‌ها و ریخته شدن خون بسیاری از آنها و شورش بندگان از اطاعت سروران آنها و کشتن ایشان و مسخ شدن دسته‌ای از بدعت‌گزاران که به شکل میمون و خوک می‌شوند، و غلبه یافتن بندگان بر سرزمین‌های مالکان و سروران ندایی از آسمان که تمام اهل زمین آن را به زبان خویش می‌شنوند و صورت و سینه‌ای که در آسمان در قرص خورشید برای مردم ظاهر می‌شود، و مردگانی که از قبرهایشان به دنیا برمی‌گردند و در آن (با دیگران آشنا می‌شوند و به زیارت همدیگر می‌روند، سپس همه اینها به ۲۴ باران که به وسیله آن زمین پس از مرگش زنده می‌شود ختم شده و برکات آن نمایان می‌گردد و پس از آن تمام آسیب‌ها و بلاها از معتقدان به حق که از شیعیان مهدی ع هستند برطرف شده و از ظهور آن حضرت در مکه خبردار می‌شوند و برای یاری ایشان متوجه و راهی آنجا می‌شوند.» بعضی از حوادثی که در این دو روایت ذکر و در تاریخ محقق شده را به طور گذرا بررسی می‌کنیم که البته کسانی که مایلند در این رابطه آگاهی‌های بیشتری

بیابند می‌توانند به این کتاب‌ها مراجعه کنند: ۱- کتاب الغیبه شیخ اجل محمد بن ابراهیم بن جعفر نعمانی معروف به ابن ابی زینب ایشان از علمای قرن سوم هجری و از شاگردان ثقة الاسلام کلینی بوده‌اند که این اثر یکی از نفیس‌ترین کتاب‌هایی است که در این رابطه نگاشته شده است شیخ مفید در الارشاد خود از وی ستایش کرده که نشانگر این است که تا آن زمان مؤلفی چون او نبوده است ۲- کمال‌الدین و تمام‌النعمه: شیخ ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین بابویه قمی معروف به شیخ صدوق (از علمای قرن چهارم هجری متوفی ۳۸۱ ق) ۳- کتاب الغیبه شیخ ابی جعفر محمد بن الحسن طوسی شیخ الطائفه (متوفی ۴۶۰ ق) و اما پیشگویی‌های محقق شده در این دو روایت: ۱- روی کردن پرچم‌های سیاه از ناحیه خراسان با قیام ابو مسلم خراسانی تطابق دارد. ۲- ظهور مغربی در مصر که شامات را تصرف می‌کند: شورش مغربی فاطمی که در سال ۳۹۶ ق در شمال آفریقا اعلام دعوت کرد و پس از جنگ با شام بر آن مستولی شد. ۳- فرود آمدن ترک‌ها در جزیره زمانی که خاک جزیره مدت طولانی تحت سیطره کومت عثمانی ترکی بود از سال ۹۴۱ ق آغاز شد تا زمان سقوط سلطنت آنها در سال ۱۳۳۵ ق پس از اشغال بریتانیا در جنگ جهانی اول ۴- فرود آمدن رومیان در رمله در لسان ائمه معصومین ع از اروپا به روم تعبیر می‌کرده‌اند و رمله نام منطقه‌ای در شام و منطقه‌ای دیگر در مصر است فلذا با استعمار فرانسه در مصر به رهبری ناپلئون بناپارت *

درآمدی بر شناخت توقیعات-۲

اشاره: گفتیم که توقیعات صادر شده از ناحیه امام عصر(ع) در موضوعات مختلفی بوده است. برخی از آنها در زمینه امور پنهانی و رازهای نهانی مردم و با هدف ایجاد اطمینان قلبی در مردم صادر می‌شد، برخی به مسایل مربوط به غیبت امام(ع) می‌پرداخت و برخی نیز به پاسخ پرسش‌های اعتقادی مردم اختصاص داشت. در ادامه این سلسله مقالات برخی دیگر از موضوعات توقیعات را پی می‌گیریم. ۴- اموال رسیده به امام شماری از توقیعات راجع به اموالی است که شیعیان به عنوان خمس و دیگر وجوه شرعی توسط کلایانایان خاص به حضور امام خود می‌فرستادند که نمونه‌هایی چند نقل می‌شود: ۱- صدوق از پدرش نقل می‌کند که سعد بن عبدالله از اسحاق بن یعقوب نقل می‌کند از شیخ عمری شنیدم می‌گفت: با مردی اهل سواد ۱ هم صحبت شدم که مالی از حضرت با وی بود و آن را برای امام غایب فرستاده بود، ولی مال بازگشت داده شد و به وی گفته شده بود: حق عمو زاده اش را که چهارصد درهم است از آن بیرون کند. آن مرد از شنیدن جواب حیران و بهت زده و در شگفت شد و به حساب اموالش رسیدگی کرد. مزرعه‌ای از پسر عمویش در دست او بود که مقداری از درآمد آن را پرداخت کرده و بعضی را نپرداخته بود. [چون حسابرسی کرد] معلوم شد چهارصد درهم از حق او را - چنان که حضرت گفته‌اند - نداده است. پس آن مقدار را از مالش بیرون کرد و بقیه را فرستاد، که مورد قبول واقع شد. ۲- محمد بن شاذان نیشابوری گوید: نزد من پانصد درهم که - بیست درهم کسر داشت - جمع شده بود، و دوست نداشتم [پولی که می‌فرستم] این مقدارش کم باشد. بدین جهت از مال خودم بیست درهم وزن کرده بدان افزودم و به اسدی [وکیل امام] دادم، اما از اینکه کمبودی داشته و من آن را کامل کرده‌ام چیزی ننوشتم. جواب نامه رسید: «پانصد درهم که بیست درهم از تو بود واصل شد...» ۳- همین خبر را صدوق نیز نقل می‌کند و بعد از آن می‌افزاید: محمد بن شاذان گفت: بعد از این مالی به حضور امام فرستادم اما روشن نکردم که از کیست. اما جواب رسید که: «آن مال رسید، قدری از آن مال فلانی است و قدری از فلانی»، یعنی حضرت دانستند صاحبان ۴ اصلی مال کیست و به اطلاع او رساندند. ۴- کلینی از حسن بن عیسی عفریضی نقل می‌کند که گفت: چون ابو محمد - امام حسن عسکری(ع) - در گذشت مردی اهل مصر با مالی که برای امام آورده بود به مکه وارد شد. دید درباره جانشین آن امام اختلاف است. بعضی مردم می‌گفتند: «امام حسن(ع) بدون فرزند در گذشت، و جانشین او جعفر است.» ۵- بعضی می‌گفتند: «امام عسکری(ع) در گذشت ولی فرزند برجا گذاشته است.» او مردی را که کنیه اش ابوطالب بود با نامه‌ای به عسکر (سامرا) فرستاد. وی به سوی جعفر رفت، و از او برهان [امامتش را]

خواست. جعفر گفت: «اکنون آمادگی [برای جواب] ندارد!» سپس به در منزل امام روی آورد و نوشته اش را به اصحاب داد. پاسخ برایش آمد: «خدا ترا در [مرگ] دوست اجر دهد. همانا او مفرد و مالی که با او بود به شخص موثقی وصیت کرد، تادران باب بدانچه لازم است عمل کند و جواب نامه اش داده شد.» ۶ [چون ابوطالب به مکه برگشت صدق گفتار حضرت برایش روشن شد]. ۵ - تکذیب مدعیان جاه طلبی و ریاست جوئی از آفات بزرگ اخلاقی است، که اتفاقاً در بین دانشمندانی که به تزکیه و تهذیب نفس نپرداخته اند بیشتر از سایرین دیده می شود. از این گونه علمای سوء - که دین را وسیله دنیا طلبی قرار می دهند - طبعاً در عصر امام زمان (ع) نیز وجود داشتند، و پنهان زیستی حضرت هم بهانه و وسیله ای فریبنده برای این مدعیان کذاب بود، که عقاید دینی ناآگاهان را وسیله سودجویی و ریاست خود قرار دهند. در چنین موقعیتی برای اینکه حقیقت پوشیده نماند و از مردم رفع اشتباه شود، از سوی حجت خدا (ع) توسط سفیران چهارگانه - به خصوص نوبختی - توقیعاتی در مذمت و تکذیب و لعن آن دروغگویان صادر شده، که به نقل نمونه ای چند می پردازیم: ۱ - شیخ طوسی در معرفی کسانی که از سوی حضرت حجت (ع) مذمت شده اند می نویسد: کسانی که ادعای با بیّت (واسطه بین امام و مردم بودن) کرده اند نخستین آنها «شفریعی» است. او از مصاحبان امام هادی و حضرت عسکری (ع) بود، اما بر خدا و حجت های الهی دروغ بست و نسبت هایی به آنان داد که از آن بیزار بودند. شیعیان او را لعنت کردند و از وی دوری جستند، و توقیع امام در لعن و دوری کردن از وی نیز صادر شد. سپس قول به کفر و الحاد نیز از او آشکار گشت. ۲۷ - «محمد بن نصیر نغمیری» از اصحاب حسن بن علی عسکری (ع) بود. پس از فوت حضرت مقام سفارت ابوجعفر محمد بن عثمان را ادعا کرده گفت نایب امام زمان می باشد. اما خداوند به واسطه کفر و جهالتی که از او ظاهر شد وی را رسوا کرد، و محمد بن عثمان نیز او را لعن نمود و از وی تبری جست و خود را از وی پوشیده می داشت و با او تماس برقرار نمی کرد. ۳۸ - دیگر از مذمت شدگان و مدعیان دروغین «احمد بن هلال الکرخی» است که از اصحاب امام یازدهم بود. اما پس از وفات حضرت، نص ایشان را بر و کالت و سفارت ابوجعفر محمد بن عثمان - که شیعه متفق بر آن بودند - قبول نکرد و گفت من آن را نشنیده ام! پس توقیع در لعن و دوری از وی از سوی امام زمان (ع) از دست ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی به شیعیان رسید. ۴۹ - دیگر از کسانی که توقیع در لعنش صادر شده «محمد بن علی شلمغانی» معروف به «ابن ابی العزاقر» است که مرتد شد و نسبت های ناروا به نوبختی - سومین سفیر امام - داد. در چند خبر که در کتاب الغیبه آمده از او مذمت شده و توقیع صاحب الزمان (ع) در لعن و برائت از او و کسانی که پیرو او هستند صادر گشته است. بنابر خبری دیگر توقیع در سال ۳۱۲ ق. توسط نوبختی به شیعیان رسیده است. کسانی ۱۰ دیگر چون «ابوطاهر محمد بن علی بن بلال»، «حسین بن منصور حلاج» و «ابو دلف کاتب» نیز سخنان کفرآمیز و ادعاهای دروغین داشته اند که از سوی نایبان امام رسوا شده اند، و شیعیان نیز به سبب کفریات و گزافه گویی ها و غلوی که داشته اند از آنان دوری جسته اند. ۵ - بنابر خبری که شیخ طوسی نقل می کند، پس از انحراف شلمغانی مردم به شک افتادند، و از امام راجع به نامه هایی که از او صادر می شود و ادعاهایی که می کند سؤال کردند. از جمله آنها پرسشی است، که اهل قم کردند، و جواب آمد که: برنامه شما و مضمونش واقف شدیم. پاسخ مسائل شما هم از ماست و مرد مخدول گمراه کننده معروف به عزاقری - که خدا لعنتش کند - در حرفی از آن هم دخالتی ندارد. ۱۱ - بنابر روایتی دیگر: بعضی از علما نیز چنین سؤال را درباره کسانی که خدا بر آنان غضب کرده (یعنی مرتدشدگان) از حضرت نمودند. پاسخ چنین رسید که: علم واقعی نزد ماست از کفر کسی که کافر شده بر شما حرجی نیست. پس آنچه به نظر شما صحیح است - از اخباری که ثقات نه خودش روایت کرده اند - و از دست وی خارج شده [و به شما می رسد] بپذیرید و خدای را شکر کنید، و آنچه در آن شک کردید، یا فقط از طریق او به شما رسیده، آن را به ما برگردانید تا صحیح کنیم یا باطل گردانیم، و خدا - تَقَدَّسَتْ اَسْمَاؤُهُ وَجَلَّ ثَنَاؤُهُ - توفیق دهنده به شماست و او در همه کار ما را بسنده است و نیکو و کیلی است. ۱۲ آنچه در این توقیع تازگی دارد عنایت و توجه خاص امام غایب است به راهنمایی حق طلبان و دستگیری شیعیان و رفع شبهه از آنان، و برای حصول این منظور است که می فرماید: در

صورت تردید مکتوب را [به وسیله سفیران یا وکلایشان] نزد ما بفرستید، تا صدق و کذب را برای شما روشن کنیم و شما را از شک به در آوریم. ۷- از تویعات معتبر دیگر که در کتب مأخذ ما (کتاب الغیبه و کمال الدین) نقل شده، تویع زیرین است: محمدبن یعقوب کلینی از اسحاق بن یعقوب نقل می کند که گفت: از محمدبن عثمان عمری درخواست کردم مکتوبی که در آن از مسائل مشکل خود سؤال کرده ام به حضور امام بفرستد. درخواست من اجابت شد و تویع به خط مولای ما صاحب الزمان (ع) رسید: اما آنچه پرسیدی - که خدایت راهنمایی کند و ثابت قدم دارد - از کار افرادی از اهل بیت و عموزادگانم که مرا منکرند، پس بدان که راستی بین خدای عزوجل و احدی خویشاوندی نیست. هر کس مرا [که حجت خدایم] انکار کند از من نیست و راه او مانند پسر نوح است. [که گمراه بوده و هلاک شد]. اما راه و روش عمویم جعفر و فرزندش مانند برادران حضرت یوسف است [که بر او حسد بردند و قصد کشتن او را کردند]. اما «فقّاع»، آشامیدن آن حرام است ولی خوردن شلماب (نوعی آشامیدنی است) عیب ندارد. اما اموال شما «که برای ما می فرستید» آن را جز برای تطهیر شما [از حبّ مال] نمی پذیریم پس هر که می خواهد بفرستد و هر که می خواهد نفرستد، که آنچه خدا به ما داده بهتر است از آنچه به شما داده. اما ظهور فرج [و گشایش امر من] به تحقیق با خدای - که نامش بلند باد - است، و کسانی که وقت آن را تعیین می کنند دروغ می گویند. اما گفتار کسی که گمان کرد امام حسین (ع) کشته نشده همانا کفر و نسبت دروغ دادن و گمراهی است. اما رویدادهایی که [در غیبت من] پیش می آید [برای تعیین تکلیف خود] به راویان حدیث ما [که تفقه و قدرت استنباط دارند] رجوع کنید که آنان حجت من بر شمایند و من حجت خدا بر آنان می باشم. اما محمدبن عثمان عمری - که خدا از او و پدرش از پیش خشنود باد - همانا مورد اطمینان من است و نوشته و نامه اش نوشته من است. اما محمدبن علی بن مهزیار اهوازی خدا به زودی دلش را اصلاح می کند و شکش را برطرف می نماید. اما آنچه برای ما می فرستی نزد ما پذیرفته نمی شود مگر آنچه پاک و حلال است، و بهای کنیز آوازخوان حرام است. اما محمدبن شاذان بن نعیم، او مردی از شیعیان ما خاندان است. اما ابوالخطاب محمد بن ابی زینب أجدع او خود ملعون و اصحابش نیز ملعونند، با همفکران و عقیده مندان به او همنشینی مکن، که من و پدرانم (ع) از ایشان بیزاریم... ۱۳ اهمیت رهبری و مرجعیت در شیعه آنچه در این بخش ذکر شد حاکی از اهمیت مسأله رهبری شیعه و عنایت خاصی است که ولی خدا به آن دارد، هم در جهت معرفی رهبران و مراجع دینی شایسته و امام گونه، هم در لعن و طرد و افشاگری نسبت به ادعاهای دروغین مدعیان جاه طلب، که دین الهی را سرمایه ریاست و دنیاداری خود می نمایند. از آنجا که مهمترین وظیفه امام - همچون پیامبر - هدایت و رهنمونی است و هیچ اقدام اجتماعی در هدایت مردم از گزینش و نصب رهبر صالح و پیشوای مصلح مهمتر نیست، بدین جهت امام غایب به این امر مهم توجهی مخصوص می فرموده که نشانی های آن را در متن تویعات - از شدت و حفدّت لحن کلام و تأکید و تشدید بر صحت یا خیانت آنان - می بینیم. اما مطلب قابل ذکر این است که بنا بر مسؤولیت هدایتی امام که همچنان ادامه دارد، عنایت و توجه خاص حضرتش در غیبت کبری و زمان ما نیز باید به رهبری شیعه دوام داشته باشد، و پرچم زعامت و قیادت امت را به علمای عامل و فقهای عادل عطا کند. مروری اجمالی به تاریخ رهبری در شیعه و بزرگانی که در هر عصر مسؤولیت این کار مهم دینی - اجتماعی را برعهده داشته اند دلیل قاطع است که در طول بیش از هزار سال غیبت کبری، دستی غیبی کسانی را پرورش داده و تأیید کرده و در مواقع حساس و سرنوشت ساز به زعامت و مرجعیت رسانده، تا رعیت، بی شبان و شیعه، بی نگهبان نماند، همچنانکه در عصر ما به عنایات خاص حضرتش، ایمان راسخ و شجاعت کم نظیر و رهبری قاطع امام خمینی (ره) - که تبعیت و همراهی انبوه مردم را همراه داشت - انقلاب اسلامی ایران را به پیروزی رساند، و در پهنه جهان آثار سیاسی و دینی و فرهنگی شگرفی برجا گذاشت، و زمینه شناخت تشیع علوی را که همان اسلام ناب محمدی (ص) است - در همه ابعاد آن - فراهم کرد، و الحمدلله ولی النعم. نظری کلی بر تویعات و نتیجه گیری نگاهی گذرا به مجموع تویعاتی که از طرف امام زمان (ع) برای شیعیان آمده، می رساند که امام غایب چون پیشوای حاضر کمال مراقبت و دلسوزی را نسبت به دوستان و پیروان خود دارد، و به هدایت راه جویان و تربیت نفوس

و معرفی نفوای اربعه و افشاگری مدعیان کاذب نیابت علماً و عملاً قیام می فرماید، به طوری که درماندگان و گرفتارانی که صمیمانه از او یاری طلبیده اند گشایش کار و حل مشکل خود را دیده اند و دانش طلبانی که در معضلات علمی و دینی درمانده اند از اشراقات و الهامات حضرتش روشن و هدایت شده اند. همه این فیوضات را به صورت پاسخ پرسش ها در توقیعات صادره از ناحیه مقدسه می بینیم. علاوه بر اینها نهان بینی و رازگویی و اخبار از غیب در بسیاری از توقیعات وجود دارد، که نه تنها موجب اطمینان خاطر بیشتر برای مردم آن زمان بلکه برای خواننده امروز هم می شود، و می فهمد که چگونه امام با دانشی که از گنجینه علم الهی بارور شده است، بر ضمائر اشراف دارد و قصد و نیت اشخاص را می داند، و از پسر یا دختر بودن مولود و روز مرگ افراد باخبر است و پیشاپیش آن را اعلام می فرماید، و از حلال یا حرام بودن مالی که به حضورش تقدیم شده خبر می دهد و حرام آن را رد می کند، و اگر تقدیم کننده نام خود را برخلاف بنویسد از دانش امام پنهان نمی ماند و حقیقت به او یادآوری می شود. اینها همه اندکی از تجلیات مقام ولایت است که از آینه توقیعات نمایان شده است. اگر شخص دیرباوری با وجود این نشانه های صدق و صحت توقیعات، از در انکار درآید، پاسخش این است که راه اثبات رویدادهای تاریخی و آثار بازمانده از قدیم - چه در امور دینی و چه در حوادث تاریخی - مگر جز دقت در دسترسی اسناد و راست گویی ناقلان می باشد؟ اگر بیش از هشتاد توقیع رسیده از امام زمان را در کتاب های معتبر از راویان مختلف در مدت ۶۹ سال نپذیریم، پس چه موضوع دینی یا واقعه تاریخی قابل پذیرش خواهد ماند؟ مگر مثلاً وجود پادشاهی به نام انوشیروان یا بخشنده ای به نام حاتم طایی یا خون ریزی چون امیر تیمور جز با چند مدرک اصیل کهن ثابت می شود؟ آیا صحت انتساب دیوان های شعرا و کتاب های دانشمندان هشتصد نهصد سال قبل به آنها، مگر جز به وسیله دو سه یا حداکثر هفت هشت نسخه و دست نویس بازمانده از زمان های نزدیک به عصر آنهاست؟ اگر راه مناقشه در مدارک تا این حد باز شود هیچ رویداد تاریخی و اثر ادبی و علمی را نمی توان تلقی به قبول کرد و از نویسندگان آن دانست. بدون شک ادله درستی و اصالت بیشتر توقیعات - اگر نگوییم همه آنها - محکم تر از دلیل هایی است که برای موارد مشابه آنها از امور تاریخی و ادبی نقل شده است، و هر عقل سلیم و فرد منصفی گواهی به صحت و اصالت آنها می دهد. اما منکران و معاندان، در حقایق آشکارتر چون آفریدگار جهان نیز شک و تردید روا می دارند، و عرضشان اشکال تراشی است نه درک حقایق و قول خدا راست است که گفته: «إِنْ يَتَّبِعُونَ أَفْلا الظَّنَّ وَ إِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُفُونَ» اینان جز از پی گمان نمی روند و جز آن که دروغی بیافند کاری ندارند. ۱۴ ماهنامه موعود شماره ۳۲ پی نوشت ها: ۱- سواد: بخش واقع میان دجله و فرات را در زمان خلفای عباسی «سواد» می گفتند (فرهنگ فارسی) ۲- کمال؟ الدین، باب ذکر التوقیعات، ص ۴۸۶، حدیث ۵؛ الاصول من؟ الکافی، ج ۱، ص ۵۱۹، ح ۸، با اندک تفاوت و از راوی دیگر ۳- کتاب الغیبه، ص ۲۵۸؛ الاصول من؟ الکافی، ج ۱، ص ۵۲۳-۵۲۴-۴ کمال؟ الدین، ص ۵۰۹، شماره ۳۸-۵ معروف به جعفر کذاب، که ادعای جانشینی امام یازدهم را می کرد ۶- الاصول من؟ الکافی، ج ۱، ص ۵۲۳، ح ۱۹-۷ کتاب الغیبه، ۲۴۴ (به تلخیص) توضیح اینکه توقیع ظاهراً از سوی امام عسکری (ع) در لعن او صادر شده ۸- همان مآخذ، ص ۲۴۴؛ احتجاج، ج ۲، ص ۴۷۴-۹ کتاب الغیبه، ص ۲۴۵-۱۰ همان، ص ۲۴۸-۲۵۳-۱۱ همان، ص ۲۲۸-۱۲ همان، ص ۲۲۸-۲۲۹-۱۳ کتاب الغیبه، ص ۱۷۷-۱۷۶؛ کمال؟ الدین، ص ۴۸۴-۴۸۳؛ الاحتجاج، ص ۴۷۰-۴۶۹-۱۴ سوره انعام (۶)، آیه ۱۱۶

چهره امام مهدی (ع) در آینه القاب-۳

- منتظر: یکی دیگر از لقب های معروف حضرت مهدی (ع) «منتظر» است. منتظر به کسی می گویند که عده ای در انتظار او باشند. بر این اساس امام عصر (ع) را از آن جهت منتظر می نامند که شیعیان در انتظار ظهور او به سر می برند تا پس از اذن ظهور پیدا کردن آن حضرت از طرف خداوند متعال به یاری او بشتابند و او را در فراهم ساختن زمینه تشکیل حکومت عدل الهی، برچیدن بساط ظلم

و نابسامانی از سرتاسر عالم و برقراری صلح و امنیت واقعی، که آرزوی همیشگی انسان در طول تاریخ بوده است، یاری کنند؛ آنگاه در بستری که به برکت حاکمیت عدالت و صلح و صفا فراهم شده است به کسب فضایل اخلاقی و کمالات انسانی، که سعادت ابدی او در گرو آراستگی به آنهاست، پردازند. درباره علت منتظر نامیده شدن امام مهدی(ع) روایاتی از طرف ائمه اطهار(ع) نقل شده است از جمله نقل می‌کنند. روزی شخصی از امام باقر(ع) سؤال کرد: ای فرزند رسول خدا به چه دلیل مهدی آل محمد(ص) را منتظر نامیده‌اند؟ آن حضرت در جواب می‌فرمایند: به این دلیل او را منتظر می‌گویند که آن حضرت دوره غیبت بسیار طولانی خواهد داشت که پیروان مخلص او در طول این دوره با وجود سختی‌های زیادی که دارد در انتظار ظهور او به سر خواهند برند این در حالی است که بسیاری از افراد تردید کننده، قیام و ظهور او را منکر خواهند شد... علاوه بر روایات در مجموعه زیارات و ادعیه نیز از آن حضرت با لقب منتظر یاد شده است به عنوان نمونه در بخشی از دعای ندبه می‌خوانیم: *أَیْنَ الْمَفْتَنِّظَرُ لِأَقَامَةِ الْاُمْتِ وَالْعَفْوَجَفِّ؟* کجاست آن امامی که مردم به منظور برطرف ساختن اساس کژی‌ها و انحراف‌ها در انتظار او به سر می‌برند؟ یا در زیارت صاحب‌الامر(ع) آمده است: *اَلْسَلَامُ عَلَی الْقَائِمِ الْمَفْتَنِّظَرِ الْعَدْلِ الْمَفْتَشَهْرِفِ*. درود بر آن قیام کننده‌ای که جهانیان در انتظار اویند و سلام بر آن امام عادل که عدالتش سرتاسر عالم را فرا خواهد گرفت... ۶۲ - منتظر: امت اسلامی در برخی از روایات به عنوان امت «منتظر» نامیده شده است؛ چون همیشه آنها در انتظار مهدی موعود(ع) به سر می‌برند. امام صادق(ع) به ابوابصیر در ضمن روایتی در این باره می‌فرماید: ای ابو بصیر! خوشا به حال شیعیان و پیروان قائم ما اهل بیت؛ چون آنها در زمان غیبت او منتظر ظهور او هستند و وقتی آن حضرت ظهور نمایند در زمان ظهورش مطیع و فرمانبردار او خواهند بود. آنان اولیای خدایند و هیچ ترس و اندوهی بر آنها وجود ندارد. ۳. در بسیاری دیگر از روایات و تعابیر دعاها از خود امام زمان(ع) با لقب «منتظر» یاد شده است. به عنوان مثال در دعای روز عید فطر عبارتی به این صورت به چشم می‌خورد: *اَللّٰهُمَّ، صَلِّ عَلٰی وَلِیْكَ الْمَنْتَظَرِ اَمْرَکَ، الْمَنْتَظَرِ لِفَرَجِ اَوْلِیَائِنَا*... بار خدایا! بر ولی خودت درود فرست آن ولی که منتظر فرمان توست و همواره در آرزوی گشایش کار دوستان تو در حال انتظار به سر می‌برد. ۴. بر این اساس چون امام منتظر مانند مردم، خود نیز در انتظار صدور اذن الهی به سر می‌برد تا قیام نموده و جهانف گرفتار در بند و جور و ستم ستمگران و ظالمان را از وضع نابسامانی که دارد رهایی بخشد و اهداف بلند انبیای الهی را، که همانا هدایت و کمال پیدا کردن مردم جهان است، محقق سازد لذا به این جهت او را هم منتظر می‌نامند. مردم منتظرند امامشان ظهور کند تا در رکاب او از طریق پیروی از رهنمودها و دستورات او به امنیت و عدالت و رفاه و آسایش برسند. او انتظار می‌کشد تا لحظه ظهور فرا رسد و به این ترتیب دوران رنج و اندوه بشر پایان یابد و حاکمیت ارزش‌های الهی و فضیلت اخلاقی در سرتاسر عالم تحقق پیدا کند و از این رهگذر زمینه تعالی معنوی و رشد کمالات واقعی انسانی فراهم شود. آن حضرت در برخی از دعاها عارفانه‌ای که از ایشان به یادگار مانده است آرزوها و اهداف خود را بیان کرده و شوق و اشتیاق غیرقابل وصف خود را برای تحقق یافتن واقعه ظهور به نمایش گذشته‌اند. در یک مورد آن حضرت می‌فرماید: پروردگارا بر محمد و آل محمد(ص) درود فرست و دوستان را با تحقق بخشیدن به وعده‌هایی که به آنان داده‌ای گرامی بدار و آنان را به آرزوهایی که داشته‌اند برسان؛ زیرا که مهلت حاکمیت ستمگران در نظر ما به پایان رسیده است و ما از آنچه که خشمگین هستی خشمگینیم و همواره در یاری حق کوشاییم. ما به صدور فرمان تو مشتاقیم و چشم به راه تحقق وعده‌هایی که داده‌ای هستیم... خداوندا به این قیام اذن صادر کن و راه‌های آن را هموار ساز و تحقق شایسته آن را آسان گردان، برنامه آن را به ما بیاموز و سپاهیان و یاوران این قیام را تأیید کن. قدرت و توانایی‌ات را به ستمگران و زورگویان هرچه زودتر آشکار ساز و شمشیر انتقامت را به سر دشمنان کینه‌توز فرود آور... ۵. باز در جای دیگر می‌فرماید: ای نور روشنایی‌ها و ای تدبیر کننده کارها... برای من و پیروانم در سختی‌ها گشایشی قرار بده و از غم‌ها و اندوه‌ها راه نجاتی فراهم ساز... خداوندا وعده‌هایی که به من داده‌ای تحقق بخش... و فرج مرا زود برسان و به قدرت و نصرتت فتح بزرگ را نصیب گردان. ۶. نتیجه آن که: از دید روایات در جامعه

اسلامی عصر غیبت هم امام و هم امت، هر دو منتظرند، امت در انتظار امام خود است و می‌خواهد هرچه زودتر او از پس پرده غیب به درآید و راه نجات از نابسامانی‌ها را به انسان‌ها بیاموزد و امام نیز در حال انتظار به سر می‌برد، تا اجازه ظهورش فرا رسد، تا انقلاب حیات بخش خود را آغاز کند و به آرمان‌های انبیا و اولیا، که ستمگران مانع تحقق آنها در طول تاریخ بشریت شده‌اند، جامه عمل ببوشانند. ماهنامه موعود شماره ۳۲ پی‌نوشت‌ها: ۱- بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۲۳۰- مفاتیح الجنان، ص ۱۰۵۵-۳ یا ابابصیر طوبی لشیعۀ قائمنا المنتظرین لظهوره فی غیبتہ...» همان، ج ۵۲، ص ۱۵۰-۴ مکیال المکارم، ج ۲، ص ۵۸۱- الصحیفۀ المهدیۀ. ص ۱۱۵، ۵۳، ۵۲...؛ بحار الانوار، ج ۸۵ و ص ۲۳۳-۶- همان

محکمت و مشابهت در روایات مهدی موعود(ع)

رضا استادی مقاله حاضر متن سخنرانی آیه‌اله استادی در سومین اجلاس دو سالانه بررسی ابعاد وجودی حضرت مهدی (ع) است که با تلخیص و ویرایش تقدیم خوانندگان عزیز موعود می‌شود. بخشی از مباحثی که در روایات باب مهدویت مطرح شده از مسلمات به شمار می‌آید. بحث‌هایی از قبیل ولادت، امامت، غیبت، گسترش فساد، گناه، انحراف و تحریف در غیبت امام زمان (ع)، ظهور امام زمان (ع)، تشکیل حکومت جهانی و حاکم شدن عدالت در کل جهان و ... اینها از مسلمات مباحث مربوط به امام زمان (ع) است و برای هر کدام از اینها بخواهیم می‌توانیم مدرک نشان بدهیم و روایت ذکر کنیم، مگر اینکه مخاطب، مخاطب بی انصافی باشد و بگوید من یقین نکردم و شک و تردید دارم. اگر مطلبی در مورد امام زمان (ع) در ۱۵۰ یا ۳۰۰ یا ۶۰۰ روایت آمده باشد جای تردید برای هیچکس باقی نمی‌گذارد. مثلاً- موضوع ظهور امام زمان (ع) در برخی کتاب‌های روایی با حدود ۶۰۰ روایت آمده است. البته من این آمار را که گاهی در بحثم ذکر می‌کنم فقط مستند به کتاب منتخب الاثر چاپ قبل است و چاپ جدید را هنوز مراجعه نکرده‌ام. یک مطلبی اگر ۶۰۰ روایت دارد دیگر جای هیچ شک و شبهه‌ای باقی نمی‌گذارد. در منتخب الاثر حدود ۳۰۰ روایت نقل شده که ائمه ما دوازه نفرند و دوازدهمی ایشان امام زمان (ع) است. اینها اصلاً جای شک و تردید برای کسی نمی‌گذارد. بنده اینها را به عنوان محکمت روایات مربوط به امام زمان (ع) نام می‌گذارم. ولی شما می‌دانید که همانطور که آیات قرآن کریم، محکمت دارد، مشابهت هم دارد. از خود ائمه (ع) ما نقل شده که در روایات ما هم محکم هست و هم مشابه. این یک مطلب، مطلب دوم اینکه مسئله مربوط به امامت و حضرت مهدی (ع) یک مسئله عقیدتی است. به صرف اینکه یک یا دو روایت یک مطلبی را بیان کند اگر یقین آور نباشد نمی‌شود آن را به عنوان یک مطلب مسلمی در رابطه با امام زمان (ع) نقل کرد و نوشت. در مدارک و منابع روایی ما باید باشد، ولی اگر در جایی می‌خواهیم برای تعدادی از شیعیان یا تعدادی از مسلمانان اعم از شیعه و سنی راجع به امام زمان (ع) صحبت کنیم باید توجه داشته باشیم که از روایات مشابه استفاده نکنیم. باید توجه داشته باشیم به روایاتی که تعدادشان کم است و از حیث سند هم اطمینان بخش نیست و یا معارض دارد تکیه نکنیم. اگر روایتی هست که معارض هم ندارد و از حیث سند هم تا حدی معتبر است ولی با اصول اسلام و هدف رسول خدا (ص) تناسب ندارد، یا لااقل نمی‌دانیم تناسب دارد، نباید در تبیین مطالب مربوط به امام زمان (ع) و تبلیغ در مورد آن حضرت مورد استفاده واقع شود. اینگونه روایات باید در کتاب‌های منبع ما باشد و در بحث‌های گسترده هم به عنوان احتمال گفته شود اما اگر بناست امام زمان (ع) را معرفی کنیم و از امام زمان (ع) بگوئیم، اولاً- باید از مسلمات و محکمت چیزهایی که در روایات هست و اطمینان بخش است استفاده کنیم و ثانیاً محکمت و مسلمات را هم به گونه‌ای بیان کنیم که از بیان و تبیین ما یک وقت سوء برداشت نشود. مطلب دوم اینکه بسیاری از برداشت‌های غلطی که از مسایل مربوط به امام زمان (ع) شده است یا معلول این است که ما برخی از روایات را که نباید مطرح شود مطرح کرده‌ایم و یا معلول این است که ما برخی از روایات را که مطرح کردن آنها خالی از اشکال است به خوبی بیان نکرده‌ایم. در زمان غیبت اندیشه‌های مختلفی به وجود آمده است؛ بعضی‌ها معتقد شده‌اند لازم نیست در زمان غیبت

خودسازی کنیم، البته کسانی که به استناد روایات مربوط به امام زمان (ع) بگویند که ما در زمان غیبت حتی به خودمان هم نباید برسیم افراد کمی هستند، ولی بالاخره ممکن است بعضی، چنین فکر کنند. بعضی، که البته تعداد آنها نادر است، می گویند ما باید کاری کنیم که گناه زیاد بشود. دسته دیگر، که شاید تعداد آنها زیاد باشد، می گویند نباید خیلی به فکر اصلاح جامعه باشیم، نباید خیلی به فکر امر به معروف و نهی از منکر باشیم. افراد دیگری که تعداد آنها هم کم نیست، می گویند اصلاحات، امر به معروف و نهی از منکر، تشکیل حکومت اصلاً لزومی ندارد و ما منتهاش باید به خودمان برسیم و باید خودمان گناه نکنیم، خودمان را حفظ کنیم. حال این پرسش مطرح است که اینگونه اندیشه‌ها از کجا پیدا شده است؟ بنده فکر می‌کنم اینها معلول درست بیان نشدن همان مسلمات و محکّمات است. در کتاب منتخب الاثر ظاهراً حدود ۱۵۰ روایت وجود دارد که در آنها آمده است: «یملأ الارض عدلاً و قسطاً (یا قسطاً و عدلاً) کما ملئت ظلماً و جوراً (بعد ما ملئت ظلماً و جوراً)» این از مسلمات و محکّمات مطالب مربوط به امام زمان (ع) است. جای هیچ تردیدی ندارد که امام زمان (ع) وقتی که بیایند عدالت را بر جهان حاکم می‌کنند. اما این جمله قبلش آیا درست معنی شده است؟ آیا این برداشت درست است که باید ظلم و جور در سراسر جهان آنقدر گسترده و زیاد بشود که اصلاً عدالت و خوبی و فضیلت و ارزش‌ها به صفر برسد. بعد حضرت بیاید از صفر قضیه را برگرداند؟ نخست باید دید «این پر از ظلم و جور شدن» معنی اش چیست؟ آن کسی که می‌گوید بگذار من گناه کنم تا حضرت زودتر بیاید حتماً اینطور فکر کرده که این گناهی که الان هست کم است و کافی نیست برای آمدن امام زمان باید یک قدری به ظلم بیفزاییم تا زیاد بشود. آیا معنی عبارت این است؟ بنده فکر می‌کنم در حال حاضر هم می‌توانیم بگوییم جهان پر از ظلم و جور شده است. چرا نباشد؟ کجای جهان عدالت آن طور که باید حاکم است؟ اصلاً این جمله «جهان پر از ظلم و جور شده باشد» حتماً یک معنی عرفی دارد؛ زیرا نمی‌شود این طور معنا کرد که باید عدالت اصلاً نباشد. حتی یک نفر عادل نداشته باشیم تا بگوییم جهان پر از ظلم و جور شده است. الان جهان پر از ظلم و جور است ده سال پیش پر از ظلم و جور بود. خدایش رحمت کناد آیت الله مرحوم حاج شیخ عباس تهرانی یک وقتی همین روایت را بیان کردند و فرمودند اینکه در روایت است «بعد ما ملئت» این بعد بلافاصله نیست کسی نباید این جور فکر کند که تا پر شد حضرت تشریف می‌آورند. نه، جهان پر از ظلم و جور می‌شود بعد حضرت تشریف می‌آورند. ولی فاصله بین پر از ظلم و جور شدن و آمدن حضرت ممکن است صدها سال باشد. کسی نباید این جور برداشت کند که الان جهان پر از ظلم و جور نیست پس باید ظلم و جور زیادتر بشود. بنده عرض اولم این است که بعضی از این عبارات که در روایات ما آمده است اول باید یک قدری روی آنها دقت بشود اگر کسی عبارت را آن جور معنا کند که باید ما به جایی برسیم که عدالت به صفر برسد، حقیقت به صفر برسد، به معنی واقعی کلمه جهان پر از ظلم و جور بشود تا حضرت بیاید این با خود روایات نمی‌سازد. بنده روایات حاوی این جمله «یملأ الأرض قسطاً و عدلاً» را یک دور نگاه کردم؛ در خود این روایات شاید بیست روایت هست که با این معنا نمی‌سازد؛ زیرا در خود این روایات هست که وقتی حضرت ظهور می‌کنند شیعیان حضرت از اطراف جهان به طرف حضرت می‌آیند؛ یعنی در همان زمان تعدادی کم یا زیاد که آن روشن نیست؛ مسلمان هستند، شیعه، موحد، مصلح و اهل انجام وظیفه هستند. در بعضی گفته‌ها دیدم که کار به جایی می‌رسد که هیچکس «لإله الا الله» نخواهد گفت و آن وقت امام زمان (ع) می‌آید. این جور نیست که باید «لإله الا الله» گفتن به طور کلی از بین برود تا حضرت بیایند. فقط باید عدل حاکم نباشد. باید ظلم حاکم باشد که بیشتر هم به حکومت‌ها مربوط است؛ یعنی حکومت‌های جهان وقتی حکومت‌های ظالمانه بودند جهان پر از ظلم و جور است حکومت‌های جهان وقتی اهل گناه و انحراف بودند، وقتی معتقد به خدای متعال و ارزش‌ها نبودند این تعبیر صادق است. این را بنده به این دلیل عرض کردم که اشتباه بودن برخی دیدگاه‌ها روشن شود. دیدگاه کسانی که می‌گویند ما نباید به فکر آماده‌سازی باشیم. کسانی که می‌گویند ما باید دست روی دست بگذاریم؛ چون هر چه بیشتر تلاش و کوشش کنیم و در راه صلاح بیشتر قدم برداریم؛ تعداد شیعیان و تعداد آدم‌های صالح بیشتر خواهد شد. از حدود بیست روایت استفاده می‌شود

که هنگام ظهور حضرت افراد قابل قبولی غیر از آن ۳۱۳ نفر وجود دارند. آن ۳۱۳ نفر یک خصوصیات بارزی دارند. نباید باز این جور تلقی بشود که یاران حضرت فقط ۳۱۳ نفر هستند. از روایات این جور استفاده نمی شود. روایات باید بررسی شوند. مثلاً روایت این طور دارد که امام زمان (ع) افراد زیادی را می کفشد، تا جایی که کسانی که جاهلند می گویند امام زمان اگر از فرزندان حضرت محمد (ص) بود یک قدری رحم داشت. ما این را به چه مستندی می گوئیم. مگر امام زمان (ع) نمی خواهد به سیره رسول خدا (ص) عمل کند؟! مگر همان دین اسلام را امام زمان نباید توسعه بدهد و به آن عمل کند؟! این جور ما برخورد کنیم و این جا و آنجا بگوئیم و به شوخی به جدی به گردن هایمان اشاره کنیم که حضرت بیاید... نه این جور نیست. حضرت دشمنان دین را می کشند آنهایی که با دین مخالفند. باز به عنوان یک احتمال عرض می کنم و باید دقت شود آیا این جمله «یملأ الارض» همه اش جنبه اعجازی و خرق عادت دارد؟ درست است که قسمتی از کارهای امام زمان (ع) اختصاصی است، خرق عادت و اعجاز است ولی همه اش هم این طور نیست. هر چه جمعیت معتقد به حضرت در موقع آمدن حضرت بیشتر باشد حضرت زودتر به هدفشان می رسند. اگر همه کارهای حضرت بر اساس اعجاز و خرق عادت باشد دیگر معنا ندارد که ما دعا کنیم، خدایا ما را از یاران و اعوان امام زمان (ع) قرار بده. من فکر نمی کنم در هیچ روایتی این مطلب را پیدا کنیم که حضرت یک شبه همه را عادل می کنند. حضرت این کار انجام می دهند ولی با زمینه های آماده که یک قدری از آن اعجاز است. ولی یک قدری از آن هم آمادگی خود مردم است. مردمی که تشنه معارف، اعتقادات صحیح و فضایل اخلاق هستند ولی بوق های استکباری نمی گذارد. امروز کسانی که با واقعیات مکتب تشیع آشنا هستند منصفانه صحبت کنند. بنده مکرر عرض کرده ام که اگر ما بتوانیم جلوی تبلیغ علیه مکتب اهل بیت (ع) را بگیریم در طول یکی، دو سال تمام دانشگاه های ممالک اسلامی حتماً شیعه می شوند. چون منطق ما منطق بسیار قوی ای است. از آن طرف هم آمادگی هست ولی دشمن نمی گذارد. امروز ما گرفتار تبلیغات هستیم. آیت الله صافی در یکی از نوشته هایشان از آیت الله العظمی سید محمد تقی خوانساری نقل کرده بودند که: یک وقتی در مکه با یکی از علما صحبت کردم صحبت من در او مؤثر شد، در یک جلسه ای وقتی خواست برای دیگران صحبت کند، تحت تأثیر حرف های من گفت: «به شیعه ها اشکال نکنید چون عقیده شیعه ها عقیده فاطمه زهرا (س) است و شما که قبول دارید فاطمه زهرا یک انسان وارسته است و آیه تطهیر را دارد». دشمنان اسلام نمی گذارند این حرف ها زده شود، اگر اجازه دهند که این حرف ها زده شود همه قبول می کنند. مصلحت نیست که ما بدانیم امام زمان (ع) کی تشریف می آورند. بلکه ما باید برای تعجیل در فرج دعا کنیم و منتظر باشیم و بدانیم که وقتی که امام زمان (ع) بیایند خیلی زود مردم دعوت ایشان را می پذیرند و آن حضرت کسانی را می کشند که دشمن دین هستند و در مقابل دین موضعگیری می کنند؛ مثل همین مستکبرهایی که امروز هستند. چرا اینها کشته نشوند؟ اگر کسی می خواهد با دین طرف شود می خواهد یک خار راهی باشد که مردم نتوانند این راه را طی کنند باید هم کشته شود. درست است که امام زمان (ع) با شمشیر می آید ولی ایشان کارش را با منطق و متن دین پیش می برد. بهترین منطق و معتقدات را دارد. واقعیاتی را که با فطریات مردم مطابق است مطرح می کند، چرا مردم قبول نکنند؟ بعد از رسول خدا راهی را که ایشان ترسیم کرده بود برگرداندند، کج راهه شد و این کج راهه مردم را مرتب این طرف و آن طرف برده است. اما آن حضرت این راه را بر می گرداند به همان طریق اول. این قبیل روایات اگر توضیح داده نشود اصلاً با سیره حضرت نمی سازد. با سیره رسول خدا و با هدف او هم نمی سازد. امام زمان (ع) کار پیغمبری انجام می دهد. امام زمان (ع) مثل پیغمبر کارش را پیش می برد ولی در محیط آماده تر. عرض من همین بود که ما این روایاتی را که مربوط به امام زمان (ع) است باید دسته بندی بکنیم. مسلمات و محکاماتش را خوب توضیح بدهیم و تبیین کنیم. هم برای خودمان هم برای دنیا و هم برای دنیای اسلام و حتی فراتر از آن. ولی در بعضی جزئیات و خصوصیات که روایات محدود و معدودی دارد و از حیث سند هم ممکن است اطمینان بخش نباشد اینها در منابع روایی ما باشد ولی بر روی آنها تکیه شود و در جاهایی که بناست صحبت گسترده ای بشود احتمالات دیگر هم ذکر بشود. اگر روی این گونه

روایات تکیه نشود آن برداشت های غلط به وجود نمی آید. یک نفر آن طور برداشت می کند که اصلاً امر به معروف را باید کنار بگذاریم، یکی اینطور که حضرت که بیانند شمشیری در دست گرفته و هر کسی را از دم می زند. با اینکه هیچ سندی برای این حرف در روایاتی که در اختیار ما هست وجود ندارد. با سیره رسول خدا هم نمی سازد. واقعاً این روایات فراوانی که اوضاع آخر الزمان را می گوید این هم به نظر من توضیح می خواهد. من در یک بحث دیگری به یک مناسبت عرض کرده ام، اگر مثلاً گفتند در آخر الزمان زنا همه جا را می گیرد آیا شما فکر می کنید معنی اش این است که همه زانی می شوند. اگر گفته شد در آخر الزمان همجنس بازی همه دنیا را می گیرد آیا این معنایش این است که همه همجنس باز می شوند؟! اینها یک کارهای قبیحی است که کثرت بر محدود آن هم صادق است. مثلاً شما یک شهری را در نظر بگیرید که یک میلیون نفر جمعیت دارد در این شهر اسلامی در طول سال اگر بیست دزدی بشود همه خواهند گفت دزدی زیاد شده، اگر پنج تا نعوذ بالله - زنا بشود همه خواهند گفت زنا زیاد شده است. هیچوقت معنی اش این نیست که همه این یک میلیون نفر گناه می کنند. این روایاتی را که می گوید دوره هایی می آید که چنین و چنان می شود نباید عمومی معنا کنیم. نباید جوری معنا کنیم که همه دروغ می گویند همه خائن می شوند. در بعضی روایات دیده ام که می گویند که در آن زمان مثلاً شرورترین مردم قرآن هستند. آیا این جور است واقعاً؟ نه، این یک واقعیتی است که اگر در میان قاریان قرآن، یا در میان فقهای اسلام اعم از شیعه و سنی چهار یا پنج قاری و فقیه نامناسب پیدا شود، معنی اش این نیست که همه فقها این طور هستند. نباید یک جوری تبیین بکنیم که بد آموزی ها و پیامدهای غیر قابل قبولی داشته باشد. باز من خلاصه می کنم به نظر من از حیث تتبع و دسته بندی روایات ما تا الان خوب عمل کرده ایم ولی یک بررسی مجدد لازم دارد تا مسلمات و محکمات روایات از متشابهات تمیز داده شود. باید از مطرح کردن بعضی از مسائلی که برای خود ما هم روشن نیست به طور جد خودداری شود. مثلاً اینکه حضرت چند سال حکومت می کنند، در چند روایت مطرح شده اما از آنها عدد دقیق و قطعی که بتوان به آن تکیه کرد به دست نمی آید. بنابراین نباید آنها را مطرح کنیم تا بعد در صدد توجیه آنها برآیم. چیزهایی که نمی دانیم خیلی فراوان است. آنقدر، مطالب ندانسته داریم این هم جزو همان ها است وقتی سؤال هم می شود باید بگوییم نمی دانیم. حالا به عنوان احتمال گفته شود اشکال ندارد. ولی بعضی از مطالب هست که اگر به عنوان احتمال هم گفته شود زود باید توضیح داده شود، چون بدآموزی دارد دنباله های ضعیف و ضعیف کننده ای دارد و روی محیط و افکار اثر می گذارد. یکی از بزرگان - خدایش رحمت کند - می گفت، خوب هم می گفت، که در تمام مطالب اسلامی آنقدر محکمات داریم که اگر اهل مطالعه و دقت باشیم و نخواهیم همیشه منبرمان حرف تازه داشته باشد باید آنها را برای مردم بگوییم و از متشابهات و طرح مباحث سؤال برانگیز برای مردم بپرهیزیم

غیبت صغری و وضعیت علمی و فرهنگی شیعه-۴

حسن حسین زاده شانه چی اشاره: نویسنده در این سلسله مقالات پس از بیان تاریخ غیبت، جغرافیای انسانی و ترکیب جمعیتی مهمترین شهرهای اسلامی در دوران غیبت صغری به بررسی مراجع، فعالیتها و حوزههای علمیه شیعه در این دوران پرداخت. نخستین حوزه علمی شیعه که مورد بررسی قرار گرفت حوزه علمی قم بود. در این حوزه خاندان مهمی می زیستند که از جمله آنها خاندان «بابویه» بودند. از این خاندان علمای بزرگی برخاستند که یکی از این علما «علی بن موسی بن بابویه» است. در شماره قبل موقعیت علمی این عالم بزرگوار تا حدی مورد بررسی قرار گرفت و اینک ادامه این بحث را پی می گیریم. ابن بابویه روابط مستمری با علمای بغداد و کوفه و نائبان خاص داشت و سفرهایی به این شهرها کرده و در طی آن به تحصیل و تدریس پرداخته بود. عباس بن عمر کلودانی می گوید که در یکی از سفرهای ابن بابویه به بغداد در سال ۳۲۸ ق. از او اجازه روایت تمام کتابهایش را گرفت. ۱. ابن بابویه از طریق مکاتبه با حسین بن روح با ناحیه مقدسه نیز در ارتباط بود. ضمن یکی از نامه‌هایش از امام درخواست

کرده بود که از خدا بخواهد تا فرزندی صالح به‌وی عطا کند. در توقیعی که پس از آن برای وی صادر شد بشارت ولادت دو پسر به او داده شد که یکی از آن دو محمدبن علی معروف به شیخ صدوق است. ۲. خاندان برقی نیز از خاندان‌های علمی بزرگ در قم بودند. چهره شاخص این خاندان احمدبن محمدبن خالد برقی است. خاندان وی که اصالتاً کوفی و از موالی اشعریان بودند، به دلایلی به ایران مهاجرت کرده و در قریه «برق‌رود» قم سکنی گزیدند؛ از اینرو به نام برقی شهرت یافتند. احمدبن محمدبن خالد در اوایل عصر غیبت می‌زیست و تصانیف بسیاری داشت. شیخ طوسی در فهرست خود نزدیک به صد کتاب از وی نام می‌برد که در موضوعات مختلف فقهی، آداب و سنن، تفسیر و علوم قرآنی، تاریخ و موضوعات کلامی و عقیدتی است. وی در سال ۲۷۴ و یا ۲۸۰ ق. در گذشته است. ۳. از همین خاندان محمدبن عبیدالله برقی ملقب به ماجیلویه است که داماد احمدبن محمد برقی است و در شعر و ادب سرآمد بوده و روایاتی نیز نقل کرده است. ۴. یکی از اصحاب نزدیک احمدبن محمد برقی که در نزد وی به آموختن و فراگیری پرداخت ابن سمکه است. او کتاب مفصلی در تاریخ عباسیان نوشته و آن را کتاب العباسی نامیده بود. این کتاب نزدیک به ده‌هزار صفحه بوده است. ۵. ابن قولویه، جعفر بن محمد (متوفی ۳۶۲ ق.) از دانشمندان و محدثان این عصر بود. او کتاب‌های فقهی به تعداد ابواب فقه داشت. از کتاب‌های ارزنده وی کتاب جامع‌الزیارات است که با نام کامل‌الزیارات چاپ شده است. این کتاب دارای ۱۰۸ باب در فضیلت زیارت معصومین (ع) است که از زیارت نبی اکرم (ص) شروع و به زیارت امامزادگان ختم می‌شود. قسمت عمده کتاب - از باب ۱۶ تا باب ۹۸ - درباره فضیلت زیارت امام حسین (ع) کیفیت، آداب و ادعیه آن است. ۶. چند تن دیگر از عالمان بزرگ قم در این عصر عبارتند از: محمدبن حسن بن فروخ الصّفّار (متوفی ۲۹۰ ق.) او از اصحاب امام عسکری (ع) بود و درباره مسائلی که برای او پیش می‌آمد با آن حضرت مکاتبه می‌کرد. بیش از سی کتاب برای وی ذکر شده است که غالباً در ابواب فقهی است. از مجموع کتاب‌های وی کتاب بصائرالدرجات فی فضایل آل محمد (ع) به دست ما رسیده است. این کتاب که در ده‌جزء مرتب شده است حاوی ۱۸۸۱ روایت است که هر جزء را به بیان فضیلتی از فضایل اهل بیت (ع) اختصاص داده است. ۷. محمدبن حسن بن ولید که از وی به شیخ اهل قم و فقیه آنها نام برده شده است. وی در نقل روایات بسیار معتبر و موثق بوده و صاحب تألیفاتی است. ابن ولید در سال ۳۴۳ ق. درگذشت. او از مشایخ روایت شیخ صدوق است. ۸. عبدالله بن جعفر حمیری قمی (متوفی بعد از ۲۹۸ ق.) وی از رجال بزرگ شیعه بود که نه تنها در شهر قم بلکه در کوفه نیز از جایگاه والایی برخوردار بود. مسافرت او به کوفه و استماع محدثان کوفه از وی معروف و مشهور است. او کتاب‌های بسیاری تصنیف کرد. ۱۳ تا ۱۷ عنوان کتاب برای او نام برده‌اند که در موضوعات مختلف عقیدتی چون توحید و امامت هستند. وی از جمله کسانی است که کتابی در باب غیبت داشته به نام کتاب الغیبه والحیره. وی همچنین کتابی درباره توقیعات و کتابی درباره مسائلی که محمدبن عثمان عمری نائب دوم امام بیان کرده بود، داشت. ۹. ارزنده‌ترین کتاب وی که به دست ما رسیده است کتاب قفرب‌الاسناد اوست. تألیف کتاب‌هایی تحت این عنوان همانند کتاب‌های امالی در میان محدثان شایع بود. در این کتاب‌ها محدثان پاره‌ای روایات را که از حیث سندی عالی و در عین حال سلسله سند آن کوتاه بود و تعداد راویان در سند حدیث تا معصوم کم بود، گرد می‌آوردند و از این‌رو آن را قفرب‌الاسناد می‌گفتند. این گونه کتاب‌ها و نقل این گونه روایات نوعی افتخار برای محدثان محسوب می‌شد به‌جز حمیری کسان دیگری چون علی بن ابراهیم قمی، ابن بفظه و ابن بابویه، قرب‌الاسناد داشته‌اند. قرب‌الاسناد حمیری اخباری است با اسناد نزدیک به امام صادق و امام رضا (ع). این قسمتی از کتاب است که باقی مانده و سایر اجزای کتاب از بین رفته است. نجاشی از برخی اجزاء دیگر که قرب‌الاسناد به امام جواد و به حضرت صاحب‌الامر است یاد کرده است. قرب‌الاسناد به امام صادق و امام کاظم (ع) همان است که علامه مجلسی در بحارالانوار تحت عنوان تألیف عبدالله بن جعفر حمیری از آن نقل می‌کند. ۱۰. علی بن ابراهیم قمی از محدثان و فقیهان قم و از استادان کلینی مؤلف الکافی بود. احادیث بسیاری نقل کرده و تألیفات متعددی داشت از جمله کتاب اختیارالقرآن و قرب‌الاسناد و کتاب‌هایی در موضوعات تاریخی. از وی جمعاً ۱۵ کتاب نام برده شده است ۱۱ که از میان آنها تنها

تفسیر او به دست آمده است که خوشبختانه کامل و بدون افتادگی است. علامه تهرانی در الذریعه تصریح می‌کند که علی بن ابراهیم و کتاب تفسیر صغیر و کبیر نداشته بلکه هر دو یکی است و برگرفته از تفسیر امام حسن عسکری نیز نیست. علی بن ابراهیم در ابتدای کتاب خود مختصری از روایات مبسوط و مسند را از امام صادق از جلدش امیرالمؤمنین (ع) در بیان انواع علوم قرآن نقل کرده است. او در تفسیرش فقط احادیثی را که از امام صادق (ع) در تفسیر آیات روایت شده، آورده است. شاگرد وی و راوی این تفسیر قسمتی از روایات امام باقر (ع) را که بر ابوالجارود املا فرموده در اثنا این تفسیر گنج‌انیده است و نیز روایات دیگری از سایر استادانش در آن درج کرده است. این کتاب دوبار چاپ سنگی شده و در سال ۱۳۸۷ ق. در دو جلد به قطع وزیری چاپ شد. ۱۲ شهر قم به واسطه وجود محدثان بسیار و موثق، مرکز نقل و حفظ احادیث اهل بیت (ع) بود و از این حیث جایگاه والایی داشت به طوری که حتی سایر مراکز تشیع به محدثان قمی اعتباری خاص می‌بخشیدند و چنانچه یکی از محدثان قم به شهر آنها وارد می‌شد، مورد توجه اهل علم و حدیث واقع می‌گردید. مثلاً زمانی که عبدالله بن جعفر حمیری که از اصحاب امام عسکری (ع) بود، در سال ۲۹۲ ق. به کوفه وارد شد، چون خبر به گوش مردم رسید همگی بر گرد او جمع شدند و به استماع حدیث از وی پرداختند. ۱۳ در واقع این امر ناشی از این بود که قمی‌ها دارای اعتقادات سالم و به دور از انحرافات افراطی و تفریطی بودند. از نظر پای بندی به تشیع دوازده امامی، قم دارای موقعیت ممتاز و برتری نسبت به کوفه بود. در واقع کوفه و بغداد مرکز گرایش‌های فرقه‌ای و اندیشه‌های افراطی و غالی بود، در حالی که در قم از هیچ یک از فرق شیعه چون زیدیه، اسماعیلیه، فطحیه و واقفیه اثری نبود. مادلونگ، اسلام‌شناس آلمانی در این باره نوشته است: شیعیان قم در وفاداری به امامت دوازده امام باقی ماندند و هیچ گونه انشقاق فطحی یا واقفی در میان تعداد بی‌شمار محدثان امامی این شهر یاد نشده است... ۱۴ شهر قم از نظر عقیدتی یک دست بود و تابعیت تک تک امامان را پذیرفته بود و در عصر غیبت نیز پیوند خود را با نواب خاص حفظ کرد. عالمان قم بشدت با مظاهر انحراف و افراطی‌گری مقابله می‌کردند؛ به عنوان مثال احمد بن محمد بن خالد برقی راوی موثق و عالم بزرگ به جهت نقل برخی روایات ضعیف مورد اعتراض علمای قم قرار گرفت و احمد بن محمد بن عیسی که زعامت دینی شهر را داشت او را از شهر اخراج کرد. البته پس از چندی که حقیقت امر آشکار شد وی را بازگردانیده و از او دلجویی کرد. ۱۵ همین قضیه برای سهل بن زیاد آدمی پیش آمد. احمد بن محمد بن عیسی که به غلو و دروغ‌گویی وی در نقل روایات شهادت می‌داد وی را از قم رانده و از وی اظهار براءت کرد و مردم را از شنیدن احادیثش نهی کرد و او ناچار به ری رفت. ۱۶ محمد بن افورمه از دیگر کسانی بود که متهم به غلو شد و نزدیک بود اهل قم وی را بکشند. ۱۷ جو مقابله با افراطی‌گری به گونه‌ای بود که حتی اجازه ورود چنین اندیشه‌هایی به شهر داده نمی‌شد، محمد بن علی بن ابراهیم صیرفی که در کوفه به کذب و غلو مشهور بود. زمانی که به قم آمد به همین اتهام از شهر اخراج شد. ۱۸ حتی علمای قم از نقل روایاتی که بوی غلو می‌دادند نیز خودداری می‌کردند. ابن ولید محدث بزرگ حاضر نبود برخی روایات ابن صفار را که در کتاب‌هایش نقل کرده روایت کند؛ زیرا در آنها شائبه غلو درباره ائمه (ع) وجود داشت. ۱۹ مامقانی در تنقیح‌المقال از قول وحید بهبهانی درباره این شیوه اهل قم می‌نویسد: ... آنها جایگاه خاصی از رفعت و جلال و مرتبت معینی از عصمت و کمال را بر حسب اجتهاد و رأی خود قایل بودند که تعدی از آن را جایز نمی‌شمردند و بنا به عقیده‌شان این تعدی را ارتفاع و غلو می‌دانستند... وی سپس مواردی را که آنها از مصادیق غلو درباره ائمه (ع) می‌دانستند برمی‌شمرد. ۲۰ به هر حال این جو قم چنان موقعیت علمی ثابت و مقبولی را برای آن پدید آورده بود که می‌توانست مرجع حل و فصل برخی مسائل و مشکلات شود، به طوری که حتی نایب خاص امام نیز گاه در مشکلات علمی به آنها رجوع می‌کرد. نقل شده است که حسین بن روح نوبختی کتابی به نام التادیب را به نزد گروهی از فقیهان قم فرستاد و از آنها خواست تا کتاب را بررسی کنند و ببینند چه مقدار مطالب آن با نظر آنها مخالف است. ۲۱ این امر نشان می‌دهد که مکتب علمی قم مبنای اساسی برای سنجش آرا و اقوال علمی شیعه بود. مکتب کوفه: شهر کوفه را باید اولین شهری دانست که تمایلات شیعی در آن به طور وسیعی بروز و ظهور یافت. این امر به زمانی

برمی‌گردد که امام علی (ع) مرکز خلافت خویش را از مدینه به این شهر منتقل کرد. گرایش‌های شیعی در میان قبایل یمنی به خصوص قبایل ربیع و حمیر و مذحج و همدان فراوان بود. ۲۲ این امر را به وضوح از ستایش‌های امام (ع) از این قبایل در جنگ صفین می‌توان دریافت. ۲۳ در دوران امویان شهر کوفه مرکز تجمع شیعیان و حرکت‌های ضد اموی بود. قیام‌هایی که پس از واقعه کربلا در شهر به وسیله شیعیان و علویان برپا شد گویای همین مطلب است. در زمان امام صادق (ع) مرادوات برخی خاندان‌های شیعی و گروهی از محدثان با امام (ع) موجب شد تا جو علمی شهر شکل گیرد به زودی شهر کوفه یکی از مراکز حدیثی شیعه گردید. بسیاری از اصحاب ائمه (ع) محدثان کوفی بودند. با انتقال ائمه (ع) به عراق، در نیمه اول قرن سوم، این شهر به جهت نزدیک بودن به محل استقرار امامان و گسترش مرادوات شیعیان با ایشان موقعیت ممتازتری یافت. در عصر غیبت این شهر گرچه موقعیت علمی خود را کمابیش حفظ کرده بود ولیکن همانند گذشته نبود مرکزیت یافتن شهر قم به عنوان شهری علمی که عالمان آن دارای عقاید درستی بودند از یک سو، و شکل‌گیری تدریجی مکتب بغداد از سوی دیگر، موجبات ضعف موقعیت علمی کوفه را فراهم ساخته بود. با این حال هنوز شهر کوفه به عنوان مرکز اصلی تشیع قلمداد می‌شد و دارای مکتب خاصی بود که محدثان و فیهان شهر از آن پیروی می‌کردند. در این شهر خاندان‌های علمی قدیمی می‌زیستند که تا این دوران جایگاه علمی خویش را حفظ کرده بودند. از جمله اشعریان که از قبایل یمنی بودند و شاخه‌ای از آنها در قم زعامت علمی و دینی را داشتند آل نفهیک از قبیله نخل، آل جهم از قبیله لحم، آل زربی از بنی‌اسد و آل اعین از دیگر خاندان‌های مشهور شهر بودند. در بین این خاندان‌ها، آل اعین از همه سرشناس‌تر بودند. این خاندان که اصل آنها از اعراب غساسه بود دارای عقیده‌ای راسخ در تشیع و مکانت علمی والایی بودند. آنها بزرگترین خاندان شیعه مذهب در شهر کوفه بودند که رجال علمی و مذهبی آنها بیش از دیگران و ممتازتر از دیگران بودند. نخستین رجال دینی آنها در زمان امام سجاد و امام باقر (ع) بودند و بازماندگان آنها تا عصر غیبت باقی بودند و در میان آنها فقیهان و قاریان و ادیبان و راویان حدیث بسیار بود. در شهر کوفه محله‌ای به آنها اختصاص داشت که پیش‌تر از آن قبیله بنی‌شیبان بود و مسجدی داشتند که در آن نماز اقامه می‌کردند و خانه‌هایشان آنجا بود. ۲۴ در عصر غیبت چند تن از این خاندان شاخص بودند: علی بن سلیمان بن حسن از شاخه بکریون، که تویعاتی از ناحیه امام (ع) درباره وی صادر شد. وی از مشایخ روایت ابن بابویه قمی است و کتابی به نام النوادر نوشت. ۲۵ علی بن یحیی ابوالحسن زراری، شیخ طوسی در کتاب الغیبه در فصل مربوط به کسانی که امام مهدی (ع) را دیده‌اند روایتی از محمد بن حسن قمی نقل می‌کند که بر طبق آن امام (ع) راوی را در مسائل دینی اش به ابوالحسن زراری ارجاع داده بود. طوسی این امر را دلیل بر این می‌داند که او وکیل امام بوده است. ۲۶ محمد بن سلیمان بن حسن که از اصحاب امام عسکری (ع) بود و در ایام غیبت با امام (ع) در ارتباط بود و گویا وکیل آن حضرت بوده است. او در سال ۳۰۰ ق. درگذشت و تألیفاتی از خود باقی گذاشت. ۲۷ اما چهره شاخص این خاندان در این عصر، ابوغالب زراری است، عبیدالله بن احمد بن محمد (۳۶-۲۵) ق. از شاخه بکریون خاندان اعین بود. او عالمی فرهیخته و صاحب تصنیفات بود که تنها رساله وی در باب رجال خاندان اعین به دست ما رسیده است. این کتاب در واقع رساله‌ای است که وی برای پسرش نوشته و در آن به شرح احوال خاندان اعین و رجال آنها پرداخته است. این کتاب قدیمی‌ترین کتاب رجال شیعه است که ما در دست داریم و برخی این کتاب را پس از پنج کتاب رجال معتبر و متقدم؛ یعنی رجال ابن غضائری، رجال نجاشی، فهرست طوسی، رجال طوسی و اختیار معرفة الرجال وی، معتبرترین کتاب رجال شیعه دانسته‌اند. ۲۸ ابوغالب همچنین کتابی در تاریخ نوشته که نتوانسته آن را به اتمام برساند و تنها هزار صفحه از آن را نوشته بود. ۲۹ از دیگر خاندان‌های علمی کوفه آل نفهیک از قبیله نخل هستند. نجاشی از آنها تعبیر به «بیت من اصحابنا» دارد. عبیدالله بن احمد بن نهیک از چهره‌های برجسته این خاندان است که بسیاری از اصول اربعمائه (اصول چهارصدگانه) را گرد آورده بود. ۳۰ ابو علی احمد بن احمد بن عمار (متوفی ۳۴۶ ق.). از مشایخ جلیل‌القدر کوفه بود که احادیث و اصول بسیاری را روایت کرده. وی تألیفاتی داشت از جمله کتابی درباره پدران نبی اکرم (ص) و ایمان ابوطالب. ۳۱ یکی

از چهره‌های برجسته علمی کوفه «ابن عقده» است. وی، احمد بن محمد بن سعید همدانی (متوفی ۳۳۳) زیدی جارودی بود اما ارتباط زیادی با فقیهان و محدثان امامیه داشت و روایات بسیاری از ایشان نقل کرده است. از جمله کتاب‌های او، کتابی است درباره رجالی که از امام صادق (ع) روایت کرده‌اند. او از چهار هزار نفر نام برده است و از هر یک حدیثی را که روایت کرده‌اند، ذکر می‌کند بیشتر کتب او در شرح احوال راویان امامیه است. ۳۲ او همچنین کتابی به نام الولایه نوشته بود که نام راویان حدیث غدیر را در آن گرد آورده بود. همچنین کتابی در تفسیر آیه «انما انت منذر و لکل قوم هاد» و کتابی در طرق حدیث منزلت نوشته بود. ۳۳ جو علمی کوفه برخلاف قم بسیار آشفته و ناستوار بود. عدم ثبات عقیده از خصوصیات بارز کوفیان بود که از دیرباز بدان شناخته شده بودند. سستی آنها در عقیده‌شان بارها و در مواضع مختلفی، در زمان امام علی (ع) و امام حسن (ع) و در واقعه کربلا و قیام‌های پس از آن به ثبوت رسیده بود. گذشته از این شهر کوفه جو ناآرامی داشت و از ابتدا محل درگیری‌های عقیدتی، گرایش‌های افراطی و تفریطی بود. اغلب گرایش‌های افراطی شیعی برخاسته از همین شهر بود. گرایش‌های افراطی و اندیشه‌های غلوآمیز که سابقه دیرینه‌ای در این شهر داشت در عصر غیبت نیز همچنان باقی بود در میان عالمان و محدثان کوفی در این عصر به نام کسانی برمی‌خوریم که به غلو و ارتفاع متهم و یا مشهور بودند. ۳۴ شهر کوفه همچنین منشأ پیدایش بسیاری از فرقه‌های شیعی چون زیدیه، خطابیه، واقفیه و... بود در عصر غیبت نیز غالباً محدثان زیدی، و فقیهان واقفی و فطحی مذهب در کوفه حضور داشتند بر خلاف شهر قم که حضور چنین افرادی را بر نمی‌توانید. از آن جمله می‌توان به علی بن حسن طاهری واقفی مذهب و علی بن حسن بن فضال، که به داشتن مذهب فطیحه مشهور بود، اشاره کرد. ۳۵ منقول است که طاطری در مذهب خود بسیار متعصب بود و کتاب‌های زیادی در دفاع و حمایت از آن نوشته بود. از ویژگی‌های عالمان کوفه دسترسی آنها به اصول چهارصدگانه‌ای بود که در ایام حضور ائمه (ع)، نگاشته شده بود و اساس فقه مکتوب شیعی را تشکیل می‌داد اکثر اصول چهارصدگانه در دست محدثان و راویان کوفی بود و آنها را روایت می‌کردند درباره علی بن محمد بن زبیر کوفی (متوفی ۳۴۸ق) که بیش از صدسال عمر کرد گفته شده است که اکثر این اصول را روایت می‌کرد. ۳۶ همچنین ابوعلی احمد بن محمد بن عمار (متوفی ۳۴۶ق) که از مشایخ جلیل‌القدر کوفه بود نیز بسیاری از اصول را در دست داشت و روایت می‌کرد. ۳۷ در شهر کوفه اندیشه‌های کلامی و عقلی بسیار رایج بود علمای کلام و متکلمان شیعه در کوفه زیاد بودند و تألیف و نگارش در حوزه علوم کلامی کم نبود. این امر بیشتر ناشی از وجود فرقه‌های مختلف و حضور اندیشه‌های گوناگون بود که ناخواسته موجب پدید آمدن بحث‌های کلامی و عقلی میان اندیشمندان می‌شد. پی‌نوشت‌ها:

۱. النجاشی، رجال، ص ۲۶۱. ۲. الطوسی، فهرست، ص ۵۱ تا ۵۳؛ النجاشی، همان ص ۱۸۲؛ الخویی، معجم رجال الحدیث، ج ۳، ص ۵۰. ۳. التفرشی، نقدالرجال، ج ۴، ص ۱۰۸. ۴. همان، ص ۱۴۱؛ ر.ک: قولویه، جعفر بن محمد، کامل‌الزیارات، نشر الفقاهه، قم، ۱۴۱۷ق. ۵. الصفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، منشورات مکتبه المرعشی، قم، ۱۴۰۴ هـ ق. ۶. الطوسی، فهرست، ص ۴۴۲. ۷. همان، ص ۱۰۲. ۸. حمیری، عبدالله بن جعفر، قرب‌الاسناد، مؤسسه آل‌البیت (ع) قم، ۱۴۱۳ هـ ق. ۹. الطوسی، فهرست، ص ۸۹. ۱۰. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، دارالکتاب للطباعة والنشر، قم، ۱۳۸۷ هـ ق. ۱۱. النجاشی، همان، ص ۲۱۹. ۱۲. جعفریان، رسول، تشیع در ایران، ج ۱، ص ۲۰۹. ۱۳. التفرشی، همان، ج ۱، ص ۱۵۵، به نقل از ابن‌غضائری، ج ۱، ص ۱۳۸. ۱۴. همان، ج ۲، ص ۳۸۴. ۱۵. النجاشی، همان ص ۳۲۹. ۱۶. همان، ص ۳۳۲. ۱۷. همان، ص ۳۴۵. ۱۸. مامقانی، تنقیح‌المقال. ۱۹. الطوسی، الغیبه، ص ۲۴۰ و ۲۲۷. ۲۰. ر.ک: جعفری، محمد، تشیع در مسیر تاریخ، ترجمه آیه‌اللهی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۲، ص ۱۲۹. ۲۱. ر.ک: المنقری، نصر بن مزاحم، وقعه صفین، مکتبه المرعشی، ۱۴۱۸، ص ۲۸۷ و ۲۸۸. ۲۲. ر.ک: الزراری، ابوغالب، رساله ابی‌غالب، مرکز البحوث والتحقیقات الاسلامیه، ۱۴۱۱ هـ ق. ۲۳. همان، ص ۲۱۹. ۲۴. الطوسی، الغیبه، ص ۱۶۳. ۲۵. همان، ص ۱۶۳؛ رساله ابی‌غالب، ص ۲۲۶. ۲۶. ر.ک: رساله ابی‌غالب، ص ۷۶. ۲۷. الطوسی، فهرست، ص ۷۵. ۲۸. الطوسی، الرجال، ص ۴۳۰. ۲۹. الطوسی، فهرست، ص ۷۰. ۳۰. التفرشی، همان، ج ۱، ص ۱۵۸. ۳۱. النجاشی، همان، ص ۹۵. ۳۲. ر.ک: همان، ص ۳۳۲، التفرشی،

همان، ج ۴، ص ۲۶۹؛ النجاشی، همان، ص ۲۶۶. ۳۳. الطوسی، فهرست، ص ۳۹۱-۳۹۲. ۳۴. الطوسی، الرجال، ص ۴۳۰. ۳۵. الطوسی، فهرست، ص ۶۲. ۳۶. همو، الغیبه، ص ۲۲۱. ۳۷. همو، الرجال، ص ۴۳۰ و ۴۳۳.

سیمای موعود در قرآن-۲

سعید مقدس اشاره: سیمای درخشان ائمه هدی(ع) در قرآن کریم همواره روشن‌گر راه شیعیان و پیروان ایشان بوده و هست و در این میان آیات مربوط به موعود آخرالزمان(ع) دریای نوری است که تلالو آن افق‌های آینده جامعه بشری را آشکار می‌کند و به قلب مؤمنین اطمینان می‌بخشد. در این ره‌آورد قطره‌ای از این دریا را هدیه به پیشگاهش می‌کنیم. از هر جزء قرآن کریم یک آیه که براساس روایات درباره آن وجود مقدس است همراه با حدیثی از امامان معصوم(ع) استخراج کرده‌ایم. (۶) «یا ایها الذین آمنوا من یرتد منکم عن دینه فسوف یأتی الله بقوم یحبهم و یحبونه أذله علی المؤمنین أعزّه علی الکافرین». ای کسانی که ایمان آورده‌اید هر کدام از شما از دین خود مرتد شود به زودی خداوند قومی را که دوست می‌دارد و آنها نیز او را دوست می‌دارند و نسبت به مؤمنان فروتن و بر کافران مقتدرند برای یاری اسلام خواهد برانگیخت. امام صادق(ع) فرمودند: «إن صاحب هذا الأمر محفوظ له أصحابه ولو ذهب الناس جميعاً أتى الله بأصحابه و هم الذین قال الله عزوجل: فإن یکفر بها هؤلاء فقد وکلنا بها قوماً لیسوا بها کافرین» و هم الذین قال الله عزوجل «فسوف یأتی الله... أعزّه علی الکافرین». همانا اصحاب و یاران این امر برایش محفوظند و اگر همه مردم از بین بروند خداوند یارانش را خواهد آورد آنها همانانند که خدا درباره آنها فرموده: «پس اگر این قوم به آن کفر ورزند همانا ما قومی را که هرگز به آن کافر نشوند بر آن گماریم» و ایشانند که خدا درباره آنها فرموده: «پس خداوند به زودی قومی را که خداوند را دوست می‌دارند و او نیز آنها را دوست می‌دارد و بر کافران مقتدر و بر مؤمنان فروتن هستند برمی‌انگیزد». (۷) «فلما نسوا ما ذکرنا به فتحنا علیهم أبواب کل شیء حتی إذا فرحوا بما أوتوا أخذناهم بغتة فإذا هم مبلسون». پس چون آنچه [از نعمت‌های خدا] به ایشان تذکر داده شده بود همه را فراموش کردند: ابواب همه چیز را بر آنها گشودیم تا آنگاه که به آنچه عطا شدند شادمان و مغرور گشتند به ناگاه آنها را به کیفر اعمالشان رساندیم و در آن هنگام خوار و ناامید شدند. امام باقر(ع) در این رابطه فرمودند: «فلما نسوا ما ذکرنا به» یعنی فلما ترکوا ولایة امیر المؤمنین علیه السلام و قد أمرنا بها «فتحنا علیهم أبواب کل شیء» یعنی دولت‌هم فی الدنيا و ماسبط لهم فیها و أما قوله «حتى إذا فرحوا بما أوتوا أخذناهم بغتة فإذا هم مبلسون» یعنی بذلك قیام القائم، حتی کانهم لم یکن لهم سلطان قط فذلك قوله «بغتة» فنزل آخر هذه الایة علی محمد(ص): «فقطع دابر القوم الذین ظلموا و الحمد لله رب العالمین». «اینکه آیه فرموده:» پس چون آنچه [از نعمت‌های خدا] به ایشان تذکر داده شده بود همه را فراموش کردند»؛ یعنی وقتی ولایت امیر المؤمنین(ع) را ترک گفتند و آن در صورتی بود که به آن مأمور شده بودند. «ابواب همه چیز را بر آنها گشودیم»؛ یعنی دولتشان در دنیا و آنچه در آن گسترده شده و اما اینکه فرموده: «تا آنگاه که به آنچه عطا شدند شادمان و مغرور گشتند به ناگاه آنها را به کیفر اعمالشان گرفتار کردیم و در آن هنگام خوار و ناامید شدند» منظور از آن قیام قائم(ع) است به طوری که گویی هیچ گونه سلطه و حکومتی بر ایشان نبوده و این است که فرموده «به ناگاه» و آخر این آیه بر پیامبر نازل گشت «پس ریشه قومی که ستم پیشه کردند کنده شده و ستایش برای خدای عالمیان است». (۸) «هل ینظرون إلا تأویله یوم یأتی تأویله». ۳ کافران که منکر آیات خدا و نتیجه اعمال خود هستند چه انتظار کشند، منتظر رسیدن تأویل آیات و تحقق یافتن روز موعودند؟ روزی که تأویل آیات فرا رسد. حضرت صادق(ع) فرمود: ذلك فی یوم القائم(ع) این در روز قیام قائم(ع) است. (۹) «و من قوم موسی أمه یهدون بالحق و به یعدلون» ۴ و جماعتی از قوم موسی(ع) به دین حق هدایت کنند و به آن باز می‌گردند. امام صادق(ع) فرمودند: اذا ظهر القائم(ع) من ظهر هذا البیت بعث الله معه سبعة و عشرين رجلاً من قوم موسی و هم الذین قال الله تعالی: «و من قوم موسی... وقتی قائم(ع) از پشت این خانه» کعبه ظاهر شود خدا با او بیست و هفت مرد از قوم موسی(ع) را برمی‌انگیزد و آنانند که خدا درباره آنها این آیه را فرموده است. (۱۰) «و قاتلوا

المشركين كافة كما يقاتلونكم كافة» ۵ و بکشید مشرکان را همگی همانطور که همگی آنها با شما جنگ کردند. امام محمد باقر (ع) می‌فرماید: لم یجیء تأویل هذه الآية ولو قد قام قائمنا بعد من یدرکه مایکون من تأویل هذه الآية لیبلغ دین محمد مابلیغ اللیل حتی لایکون مشرک علی ظهر الأرض كما قال الله. «هنوز تأویل این آیه نرسیده است و هرگاه قائم (ع) ما به پاخیزد هر آنکه زمان او را دریابد آنچه از پی تأویل این آیه خواهد بود را درک می‌کند و دین محمد (ص) تا هر کجا که شب سایه افکند خواهد رسید تا جایی که هیچگونه شرکی بر زمین نخواهد ماند همچنان که خداوند فرموده است. «ماهنامه موعود شماره ۳۲ پی‌نوشت‌ها: ۱- سوره مائده (۵)؛ آیه ۵۴. ۲- سوره انعام (۶): آیه ۴۴- سوره اعراف (۷): آیه ۵۳- سوره اعراف (۷): آیه ۱۵۹- سوره توبه (۹): آیه ۳۶»

میزگرد مهدویت و فیلم سازی-۲

اشاره: ترویج، تبلیغ و تعمیق فرهنگ مهدویت و انتظار نیازمند به کارگیری همه ابزار و وسایل فرهنگی و استفاده از شیوه‌های نوین انتقال فرهنگ است و از آنجا که امروز رسانه‌های تصویری و سینما نقش بسیار مهمی را در انتقال مفاهیم و تأثیرگذاری فرهنگی برعهده دارند، لازم است که مراکز و مؤسسات فرهنگی فعال در عرصه مهدویت با شناخت قابلیت‌ها و توانمندی‌های رسانه‌های تصویری از این رسانه‌ها برای رسیدن به اهداف موردنظر خود استفاده کنند. با توجه به این ضرورت مؤسسه فرهنگی موعود با همراهی مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما اقدام به برگزاری میزگردی با حضور چند تن از کارشناسان حوزه فرهنگ تصویری نمود، که بخش نخست این میزگرد در شماره پیشین مجله منتشر شد. در قسمت دوم این میزگرد که با حضور آقای محمد نوری‌زاد فیلمساز و تهیه‌کننده صدا و سیما، حجة الاسلام والمسلمین حسین رحیم‌زاده، مدیر خدمات رسانه‌ای و پشتیبانی تولید مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما و آقای محمدعلی باقری نویسنده و محقق برگزار شده کارشناسان دیدگاه‌های خود را در زمینه چگونگی پرداختن به فرهنگ مهدویت و انتظار در سینما و تلویزیون و همچنین آن دسته از مؤلفه‌های این فرهنگ که قابلیت به تصویر کشیدن دارند، مطرح کرده‌اند. موعود: کارنامه رسانه‌های تصویری جمهوری اسلامی را در زمینه پرداختن به فرهنگ مهدویت و انتظار چگونه می‌بینید و به نظر شما این رسانه‌ها چه مؤلفه‌هایی را در پرداختن به این فرهنگ باید مورد توجه قرار دهند؟ آقای نوری‌زاد: پس از انقلاب جلساتی با موضوعات متنوع و ارزشی تشکیل شده و با اینکه می‌توانست نتایج مثبتی هم داشته باشد، متأسفانه بعد از مدتی فراموش شده‌اند، لذا باید سعی شود این جلسه واقعاً ضمانت اجرایی شایسته‌ای داشته باشد و تنها به تهیه صورت جلسه یا یکی دو حرکت مثبت و چاپ دو تیا؛ پوستر ختم نشود. تاکنون رسانه‌های ما (سینما، تلویزیون و مطبوعات) به مناسبت‌های مختلف در باب مهدویت کارهای پراکنده‌ای انجام داده‌اند ولی کار خاصی که توجه مردم را به خود جلب کند، انجام نشده است. برای نمونه در سال ۱۳۶۹، درست سیزده روز قبل از فرا رسیدن نیمه شعبان، از من که برنامه‌ساز معارف در تلویزیون بودم درخواست کردند در این فرصت اندک برنامه‌ای تهیه کنم. من گفتم تصویب چنین طرحی به دو ماه وقت نیاز دارد که چون تصمیم بر انجام کار داشتند در عرض دو ساعت راه را برای ما هموار کردند. به دنبال آن ما برنامه‌ای را در بین شیعیان سیستان فراهم کردیم که پس از پخش، همه با خاطره‌ای خوش از آن یاد می‌کردند. موارد دیگر تشکیل میزگردی با حضور اساتید دانشگاه و یک نفر روحانی در سال ۱۳۷۱ بود که قرار شد پنج شب قبل از نیمه شعبان هر شب قسمتی از آن پخش شود ولی متأسفانه بخشی از آن که به تولد امام زمان (عج) تعلق داشت و شاید مناسب‌ترین برنامه برای نیمه شعبان بود، پخش نشد و به جای آن یک فیلم پلیسی پخش کردند. بنابراین به نظر من در تلویزیون به هیچ‌وجه از این برنامه‌های خاص خبری نیست و اگر چیزی وجود دارد، انگیزه‌های کاملاً فردی است. می‌خواهم بگویم ما هنوز هم به نیمه شعبان نگاهی فراتر از آنگاه سنتی نداریم. مدت‌ها در این فکر بودم که چگونه می‌توان یک برنامه ناب جهانی برای امام زمان (عج) ساخت؟ چون نگاه‌ها در برنامه‌های تهیه شده یا غربی بود یا عربی و یا به شیعه اختصاص داشت. از این رو وقتی معاونت‌های ارشاد عوض شده بودند و آقای پزشکی معاونت سینمایی رابه عهده

گرفته بود احساس کردم زمینه مساعد است. سریع نامه نوشتم که بنده درباره حضرت صاحب(ع) و مسئله انتظار می‌خواهم یک مستند داستانی بسازم لطفاً همکاری کنید. هدفم هم این بود که این کار در سینما نمایش داده شود. بعد از مدتی از سینمای تجربی که تازه آغاز به کار کرده بود خواستند که با من همکاری کنند و آنها حداکثر با یک کار نیم ساعته سینمایی موافقت کردند که امیدوارم این کار هم به خوبی انجام بگیرد و ان‌شاءالله مؤثر و مقبول واقع شود. الآن در دنیا اتفاقاتی رخ می‌دهد. در کتاب تاریخ‌ادیان مسئله باورهای خرافی و غیر خرافی انسان و اعتقادات انسان‌هایی که در حاشیه نیل و بین‌النهرین و روم ظاهر شدند و عقیده آنها به عالم پس از مرگ مطرح شده است. اعتقاد به عالم پس از مرگ یک چیز اتفاقی و خرافه‌ای نیست که رفته رفته ساخته شده باشد. از همان اولین روزها بشر به آخرت معتقد بوده است. در حفاری مقبره‌ها آثاری کشف شده که نشان می‌دهد انسان به زندگی جاوید از گذشته‌های دور اعتقاد داشته است؛ ولی غرب از این باور به نفع خود بهره می‌گیرد. فیلم «آرماگدون» حادثه‌های آخرالزمانی را به نحوی بیان می‌کند که شما پس از دیدن این فیلم احساس می‌کنید که آن مفنجدی رهایی‌بخش، جز غرب و آمریکا و تکنولوژی برتر او چیز دیگری نیست. من معتقدم ما در عین حال که باید هوشمندی خود را حفظ بکنیم سؤال بزرگی را نیز باید در باب مهدویت در رسانه‌های خودمان مطرح بکنیم که هر کس با آن مواجه شد نتواند بدون تأمل بگذرد و برای مدت‌ها در ذهن مخاطب باقی بماند، چنان که برخی لحظه‌های ناب در بعضی فیلم‌ها هیچ‌گاه از یاد نمی‌رود. من در باب مسئله ظهور فیلمنامه‌ای نوشته‌ام به اسم «فردا چه می‌شود؟» و در آنجا همین سیر اعتقادات بشری به عالم پس از مرگ را مطرح کرده‌ام. در این فیلم از شخصیت‌های برتر امروز مثل «بیل گیتس» (بزرگترین مدیر شرکت دیسک و نرم‌افزار رایانه‌ای) سؤال می‌شود فردا در اختیار چه کسی است؟ این سؤال به گونه‌ای مطرح می‌شود که هیچ کس به راحتی نتواند از آن عبور کند. آیا فردا زیبا و پفر از لطافت است؟ در این فیلم، «بیل گیتس» یک CD برمی‌دارد می‌گوید: «فردای بشر در دست این است» بعد «راک‌فلر» (سرمایه‌دار بزرگ) در پاسخ سؤال می‌گوید: «فردا نیز همانند امروز به سرمایه‌داران تعلق دارد». بالاخره سیاستمداری فردا را از آن سیاستمداران و یک روحانی مسیحی از آن مسیحیت می‌داند و در پایان آقا (آیه‌الله خامنه‌ای) در یک سخنرانی با استناد به قرآن فردا را از آن مستضعفین می‌داند. من معتقدم اگر ما بخواهیم ان‌شاءالله به برنامه‌سازی پردازیم و انگیزه‌های خوبی را در دوستان ایجاد بکنیم باید سؤال یا سؤال‌های بزرگی را در ذهن مردم دنیا ایجاد بکنیم و بعد به این سؤال‌ها پاسخ مناسبی ارایه بدهیم. موعود: به نظر ما هم صدا و سیما در زمینه تهیه آثاری در زمینه مهدویت آنچنان که شایسته است فعالیت ندارد بلکه در مقابل کسانی که در این زمینه پیش قدم‌اند نیز مقاومت می‌کند و فکر می‌کنم ما به جای درگیر شدن با ادارات مختلف یا با دستگاهی مثل صدا و سیما، بهتر است سراغ کسانی برویم که خارج از این سیستم علاقه‌مند به همکاری و تهیه آثاری در این زمینه‌اند. سؤال بعدی ما این است که از مباحث تاریخی، فرهنگی اعتقادی و دیگر مباحثی که در زمینه مهدویت مطرح است، کدام یک را می‌توان در قالب تصویر عرضه کرد؟ آقای نوری‌زاد: در مسئله مهدویت، عشق و علاقه یک برنامه‌ساز به مولای خود، راه را نشان می‌دهد و لازم نیست که بگوییم که از کجا شروع کند. این موضوع عصاره هستی است که در نقطه عالی تجلی خواهد کرد. من معتقدم ما باید برنامه‌سازان را فقط ترغیب به کار در زمینه مهدویت بکنیم نه اینکه بگوییم تنها فلان مقوله را مطرح کن. ما می‌توانیم مقوله انتظار را چنین مطرح کنیم که همه انتظارها به نحوی در گذر زمان مضمحل می‌شوند به جز انتظاری که جهت‌دار، فعال و نورانی است و برای تبیین آن مثلاً در نود درصد پروژه‌ها به مسئله فردا پردازیم و در ده درصد دیگر به این مطلب اشاره کنیم که فردا از نظر ما یک فردای معمولی نیست که مثلاً «سازمان سیا» هم بتواند با به کارگیری پازل‌های اطلاعاتی آن را پیش‌بینی کند. در باب انتظار نود درصد به مقوله انتظار پردازیم و در ده درصد از جوهر انتظار به شکلی اسم ببریم و بگوییم این انتظار فراتر از انتظارات دیگر است، مضمحل نمی‌شود، سازنده، پویا، زنده با نشاط است و یأس در آن راه ندارد. وقتی گفتیم این انتظار درخشان، عشق، پول، عبور از کنکور و امثال آن نیست این سؤال مطرح می‌شود که پس چه انتظاری است که مرگ ندارد و همیشه با نشاط و زنده است؟ من فکر می‌کنم ما ابتدا

باید به همه اینها به صورت پیش زمینه پردازیم و بسترسازی بکنیم سپس خود آقا (حضرت مهدی(ع)) را مطرح بکنیم. آقای باقری: در اینجا به دو نکته باید توجه کنیم: یکی این که نقاط قوت خودمان را شناسایی کنیم و دیگر این که به نقاط ضعف دشمن و آدم‌های بی تفاوتی که در جامعه هستند، پی ببریم. یکی از مسایلی که در مورد غفلت قرار گرفته است این است که دشمن ما را از آنچه دوست داریم، محروم می‌کند نه این که خواسته ما را به ما بدهد. الآن دشمن در صدد است ما را از سلامتی و اقتصاد خود محروم کند. اگر یزید و معاویه به طرفداران خود بذل و بخشش می‌کردند الآن شرایط کاملاً تغییر کرده است و دشمن می‌خواهد چشم، گوش، خواسته، شهوت، هوس و سلامتی ما را از ما بگیرد دلیلش هم این است که دشمن ما از آسمان بریده و کافر است و کفر یعنی چشم‌پوشی و مخفی کردن نعمت‌ها. امروز دشمن اجازه نمی‌دهد من به خواص داروهای گیاهی که در کشور هست پی ببرم و سعی می‌کند من را به خودش وابسته کند. اگر من سلامتی خودم را دوست دارم، دشمن می‌خواهد من را از سلامتی محروم کند. امروز ما پنجاه درصد چیزهایی را که در بازار می‌خریم برای سلامتی ما ضرر دارند یعنی دشمن سلامتی را از من می‌گیرد. همچنین دشمن با این علم مدرن زمینه شغل را ز بین می‌برد و ناامنی شغلی به وجود می‌آورد و صدها کار دیگر، در اینجا وقتی می‌بینیم دشمن تمام راه‌ها را بسته است این سؤال مطرح می‌شود که چه باید کرد؟ پاسخ آن در «انتظار» است. انتظار یعنی چه؟ انتظار یعنی بهترین فکر، بهترین طرح و بهترین عمل. چنین انتظاری ماندنی است. ممکن است بگویید غرب هم انتظار را مطرح می‌کند و می‌گوید عمل ما، فکر ما و طرح ما بهترین است. در اینجا ما فکر و طرح و عمل او را زیر سؤال می‌بریم و همه شگردهایش را افشا می‌کنیم تا به بن‌بست برسد. البته خود غرب هم می‌داند که آینده‌ای ندارد و وقتی به بن‌بست می‌رسد از ما می‌پرسد که چه باید بکند؟ در اینجا پاسخ من با طرح کلی مکتب است. اگر مکتب کامل مطرح نشود من پاسخ ندارم و متأسفانه حوزه در این پانصد سال اخیر مکتب را کامل مطرح نکرده است. ما بعد از دوره رنسانس اگر مجموعه فکری اسلام را در مقابل مکتب‌های دیگر مطرح نکنیم مجبور می‌شویم جزئیات را مقایسه کنیم. ما ده‌ها طرح بزرگ داریم که باید انجام شود و زیاد بودن طرح نباید ما را ناامید کند. ما برای رسیدن به هدف بزرگ خود، باید سنگرها را یکی یکی فتح کنیم و خدا، معصومین(ع) و ارواح شهدا ما را در این راه یاری می‌کنند. الآن ما پزشکی داریم که با مقداری آموزش تئوری و عملی از فوق تخصص‌های غرب هم قوی‌تر شده‌اند. ما باید از دین و مکتب خود استفاده کنیم. اصلاً ریشه این همه فساد که در جامعه وجود دارد، کجاست؟ هیچ کس حتی کمونیست‌ها و لیبرال‌ها هم فساد را دوست ندارند. ریشه فساد دست کسانی است که خیلی با وجدان و با شرف‌اند و پیشرفت و ترقی و رفاه را دوست دارند. منتهی از وحی بریده‌اند و استعداد متراکم انسان را روی زمین خلاصه می‌کنند؛ زمینی که ظرفیت برخورد با این استعدادها را ندارد. موعود: چگونه می‌توان مباحث پزشکی و مقولاتی از این قبیل را با موضوع مهدویت مرتبط ساخت؟ باید دید مردم از دین و ظهور امام زمان(عج) چه توقعی دارند؟ امروز بیماری‌های بسیاری وجود دارد که پزشکی مدرن نمی‌تواند درمان کند ولی ما معتقدیم توصیه‌های زیادی در دین ما وجود دارد که ظالمان نگذاشته‌اند پیامبر(ص) و ائمه اطهار(ع) آنها را مطرح کنند امام زمان(عج) از موضع قدرت به طرح این مسائل خواهد پرداخت. در همین راستا یکی از برادران اهل سنت دوازده هزار حدیث در مورد پزشکی جمع‌آوری کرده است. آقای نوری‌زاد: من معتقدم ما در برنامه‌سازی برای آقا (حضرت مهدی(ع)) دو مخاطب را باید در نظر بگیریم: مخاطب داخلی ما که از آقا و مسئله آخرالزمان اطلاعات نسبی دارد، مخاطب فرامرزی که اصلاً مقوله‌ای به اسم اسلام را قبول ندارد چه برسد به اینکه ظهور آقا را هم بپذیرد. در بخش دوم ما باید با استفاده از تصویر و به طور غیر مستقیم حرف‌های خود را مطرح کنیم. در فیلمی که راجع به بوسنی تهیه شده است، کارگردان صحنه‌ای را تدارک دیده است که در آن شخص بیهوشی را روی نارنجک می‌خوابانند و هنگامی که به هوش می‌آید چون کسی نمی‌تواند نارنجک را خنثی کند، او را به همان حالت رها کرده می‌روند. این صحنه می‌گوید مردم بوسنی همانند کسی هستند که روی نارنجک خوابیده و همه (نیروهای سازمان ملل و چند ملیتی) او را تنها گذاشته‌اند. ما هم می‌توانیم با پرداختن تمثیلی و کاملاً سمبلیک به مسئله امام زمان(عج)

ماندگاری اثر را تضمین کنیم و با زبان تصویر که زبانی آشنا برای همه مردم دنیاست، این مسئله را مطرح سازیم. حجة الاسلام رحیم‌زاده: درست است که اگر ما بتوانیم به ادبیات تصویری دسترسی پیدا کنیم تأثیر خودش را روی مخاطب ما می‌گذارد، اما مشکل ما این است که چگونه می‌توانیم چنین هنرمندانی را پیدا کنیم؟ آیا می‌توان با انجام برخی کارهای مقدماتی و تشویق، هنرمندان فعلی را متحول و علاقه‌مند به امام زمان(عج) کرد؟ آقای نوری‌زاد: یکی از معضلات تلویزیون و سینمای ما سازندگان برنامه هستند که گاه هیچ اعتقادی به نظام و ارزش‌های آن ندارند و برنامه‌هایی را می‌سازند که مشکلی را از جامعه ما حل نمی‌کند. در تلویزیون تهیه کننده است که حرف اول را می‌زند نه نویسنده، نه کارگردان و نه کس دیگر. تهیه کننده هنرپیشه‌هایی را به کار می‌گیرد که با روحیات خودش همخوانی داشته باشد و آنچه را که خودش می‌خواهد با هزینه صدا و سیما می‌سازد. نهایت کاری که مدیر می‌تواند انجام دهد این است که برخی صحنه‌ها را حذف می‌کند. بنابراین، این که شما بخواهید به نوعی هنرمندان این کشور را متأثر بکنید، امر محال است. تصور من این است که شما باید از کسانی که در «هیأت اسلامی هنرمندان» متمرکزند یا افراد «سپاه»، «جهاد» و «روایت فتح» بخواهید که به مسئله امام زمان(عج) در فیلم‌ها توجه کنند. عشق به امام زمان(عج) در جبهه‌ها، توجه به امام زمان در عرصه‌های سازندگی و یا شعرهایی که در مورد حضرت سروده شده است، می‌تواند دستمایه مصارف داخلی را فراهم کند، ولی برای مخاطبانی که ادبیات تصویری را بلدند ولی با مفاهیم ما بیگانه هستند، نمی‌توان از چنین مقوله‌هایی بهره گرفت. این موارد را به اهلش باید واگذار کرد و نمی‌توان گفت از فلان کارگردان خوب بخواهیم که برای امام زمان(عج) فیلم بسازد. برای نمونه عرض کنم حدود سال ۱۳۶۹ طرحی برای ساختن فیلم در مورد امام زمان(عج) ارایه شده بود که براساس آن نماینده‌ای از سازمان ملل برای تحقیق در مقوله معنویت به ایران می‌آید و در آنجا با مسئله‌ای به اسم امام زمان(عج) آشنا می‌شود؛ یعنی برای طرح امام زمان(عج) هم به نوعی مسئله را با سازمان ملل ارتباط می‌دهد. این است که من اصرار دارم سراغ اهل انقلاب برویم و معتمد دیگران یا این بار را بر روی زمین خواهند گذاشت یا به جای دیگری خواهند برد. آقای باقری: ما نمی‌توانیم به این همه تهیه کننده بی تفاوت باشیم، بلکه باید با گوشزد کردن نقاط ضعفشان از آنها در تهیه کارهای تلویزیونی استفاده کنیم. آنچه «راک‌فلر» به عنوان معشوق و آرزو و ایده‌ها انتخاب کرده بود، الآن همه می‌دانند که سراب و دروغی بیش نیست و همه آنها را می‌توان زیر و رو کرد و معشوق محبوب‌تری را معرفی کرد، تا آن معشوق کوچکشان خرد شود. من معتقدم ما باید دست دشمن را رو کنیم، منتها با شیوه‌ای خاص. آقای نوری‌زاد: اصلاً زاویه نگاه باید چنان بدیع باشد که همه این قضایا تحت‌الشعاع قرار بگیرد. فیلمی را گروه «روایت فتح» ساخته است به نام «آقا سیدجلال» و داستان جانبازی را دنبال می‌کند که با آن که دو چشم، یک پرده گوش و یک پا ندارد، شاگرد اول دانشگاه تهران است و مدیریت یک کارخانه بزرگ دستگاه آبیاری بارانی را به عهده دارد. این فیلم را برای جشنواره‌ای در ایتالیا فرستادند منتها فیلمی اول شناخته شد که «میراکر» (آینه) نام داشت و در آن سه پروفیسور با هیپنوتیزم و تلقین به آدم‌ها امید می‌دادند و مداوا می‌کردند. بنابراین، اگر شفا گرفتن چند نفر با توسل به امام زمان(عج) را به صورت فیلم درآوریم، در مقابل غربی‌ها هم از این موارد زیاد دارند؛ مثل فیلم «آهنگ برنادت» که در آن اینگونه شفا گرفتن‌ها بسیار مطرح شده است. آقای باقری: مقصود از شفا گرفتن فقط شفای جسمانی نیست. رنج‌ها و مشکلات زیادی در زندگی وجود دارد که باید آنها را تحمل کرد و اسلام هم نیامده است تا آنها را از بین ببرد، بلکه اسلام می‌خواهد که انسان را توسعه بدهد تا از رنج‌ها لذت ببرد. اسلام به این رنج‌ها جهت‌دهی می‌دهد پس ما نباید این توقع را ایجاد کنیم که هر کس آنجا برود شفا پیدا می‌کند. انسان وقتی با آنجا آشنا می‌شود، با وسعت وجودی خودش آشنا می‌شود و وقتی به وسعت وجودی خود پی برد، تحمل این وضع برایش عادی می‌شود و می‌داند که با تحمل این رنج می‌تواند در راه خدا خدمت بزرگی کند؛ نه اینکه از همه چیز قهر کند. من کسانی را سراغ دارم وقتی با جمکران آشنا شدند دیگر در کاسبی خود تقلب نمی‌کنند و از حرص زدن و اعصاب خردی راحت شده‌اند. یا دیگر با زن و بچه‌اش مشکل ندارد و اختلاف بین زن و شوهر حل شده است. همچنین پی بردن به این مسائل، محدود

بودن علمی انسان را نشان می‌دهد. ما دو علم داریم: علم اسلامی و علم غیراسلامی. علم غیراسلامی که همه‌اش به ضرر انسان است و نمی‌تواند کاری انجام بدهد و علم اسلامی را هم کسی باید باز کند تا بتوان استفاده کرد. این علم، علمی است که به وحی متصل است. مثلاً در دعای کمیل داریم: «اللهم اغفر لی الذنوب الّتی تنزل النقم، اللهم اغفر لی الذنوب الّتی تغیر النعم، اللهم اغفر لی الذنوب الّتی تحبس الدّعاء». آن چه گناهی است که وقتی از من صادر می‌شود نعمت را تغییر می‌دهد؟ آن کدام گناه است که تأثیر این گیاه را در من از بین می‌برد؟ چه گناهی انسان را با نظم حاکم بر هستی درگیر می‌کند و نمی‌گذارد دعا به جایی برسد (تحبس الدّعاء)؟ چه گناهی است که باعث می‌شود طبیعت در مقابل من عکس‌العمل نشان دهد (تغیر النعم)؟ اینها چیزهایی است که اسلام مرا راهنمایی می‌کند و مقداری را که نمی‌فهمیم باید از معصوم پیرسیم؛ معصومی که به همه عالم احاطه علمی دارد. موعود: جناب آقای باقری شما در مورد مخاطبی گفت و گو می‌کنید که قبلاً برخی مسایل از جمله مسئله مجردات و شناخت امام معصوم برایش حل شده است، اما بحث ما در مورد هشتاد - نود درصد مردم جهان است که گرفتار عقل تجربی‌اند و هیچ مقدمه ذهنی در این مسایل ندارند. برای این افراد از چه مجرایی باید وارد شد و فیلم تهیه کرد؟ آقای باقری: ما عمومی برخورد می‌کنیم چنان که پیامبر اسلام (ص) عمومی برخورد کرد و همه را مخاطب خود قرار داد. در قالب داستان می‌توان به کسی که مقدسات را محترم نمی‌شمارد گفت: تو با این همه مدرک که از دانشگاه‌ها گرفته‌ای و ادعای روشنفکری می‌کنی، در برابر این معارف بی‌سواد هستی. آقای نوری‌زاد: ممکن است پزشکی که از لحاظ مالی و علمی در موقعیت خوبی قرار دارد احساس کند اصلاً نیازی به امام زمان (عج) ندارد. چنین کسی می‌گوید من صحیح و سالم‌ام و علاوه بر تربیت دانشجوی، مریض‌های زیادی را مداوا می‌کنم و اصلاً مشکلی ندارم که به فردای بهتر چشم بدوزم. در نظر نگرفتن این مسائل موجب می‌شود برنامه‌های خاصی تهیه شود و به جای صحبت کردن و ایجاد ارتباط صحیح با مخاطب، فقط شعار بدهیم. ما باید مخاطبانی را هم مدنظر داشته باشیم که از لحاظ علمی از فلسفه غرب و شرق مطلع‌اند و از لحاظ موقعیت اجتماعی در جایی مثل سازمان ملل به سر می‌برند؛ موقعیتی که همه آرزوی خود را در آنجا متجلی ببینند. ما بارها به دوستان گفته‌ایم نباید موقع تهیه برنامه احساسمان این باشد که کسی نمی‌فهمد؛ لذا هر نقیصه‌ای را از برنامه‌های خود باید دفع کنیم. ما باید احساس کنیم مخاطبان ما مغزهای عالم اقتصاد، سیاست و معارف‌اند. به نظر من فیلم‌سازی موفق‌اند که مخاطبان خود را فهم می‌دانند. حجه‌الاسلام رحیم‌زاده: ما باید پرده غفلت را با شناختی که برای یک آدم غافل فراهم می‌کنیم، دفع کنیم. فرض این است که بیننده ما هر مقامی دارد به این موضوع ترتیب اثر نمی‌دهد. الآن نه آمریکا بلکه در کشور خودمان عده‌ای به رفاه و آسایش نسبی دنیایی رسیده‌اند و اصلاً به این مسائل توجه ندارند. به نظر من طرح مسئله مهدویت در این زمان نسبت به بیست سال پیش سخت‌تر شده است و به سادگی نمی‌توان این گونه افراد را اصلاح کرد و متوجه مسائل مهدویت نمود. سؤال این است که ما چگونه می‌توانیم هنرمند را به نقطه‌ای برسانیم که با صرف نظر از مشکلات موجود در جامعه، سخن ما را بپذیرد و بخواهد انتقال دهد. این مسئله مهمی است که ما در آن مشکل داریم. آقای باقری: این مسائل قابل حل است، چون انتظار به مستضعفین تعلق دارد؛ مستکبرین، کفارند و درصدند حق را بپوشانند. الآن یهودی‌های سرمایه‌دار بیماری را که با یک گیاه دارویی و به سادگی قابل درمان است، درمان نمی‌کنند تا بتوانند میلیون‌ها دلار از این طریق پول به دست آورند. ما نمی‌خواهیم چنین کسانی را اصلاح کنیم. اصلاً چنین فردی نمی‌خواهد منتظر باشد چون می‌داند

رد پای ناپیدا

محمود از در حجره وارد شد و دست و رویش را با حوله خشک کرد و سر سفره نشست محمد استکان چای را به دست او داد و گفت «عید که می‌شود، همه خوشحالند جز من» محمود استکان چای را شیرین کرد و گفت «حق داری اگر من و تو هم مثل دیگران خانواده و اهل و عیالی داشتیم از رسیدن عید و تعطیل شدن مدرسه خوشحال می‌شدیم» محمد برای خودش هم چای

ریخت و گفت «حالا که نداریم چه باید بکنیم نگاه کن همه درختان حیاط مدرسه پر از شکوفه شده‌اند. بهار همه جا را سبز و خرم کرده اما من اصلاً آمدن بهار را حس نمی‌کنم» محمود لقمه‌ای نان و پنیر پیچید و گفت «دلت باید بهاری باشد که نیست» محمد آهی کشید و گفت «راستی می‌گویی ولی چه کنم تا دلم بهاری شود؟» محمود دستی به شانه‌اش زد و گفت «خدا بزرگ است بالاخره تو هم صاحب خانواده‌ای می‌شوی اما تا آن زمان دلتنگی تو در تعطیلات مدرسه چاره دارد.» چشمان محمد درخشید: «چه چاره‌ای» محمود لقمه دیگری به دهان گذاشت و گفت «من تصمیم گرفته‌ام تعطیلات عید را به روستای «آستانه بروم» محمد با تعجب گفت «آستانه همه در اوایل بهار به نواحی معتدل و گرم می‌روند، آن وقت تو هوس رفتن به منطقه کوهستانی و پر از برف آستانه را کرده‌ای» محمود استکان چای را به دست او داد و گفت «اولاً یک چای دیگر بریز، ثانیاً هوس نیست و شوق است دلم هوای زیارت امامزاده سهل را کرده تا آستانه هم که هشت فرسخ راه بیشتر نیست» محمد استکان را گرفت و چای دیگری برای محمد ریخت و گفت «اولاً بفرما این هم یک چای ثانیاً هشت فرسخ پیاده رفتن در برف کوهستان چیز کوچکی است» محمود استکان را گرفت و گفت «اولاً مجبور نیستی با من بیایی ثانیاً اگر می‌خواهی تمام تعطیلات در حجره‌های بمانی و پرپر شدن شکوفه‌ها را نگاه کنی من مانع نمی‌شوم» محمد به فکر فرو رفت از تنهایی و ماندن به شدت پرهیز داشت اما خوب می‌دانست هوای مناطق کوهستانی در ابتدای بهار چقدر نامتعادل است سر بلند کرد و گفت «ولی اینجا در بروجرد بهار آمده و عید شده تا آستانه تمام راه‌ها پر از برف است تو که می‌دانی در این نواحی زمستان تا خرداد پایدار است دستف کم دو فرسخ را کاملاً در برف باید طی کنی» محمود که وانمود می‌کرد دلایل محمد را برای نرفتن نمی‌شنود، چایش را شیرین کرد و گفت «در هر حال صبحانه‌ام را که خوردم راه می‌افتم امیدوارم تعطیلات در حجره به تو خوش بگذرد!!» محمد سکوت کرد. محمود را می‌شناخت سال‌ها با او هم‌درس و هم حجره بود و می‌دانست چقدر در تصمیم‌گیری قاطع و مصمم است اما از تنها ماندن هم وحشت داشت * * * بقیه طلبه‌های مدرسه در حیاط جمع شده بودند و هر کس حرفی می‌زد. همه از وقتی شنیده بودند محمود عازم زیارت امامزاده سهل است از یک طرف دلشان هوایی شده بود، از یک طرف هم از برف و سرمای کوهستانی اطراف بروجرد تا اراک پرهیز داشتند. محمود اما بی‌هیچ حرفی کوله‌بار سفرش را بسته و آماده حرکت بود. محمد هم روی پله جلوی حجره نشسته بود و بین رفتن و ماندن تردید داشت طلبه‌ها که هر کدام از وضع راه و بدی هوا چیزی می‌گفتند از رفتن منصرف می‌شد، اما محمود را که آماده سفر می‌دید حس می‌کرد اصلاً طاقت دوری او را ندارد. این فکر در او قوت گرفت و هنوز طلاب سرگرم بحث با محمود بودند که به سرعت به حجره رفت و ساک کوچکش را بست و بیرون آمد. محمود که او را ساک به دست دید لبخندی زد و گفت «می‌دانستم مرا تنها نمی‌گذاری» بعضی از طلبه‌ها که آن دو را عازم سفر دیدند به آنها پیوستند و گفتند: «سفر هر چه باشد از ماندن در حجره یک مدرسه تعطیل بهتر است زیارت هم که لطف خودش را دارد.» کم‌کم تعداد همراهان محمود زیاد شد و چیزی نگذشت که مدرسه از طلبه خالی شد و همه دسته‌جمعی عازم زیارت شدند. * * * تا گردنه بیرون شهر، یک فرسخ پیاده راه رفتند. هنوز ابتدای سفر بود و همه شور و شوق داشتند هوا هم خوب و معتدل بود و زمین‌های کشاورزی بیرون شهر هم سبز و خرم بودند. اما از گردنه که پیچیدند، پشت گردنه و در منطقه کوهستانی همه جا پوشیده از برف بود و در آن منطقه تا ایام تابستان هم برف باقی می‌ماند و آب نمی‌شد. اما چون آسمان آبی بود و آفتاب می‌درخشید طلاب به برف اعتنایی نکرده و به راهشان ادامه دادند. هر کس چیزی می‌گفت و آن همه برف مانعی بر سر راه آنها نبود. از گردنه که بالا رفتند، جای مناسبی پیدا کرده و برای استراحت چند دقیقه‌ای نشستند. صحرا تا چشم کار می‌کرد پر از برف بود و جاده خاکی به خاطر عبور و مرور مردم صاف و هموار بود. آفتاب می‌تابید و درخشش آن بر روی برف نشان می‌داد که جای نگرانی نیست محمود رو به دوستانش کرد و گفت «تا آستانه شش فرسخ راه داریم دو فرسخ را تا شب می‌رویم و شب در روستاهای بین راه می‌خوابیم و فردا صبح دو فرسخ بعدی را می‌رویم با این حساب امروز که سه‌شنبه است تا جمعه به امامزاده سهل می‌رسیم» محمد گفت «پس راه بیفتیم که تا شب نشده به روستایی برسیم و خیالمان آسوده

باشد.» محمود موافقت کرد و گفت «اگر چه صحرا پر از برف است اما هوا سرد نیست آفتاب هم که می‌تابد. پس برویم که به شب برنخوریم» همه از جا بلند شدند و هر کس کوله‌بارش را بر دوش گرفت و به سمت پایین گردنه به راه افتادند. * * * بعد از ظهر خسته و گرسنه به روستایی رسیدند که در دل صحرای پر از برف برای آنها پناه خوبی بود. محمود در خانه‌ای را زد. مرد روستایی در را به روی آنها گشود. محمود سلام کرد و گفت «ما عده‌ای از طلاب مدرسه شاهزاده بروجرد هستیم که به قصد زیارت امامزاده سهل بن علی عازم روستای آستانه اراک هستیم هنوز راه درازی در پیش داریم و می‌خواهیم بدانیم آیا در این روستا امشب کسی به ما پناه می‌دهد تا شب را به صبح کنیم و فردا بعد از نماز صبح راهی شویم» مرد روستایی لبخندی زد و گفت «خوش آمدید اگر مرا به میزبانی بپذیرید که خادم زایران امامزاده باشم خوشحال می‌شوم» محمود و دوستانش شادمان دعوت مرد را پذیرفتند و به خانه باصفایش رفتند. مرد با نهایت محبت از آنان پذیرایی کرد. شب خوب و راحتی بر آنها گذشت و خستگی آن همه پیاده روی از تیشان رفت برای نماز صبح که بیدار شدند از پنجره اتاق محمود نگاهی به بیرون انداخت تا وضع هوا را بسنجد و آماده حرکت شوند. اما با تعجب متوجه شد که بیرون برف باریده و حیاط خانه روستایی پر از برف شده است همه نمازشان را خواندند و منتظر روشن شدن هوا شدند. مرد روستایی بساط صبحانه را برایشان فراهم کرد و به اتاق آورد. دید همگی مهبای حرکت شده‌اند. با تعجب پرسید: «با این برفی که تمام دیشب باریده باز می‌خواهید به راهتان ادامه بدهید؟ قطعاً راه‌ها همه بسته شده و این برف تازه همه جا را مسدود کرده است» محمود گفت «مهم نیست هوا خوب است و روستاها هم به همدیگر متصل هستند و می‌توانیم راه را پیدا کنیم» محمد گفت «این دوست ما شوق زیارت دارد و هیچ چیز جلودارش نیست» صادق گفت «ما هم با این تعداد زیاد بیش از این صلاح نیست مزاحم شما و اهل خانه‌تان باشیم» مرد روستایی گفت «اصلاً حرف از مزاحمت نزنید. ولی بدانید اگر راه بیفتید ضرر می‌کنید. شما با این راه‌ها آشنا نیستید. برف تازه که بیارد همه راه‌ها را می‌پوشاند و گم شدن در صحرای پر از برف حتمی است» محمود جوابی نداد. صبحانه که خوردند وسایلشان را جمع کردند و راهی شدند. صاحب‌خانه شوق آنها را که دید اصراری نکرد و آنها را بدرقه کرد. مسیر پر از برف بود و راه کاملاً زیر برف پوشیده شده بود. اما به خاطر تابش آفتاب نگرانی به دل راه ندادند و تا روستای بعدی که از دور پیدا بود، پیاده رفتند. * * * شب دوم را هم در خانه یک پیرمرد روستایی دیگر گذراندند. او هم با همان صفای روستایی و همانند آن پیرمرد اولی از زایران امامزاده پذیرایی کرد و شب به آنها اتاق مناسبی داد تا استراحت کنند. صبح برای نماز که بیدار شدند، هوا بدتر از روز قبل و به شدت سرد شده بود و تمام شب برف باریده بود. پیرمرد به اتاق آمد و گفت «نیازی به گفتن نیست که هوا به شدت سرد شده و تمام شب برف باریده به آسمان بدون ابر نگاه نکنید. ارتفاع برف در راه خیلی زیاد است بیاید از این سفر منصرف شوید و جان خودتان را به خطر نیندازید.» همه به محمود نگاه کردند. او حالا دیگر حکم سرپرست گروه را داشت محمود گفت «از محبت شما ممنونیم اما تا مقصدمان راهی نمانده مسافت زیادی طی کرده‌ایم و شب جمعه و زیارت هم در پیش است در این یک فرسخ راه باقی مانده هم ترس از بین رفتن نیست از طرفی این چند روز در برف راه آمده‌ایم که شب جمعه امامزاده را زیارت کنیم امروز که اینجا بمانیم دیگر ثواب زیارت شب جمعه را هم از دست می‌دهیم» پیرمرد اصرار را که بی‌نتیجه دید گفت «پس صبر کنید هوا گرمتر شود. صبح زود سرد است» از اتاق بیرون رفت و در را بست او که بیرون رفت مجتبی گفت «من فکر می‌کنم تا نیامده بهتر است برویم اگر بیاید مانع ما می‌شود.» صادق گفت «پیرمرد خوش قلبی است اما بی‌جهت نگران است ما جوان و نیرومند هستیم و این یک فرسخ راه باقیمانده راهی نیست» رضا گفت «قسمت بیشتر و سخت راه را هم که آمده‌ایم» محمود موافقت جمع را که دید گفت «من هم موافقم برویم» صادق بلند شد تا در اتاق را باز کند اما متوجه شد از بیرون بسته شده است محمود جا خورد و گفت - یعنی حاجی در را از بیرون قفل کرده صادق خندید و گفت «ترسیده ما برویم در را بسته» با آنکه از رفتن باز ماندند اما از این کار پیرمرد هم خنده‌شان گرفت هنوز با هم در این باره حرف می‌زدند که از پشت شیشه در اتاق دیدند پسر بچه‌ای به سراغ کوزه‌ای رفت که در ایوان بود تا آب بردارد. محمود جلو رفت و با

انگشت چند ضربه به شیشه زد. توجه پسرک جلب شد و جلو آمد. محمود گفت - پسر جان در ما از بیرون بسته شده آن را باز می‌کنی پسر بچه که از همه جا بی‌خبر بود، ظرف آبی که از کوزه پر کرده بود، زمین گذاشت و در اتاق را باز کرد و ظرفش را برداشت و رفت طلبه‌های جوان هم اسباب سفرشان را برداشتند و از خانه پیرمرد بیرون رفتند. هنوز خیلی از خانه دور نشده بودند که پیرمرد آنها را دید. در حالی که روی پشت بام برف‌ها را پایین می‌ریخت متوجه رفتن طلبه‌ها شد. جا خورد و از همان جا صدا زد: «صبر کنید. این اصرار شما برای رفتن خیلی عجیب است باور کنید تلف می‌شوید.» طلبه‌ها با خنده دست تکان دادند و گفتند: «نگران نباش اتفاقی نمی‌افتد.» پیرمرد از پشت بام پایین آمد و دنبال آنها دوید و صدا زد: «حالا که عزم‌تان بر رفتن است پس صبر کنید تا مسیری را به شما نشان بدهم که بی‌خطر است» آنها همان‌طور که می‌رفتند سر تکان می‌دادند و او مسیر را نشان می‌داد. پیرمرد بی‌اعتنایی آنها را که دید برگشت مسافتی که از روستا دور شدند، متوجه شدند هر چه می‌روند به یک آبادی نمی‌رسند و راه‌ها کاملاً بسته است هر چه جلوتر می‌رفتند، ارتفاع برف بیشتر می‌شد و گاهی تا کمر و سینه‌تان می‌رسید. در گودال‌های پر از برف فرو می‌رفتند. لباسشان که اصلاً مناسب این هوا نبود، کاملاً خیس شده بود و همه به شدت می‌لرزیدند. پشیمان از نشنیده گرفتن اصرارهای پیرمرد روستایی متوجه خطری بزرگتر از برف شدند و آن هم رشته قنات آبی بود که آنجا بود و برف چاه‌های این رشته قنات را بسته بود و ترس از افتادن در چاه‌ها هم بر مشکلات راه افزوده شد. صادق و رضا که جوانتر بودند و بادل و جرأت بیشتری پیش می‌رفتند، از بقیه جلو زدند، اما چیزی نگذشت که فریاد هر دو بلند شد. چنان در گودالی پر از برف فرو رفتند که امکان بیرون آمدن برایشان نبود. همه با عجله خودشان را به آنها رساندند و دورشان جمع شدند تا کمکشان کنند. حرکت و تکاپوی آنها در برف زمین را لغزنده و خطرناک کرده بود و تا آن دو را از برف و آب گفل بیرون کشیدند، چندین بار هر کدام در برف زمین خوردند. تمام لباس و سر و صورتشان غرق برف و آب یخ‌زده شده بود و وضعشان لحظه به لحظه بدتر می‌شد. برف آنقدر در هم فشرده و عمیق بود که هیچ راه نجاتی وجود نداشت تا چشم کار می‌کرد صحرا پر از برف بود و هیچ اثر و نشانه‌ای از حیات دیده نمی‌شد. مقداری که از رشته قنات دور شدند، ابرها هم کم‌کم که از راه رسیدند و به سرعت به هم پیوستند و در مدت زمان کوتاهی هوا تاریک شد و برف و بوران شدیدی شروع شد. همه لباس‌هایشان خیس بود و با وزش باد، از سرما می‌لرزیدند. کفش‌هایشان در برف و گل گیر کرده بود و پاهای برهنه‌شان از سرما یخ‌زده بود و امکان راه رفتن با پای برهنه در برف و یخ وجود نداشت گویی هیچ امیدی به نجات نبود و همه یقین پیدا کردند که اصرار آن مرد روستایی بدون دلیل نبود و حتماً مرگ در انتظار آنهاست مسافتی که رفتند، محمود حس کرد پیش رفتن نه تنها هیچ مشکلی را حل نمی‌کند بلکه آخرین رمق را هم از همه می‌گیرد و این سرما و پای برهنه و لباس‌های خیس به زودی زیر شلاق برف و بوران همه را از پای درمی‌آورد و هیچ کس جز او مقصر نیست که این همه بر این سفر و رفتن اصرار داشت این بود که گفت «دوستان من بر آمدن به این سفر اصرار کردم و هر چه مردم بین راه ما را از رفتن باز داشتند اعتنا نکردم اکنون که به این مصیبت گرفتار شده‌ایم من خودم را مقصر می‌دانم و اگر اتفاقی برای هر کدام از شما بیفتد و من خودم جان سالم بدر ببرم هرگز خودم را نمی‌بخشم بیاید با هم دست به دامان کسی شویم که در هر زمانی قدرت یاری و کمک به ما را داد. با این حرف‌ها، وحشت و دلهره به جان همه چنگ انداخت ترس از مرگ بر سر همه سایه افکند و مضطرب و پریشان به هم نگاه کردند.» محمود ادامه داد: «بیاید همدل و همصدا امام عصر را صدا کنیم تا به فریادمان برسد.» در آن شرایط و وضعیت همین که طلاب نام امام عصر(ع) را شنیدند همه به گریه افتادند و با همه وجود ضجه زدند و فریاد «یا صاحب‌الزمان از همه بلند شد. در آن سوز سرما و برف و بوران و ناامیدی نام امام زمان ع، گرمابخش دل‌هایشان شد و هر چه بیشتر صدایش می‌کردند، سوز و آه و اشکشان هم بیشتر می‌شد. هر کس به زبان خودش چیزی می‌گفت هیچ کدام فکر نمی‌کردند یک سفر زیارتی در اوایل بهار، آنها را اسیر این برف و سرمای کوهستانی کند. هر کدام گوشه‌ای روی برف افتادند و در حالی که ناله می‌کردند، امام زمان را صدا می‌کردند. محمود از همه پریشان‌تر بود و درد پشیمانی بیش از سرما و خستگی و یأس آزارش

می‌داد. از جمع فاصله گرفت و ضجه‌زنان نالید: «تو می‌دانی نیتیم خیر بود و اصلاً فکرش را هم نمی‌کردم کارمان به اینجا بکشد. آبروداری کن آقا و مرا از شرمندگی نجات بده..» نفهمید چه مدت گریه کرده و ناله زده فقط وقتی به خود آمد که متوجه شد آرام آرام ابرها پراکنده شده و اولین اشعه‌های آفتاب همه را شادمان کرده بود. با چشمانی اشکبار از جا برخاستند. با تابش آفتاب رمقی به دست و پایشان آمد، اما هنوز راه مشخص نبود و غیر از تپه‌های برف و کوه‌های دور دست چیزی دیده نمی‌شد. محمود با دو دست اشک‌هایش را پاک کرد و در دل نالید: - یا صاحب‌الزمان ما به قصد زیارت راهی این سفر شدیم اگر تو به فریادمان نرسی چه کنیم ناگهان متوجه شد از طرف روبرویشان بر بالای یک تپه پر از برف مردی پیاده که لباس مردم آن نواحی را پوشیده بود پیش می‌آید. همه به تصور اینکه این رهگذر از اهالی همین آبادی‌های مجاور است و راه را می‌شناسد، به سویش دویدند. دورش جمع شدند. محمود سلام کرد و گفت «ما یک عده مسافر غریبیم که به قصد زیارت امامزاده سهل راهی آستانه بودیم که گم شده‌ایم نه لباس مناسب این نواحی را داریم و نه تحمل این برف و سرما را. شما را به خدا به ما راه را نشان بده» آن شخص به راهی اشاره کرد و گفت «راه همین است که من آمده‌ام» آن هم اول گردنه است اینها را گفت و به راه افتاد. جمع طلاب خوشحال از رهایی از آن وضع نفس راحتی کشیدند و به سمت راهی که آن شخص اشاره کرده بود به راه افتادند. اما در تمام مسیری که او نشان داده بود، اثری از قدم و جای پایش بعد از آن نقطه که او را در اولین لحظه دیده بودند، ندیدند. با آنکه از زمان دیدن او تا رسیدن آنجا به آن نقطه مدتی نگذشته بود و هوا هم کاملاً صاف شده و آفتاب می‌درخشید و برف تازه‌ای نباریده بود و عبور از گردنه هم بدون آنکه قدم در برف اثر کند، غیر ممکن بود، اما هیچ نشانه‌ای بر جای نمانده بود. ضمن اینکه از بلندی تمام آن صحرا و تپه‌های حوالی نمایان بود و جمع هر چه نگاه کردند آن شخص را در آن بیابان ندیدند. همه متوجه این نکته شدند و به هم نگاه کردند. تمام آن حدود را به امید دیدن ردپایی گشتند، اما اثری ندیدند. از بالای گردنه تا شروع روستا، نیم فرسخ راه بود. همه به شوق دیدن رد پا، تصمیم گرفتند این راه را به دقت بگردند، اما با کمال تعجب چیزی ندیدند. به روستا که رسیدند از مردم سراغ گرفتند که آیا برف تازه‌ای باریده یا نه و همه گفتند: «نه از اول روز تا به حال هوا همین‌طور صاف بوده و تنها شب گذشته برف کمی باریده است» محمود رو به دوستانش کرد و گفت «با آن وضعی که ما داشتیم و هوایی که بود و آن کسی را که با نهایت ناامیدی صدا کردیم شکی نیست که آن شخص مولایمان امام عصر(عج بود یا مأمور و فرستاده‌ای از جانب ایشان» با شنیدن این حرف صدای جمع به گریه بلند شد و این بار از آنچه که نصیبتان شده بود و در نیافته بودند... گریه کنان به سوی امامزاده سهل به راه افتادند در حالیکه هرگز فکر نمی‌کردند این زیارت منجر به چنین عنایتی از سوی امام زمان ع شود. حالا از این که در برابر اصرار مردم بین راه مقاومت کرده و سختی این راه را بر خود هموار کرده بودند، احساس سرور و شادمانی می‌کردند. به زیارتگاه که رسیدند هر کدام به خلوتی پناه بردند تا حلاوت آنچه گذشته بود را در جان خویش مزه مزه کنند... پی‌نوشت: * بازنویسی شده براساس خلاصه کتاب العبقریف الحسان یا برکات حضرت ولی عصر(ع).

کلبانگ

«بسم ربّ المهدی» اولیاء کاکا ای که در کوی وفا دم زنی از عشق کجایی؟ چشم عالم، به نگاهت، تا که روزی تو بیایی!
 «روز صحرا و سماع است و لب جوی و تماشا در همه شهر دلی ماند که دیگر برایی؟» {P گفته بودی که شوم طالب دیدار تو ماها
 کار من از طلب بگذشت چرا رخ نمایی؟ شمع را می‌برم از خانه به کاشانه دیگر به امیدی که ببینم که تو در خانه مایی باورم
 نیست نبینم ز تو رویی و بمیرم آخر از روی عنایت، برسان فصل رهایی دلدار پایانی مهدی طهماسبی دزکی - بروجن بهار سبز
 نورانی، نگاهم می‌کنی امشب امید روح انسانی، نگاهم می‌کنی امشب من آن مجموعه عشقم پریشان حال و دل خسته که رفته
 رو به ویرانی، نگاهم می‌کنی امشب مرا از میکده سهمی نمانده غیر آه و غم در این وقت پریشانی، نگاهم می‌کنی امشب تو ای

از آسمان برتر برای زندگی معنا پناه بزم عرفانی، نگاهم می‌کنی امشب دو چشمم اشک می‌بارد هوای دیدنت دارد ز چشمم گرچه پنهانی، نگاهم می‌کنی امشب نگاهم کن عطش سوزم دلم را بر تو می‌بندم تو ای شوق مسلمانی، نگاهم می‌کنی امشب من از شوق لقاییت تا ابد، با شور می‌خوانم که ای دلدار پایانی، نگاهم می‌کنی امشب شرح شوق ای آخرین سپیده شیدایی در باورم نشسته که می‌آیی جانا خیال خال لب ت برده است از من قرار و تاب و توانایی در آتش فراق تو می‌سوزد مجنون دل فتنده لیلایی چشمم دخیل بسته به درگاهت شاید ز پشت در گره بگشایی من با تمام ثانیه‌ها قهرم در این کویر وحشت و رسوایی من از نگاه پنجره می‌خوانم بغض کبود کوچه تنهایی عمری غزل بهانه خود کردم تا یک نظر کرشمه تو بنمایی بی‌سکه قبول تو تعطیل است بازار وزن و قافیه آرای دیشب عروس خلوت دل می‌گفت وقت است تا که حجله بیارایی می‌آید از کرانه آبی‌ها آواز آن پرنده دریایی ای دل، زمان حادثه نزدیک است دیگر بس است فاصله پیمایی در باورم نشسته که می‌آیی ای آخرین سپیده شیدایی تویی بهانه شعرم... محمدرضا آخوندی دوباره مرغ خیالم هوای کویت کرد گرفت دامن دل را و بند مویت کرد به سر دیدن این دل اشاره؟ آتش از توست غزل ترانه شعرم بهانه؟ آتش از توست تویی بهانه شعرم، عزیز، ای زیبا چگونه از تو نخوانم چگونه ای رعنا؟ تو را عزیزتر از جان چگونه باید دید؟ شمیم وصل تو ای گل چگونه باید چید؟ فدای صورت ماهت، ندیدنت تا کی؟ در انتظار ندای رسیدنت تا کی؟ چقدر دل‌نگرانی چقدر شیدایی؟ چقدر با تو نبودن چقدر تنهایی؟ میان فاصله‌ها رد پای دل مانده است هنوز قافله عشق پا به گل مانده است هنوز این دل عاشق بهانه می‌گیرد و هر سپیده دم از تو نشانه می‌گیرد نگاه خسته من همچنان به در مانده است هزار قافله دل به پشت در مانده است بیا که این دل مجنون قرار را گم کرد و باغ خاطر شعرم بهار را گم کرد پی‌نوشت: ۱ - تضمینی است از غزل سعدی با مطلع «من ندانستم از اول که تو بی‌مهر و وفایی - عهد نابستن از آن به که ببندی و نیایی».

انتظار

سلام بر گیسوی مقدسات، آن که کعبه به دور جمالش طواف می‌گذارد. سلام بر میراب اشک شوق و ماتم، همو که خنده بر فراق او گریست. سلام بر مهدی، مهر هدایت دولت بار. سال‌هاست که به دنبال توام گل نرگس، گل سرخ محمدی، غنچه سبز ورق جعفری، حسن یوسف. تو را از گودی چشمان پر از اشکف ندبه خوانان شناختم. امیای دریغ که به هر جا رو می‌کنم خاکستری است که به رسم همیشه از کاروان به منزل مانده. طالبا! هر که بخوهد خار را از پای بیرون کشد محمل از مقابل دیدگانش دور خواهد شد. آن که طاوس اهل بهشت خواهد جور خار مغیلان را به جان می‌پذیرد. چرا بیرق دعا هر سحرگاه جمعه بر فراز منزی افراشته می‌شود؟ سال‌هاست که این پرچم همچون پرنده‌ای در روستایمان پرواز می‌کند و همزمان با فلق صبحگاهی بر بلندای میکده‌ای لانه می‌کند و با عشاقت هم‌نوا می‌شود. «عزیز علیّی آن اری الخلق ولا تری ولا أسمع لك حسیساً ولا نجوی» بیا رسول بادیه نشینان دشت محبت! بیا مرهم پر شکستگان آشیان ولایت! بیا کوب آسمان بی‌ستاره! چه خوب است که دست خفاشان به قنذیل‌های آسمانی نمی‌رسد که تو را نیز می‌چیدند. بیا که چارچوب قاب مفاتیح، تنها چاه درد دلمان، از زیادت آه و ناله دیگر جای ندارد. آیا خواهی آمد تا ترنم ستایش را برایت سر دهیم؟ رواق منظر چشم من آشیانه توست کرم نما و فرود آ که خانه خانه توست از فراز آبشار محبت خود را به امید فنا رها می‌سازم. مصطفی فیض - سمنان

پیام حضرت آیت الله فاضل لنکرانی به مناسبت دومین جشنواره برترین‌های فرهنگ مهدویت

فرا رسیدن نهم ربیع‌الاول را که مقارن است با شروع ولایت خاتم الاوصیاء حجه‌بن الحسن؟ العسکری، عجل‌الله تعالی فرجه الشریف، بر همه پیروان امامت و راهیان طریق ولایت اهل بیت عصمت و طهارت تبریک می‌گویم. اساس مسأله امامت از

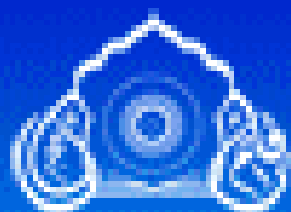
نعمت؟ های بزرگی است که با هیچکدام از نعم الهی قابل مقایسه نیست و در معارف دینی ما به هیچ مسأله؟ ای مانند ولایت اهمیت و سفارش فراوان نشده است. همه متون و جوامع روایی و کتاب و سنت از ابتدا تا انتها فریادگر مسأله امامت و دعوت کننده انسان؟ ها و جامعه بشری به این امر حیات بخش است «و لم یفناد بشی؟» مثل ما نودی بالولایه. در میان همه مذاهب و مکاتب، شیعه این افتخار را دارد که گوی سبقت را از دیگران ربوده و عشق به ولایت و امامت را رمز حیات و بقای خویش قرار داده است. اما حقیقت بزرگتری در این میان وجود دارد و آن وجود شریف امام زمان، مهدی موعود (عج) است که شاید بتوان گفت بالاترین و عمیق ترین عنوان همان است که قرآن کریم از ایشان یاد نمود؛ و آن «بقیه الله» است. او بقیه و انتهای تجلی خداوند و حسن ختام عالم و همه ادیان است، او در میان مظاهر تجلی حق تعالی، آخرین گوهری است که مظهر همه صفات و اسمای الهی است و می توان گفت همان؟ طوری که نبی اکرم (ص) مظهر تمام انبیا و شریف ترین گوهر نبوت بود، وجود شریف حضرت حجت نیز لقب امامت و تجلی تام امامت است. افتخار همه انسان؟ های آزاده خصوصاً مسلمانان و شیعیان آن است که در پرتو شعاع وجودی آن حضرت به سر می؟ برند. وجود شریفی که منصبی را عهده دار است که بالاترین منصب عالم وجود است و آن قیام برای اجرای کامل دین خدا و رفع ظلم و ستم و برخورد با هر گونه بدعت و انحرافی است که در جامعه مسلمین و میان انسان؟ ها به وجود آمده است. ما امروز هر صبح و شام به یاد آن حضرت زندگی می؟ کنیم و خود را در محضر آن وجود شریف حاضر می؟ بینیم و ایشان را نسبت به همه امور و مقدرات خود ناظر و حاضر می؟ دانیم. آنچه که امروز مایه حیات و رمز بقا و استمرار است دل دادن به آن وجود شریف و سر سپردن بر خاک کوی او است. از اینکه در چند ساله اخیر عده؟ ای از اهل فضل و دانش این مسؤلیت خطیر را احساس نموده؟ اند و با تمام تلاش به دنبال شکوفایی برخی از زوایای ناشناخته حجت خدا هستند و به این نکته رسیده؟ اند که حیات فردی و اجتماعی ما، رشد سیاسی و فرهنگی ما، عزت و عظمت ما همه در پرتو شناخت وجودی آن حضرت است، بسیار خوشحالم و خدا را بر این امر سپاسگزارم. گرچه معرفت حجت خدا همانند اصل معرفه الله به نحو صحیح و کامل مقدور نیست، و ما و همه نویسندگان راه علم و دانش و همه عارفان و سالکان عاجزند از اینکه بتوانند حقیقت این نعمت عظمای الهی را درک کنند، و نیز بسیاری از خصوصیات قبل از ظهور و بعد از ظهور هنوز برای ما ظاهر و آشکار نگشته است، و سنت الهی در این باب وسیع و عظیم آنگونه که باید و شاید روشن نیست و در بوته اسرار باقی مانده است؛ اما همه ما با انتظار زنده؟ ایم و با این سلاح مهم و بزرگ، قلوب و جان؟ های خود را زنده نگهداشته و نظاره گر افق زمان ظهوریم. إن شاء الله. امروز همه ادیان الهی و پیشوایان آنان در این نقطه مشترک اند که در انتظار مصلح جهانی هستند و در دنیای تیره و تار امروز که خوی حیوانیت در برخی انسان؟ ها آشکار است هیچ راه نجاتی جز امید به ظهور انسانی کامل از طرف خداوند وجود ندارد. امروزه انقلاب اسلامی ما به برکت روح انتظار به وجود آمد و آنچه که مایه بقای او خواهد بود همین امر است. به همه مردم عزیز از دانشجوی و روحانی، کارگر و کارمند، پیر و جوان، زن و مرد، سفارش می؟ کنم که بدانند که اگر در عصر غیبت به حسب ظاهر محروم از رؤیت آن جمال نورانی هستیم اما عشق به آن خورشیدی که در پس پرده غیبت است، باید در همه ما؛ زنده باشد. امروز سیر و سلوک به حق هیچ راهی جز از طریق اتکال بر حجت خدا ندارد. باید از آن وجود شریف در همه مشکلات استمداد جویم. احیای فرهنگ مهدویت، بدین معنا است که ارتباط وثیق و محکمی بین امت و حجت خدا ایجاد کنیم. موانع اتصال بین خودمان که عاجز و ناقص و ضعیف و ناتوان هستیم و بین آن حضرت را برطرف سازیم. احیای این فرهنگ از وظایف بزرگی است که انتهای آن زمان ظهور خواهد بود. باید این نسل و نسل؟ های دیگر را برای ظهور آن حضرت آماده نمود. امروزه باید انسان؟ های مضطرب و سرگشته بدانند که توجه به آن وجود شریف بزرگترین مایه آرامش و اطمینان است و توحید واقعی در گرو ولایت است، (الذین آمنوا و لم یلبسوا إیمانهم بظلمهم أفلئفک لَهفمف المؤمنف). تطهیر از شرک و نفاق و هرگونه ظلمی در گرو تمسک به ولایت است و آن وجود شریف مظهر هرگونه نخوت و آلودگی است. رسیدن به مقام امن که آرزوی بزرگ اولیای خدا است، جز از راه ولایت نخواهد بود. از

اینکه مسؤولان محترم ستاد احیا و گسترش فرهنگ مهدویت به این امر مهم اقدام و مقالات و نوشته‌هایی را که در این زمینه وجود دارد بررسی و برترین را انتخاب نموده‌اند تشکر می‌کنم. هر قلم و نوشتاری در این زمینه می‌تواند بیشترین تأثیر را در رشد معنوی و دینی جامعه داشته باشد. باید اهل قلم و صاحبان طبع و نشر، همت خود را بلند قرار داده و در این میدان که اقیانوسی است بی کران و معارفی عظیم در آن نهفته است، از هیچ جد و تلاشی دریغ ننمایند. در اینجا تذکر این نکته را لازم می‌بینم که در این وادی اهل فکر و تحقیق باید معارف را به صورت ناب و خالص و به دور از هرگونه حشو و زواید در اختیار مردم قرار دهند، باید از بیان امور سست و واهی و چه بسا کذب که اساس اعتقاد مردم را متزلزل می‌کند اجتناب نمایند. در تثبیت حقیقت امامت هیچ نیازی به بیان رؤیاهای کاذب و حوادث غیر واقع نیست. باید در منابر از جذبه‌های واقعی ولایت و آثار و کرامت‌های مسلم الثبوت و حقیقی آن استفاده نمایند و به بیان دیگر باید به دنبال تحکیم عقائد باشیم و نه فقط بر انگیختن احساسات که آن امری است غیر پایدار و گذرا. امیدواریم مورد عنایت خاص امام عصر، روحی له الفداء، قرار گیریم و خدمات همگان مورد قبول آن وجود شریف باشد. محمد فاضل لنکرانی ۱۳۸۱/۲/۳۱

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم جاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱) با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می‌کنند بنادر البحار- ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹ بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می‌دهند. مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است. اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البيت عليهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت عليهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید. از جمله فعالیت های گسترده مرکز: الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی ب) تولید صداها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ... د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای و راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات

شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴) طراحی سیستم‌های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و... (ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه‌های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ... (ط) برگزاری همایش‌ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه (ی) برگزاری دوره‌های آموزشی ویژه عموم و دوره‌های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/حد فاصل خیابان پنج‌رمضان و چهارراه و فائی /مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶ وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱) نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده‌ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح‌های توسعه‌ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله. شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: ۵۳-۵۳۰۶۰۹-۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۱۹۰ IR به نام مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید». التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می‌دارد و با حجت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟». [سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد». مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».

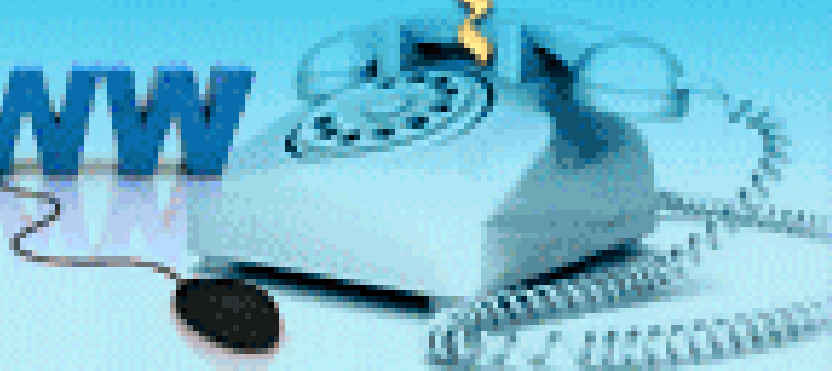


مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

